

بررسی‌ای از عهدجدید – اول پطرس

امیدوار باشید



چگونه از بدترین شرایط، بهترین استفاده را ببریم

وارن ویرزبی

چگونه در امتحانات آتشین پیروز شویم؟

کسانی که رساله پطرس را برای اولین بار می‌خوانند، بخاطر ایمان‌شان به عیسی مسیح و وفاداری‌شان نسبت به او با رنج و زحمت و جفا و سختی بیگانه نبودند. اما پطرس در این رساله در مورد اتفاقی قریب‌الوقوع هشدار می‌دهد – اتفاقی که برای خوانندگان او تازگی داشت: آنان بزودی خود را با "امتحانی آتشین" مواجه می‌دیدند و رسماً از سوی مقامات حکومتی مورد جفا و اذیاء و آزار قرار می‌گرفتند. پطرس می‌خواست از این طریق به آنان بگوید که چطور می‌توانند از این آزمایشات پیروز و سربلند بیرون آیند تا خدا جلال بیابد.

ما باید بخاطر ایمان خود منتظر رنج و زحمت باشیم، اما در عین حال باید امیدوار نیز باشیم. فیض خدا متعلق به ما است. تنها کافی است چنین فیضی را از او درخواست کنیم. رنج و زحمت چنانچه در اراده خدا باشد، به جلال خدا می‌انجامد. بنابراین می‌توانیم بجای آنکه از کینه و نفرت آدمیان در مراسم باشیم، خود را برای بهترین برکات خدا آماده سازیم.

پس بیایید به عیسی مسیح چشم بدوزیم و امیدوار باشیم!

دکتر وارن دلیو. ویرزبی نویسنده کالج کورنرستون در گراند راپیدز، ایالت میسیگان بوده، و استاد برجسته هنر موعظه در دانشگاه الهیات گراند راپیدز بابتیست می‌باشد. او شبانی سه کلیسا، از جمله "مودی چرچ" در شیکاگو را برعهده داشته و در مقام مدیر عامل و استاد کتاب مقدس در برنامه رادیویی "بازگشت بسوی کتابمقدس" (Back to the Bible Broadcast) خدمت کرده است.

این کتاب شامل سؤالاتی برای مطالعه فردی و گروهی می‌باشد.

امیدوار باشید

نویسنده: وارن ویرزبی

این کتاب ترجمه‌ای است از کتاب

Be Hopeful

By Warren W. Wiersbe

که با اجازه رسمی ناشر متن انگلیسی منتشر می‌گردد

© English Version 1982 SP Publications, Inc.

© Persian Version 2011 David C Cook

Published by

Davd C Cook

4050 Lee Vance View, Colorado Springs, CO, USA

80918

ناشر:

دیوید سی. کوک

۴۰۵۰ خیابان لی ونس ویو

کلرادوسپرینگز، کلرادو، ایالات متحده آمریکا

You are free to copy or transmit this work but only in its entirety. If you do, you must attribute the work as specified in the copyright. You may not alter, transform or build upon this work in any way, and you must make clear to others the contractual terms of this work.

All Rights reserved

حق چاپ محفوظ است

فهرست مندرجات

۵	پیشگفتار نویسنده
۷	فصل اول- هر جا مسیح است، آنجا امید است (اول پطرس ۱: ۱؛ ۵: ۱۲ - ۱۴)
۲۱	فصل دوم- سراسر جلال است و بس! (اول پطرس ۱: ۲ - ۱۲)
۳۷	فصل سوم- پاک ماندن در دنیایی آلوده (اول پطرس ۱: ۱۳ - ۲۱)
۵۳	فصل چهارم- مشارکت مسیحی (اول پطرس ۱: ۲۲ - ۲: ۱۰)
۶۹	فصل پنجم- کسی مراقب شماست! (اول پطرس ۲: ۱۱ - ۲۵)
۸۵	فصل ششم- از دواج یا بن بست؟ (اول پطرس ۳: ۱ - ۷)
۹۹	فصل هفتم- آماده شدن برای بهترین‌ها! (اول پطرس ۳: ۸ - ۱۷)
۱۱۳	فصل هشتم- درس گرفتن از نوح (اول پطرس ۳: ۱۸ - ۲۲)
۱۲۷	فصل نهم- مابقی عمر ما (اول پطرس ۴: ۱ - ۱۱)
۱۴۳	فصل دهم- حقایقی در مورد کوره امتحان (اول پطرس ۴: ۱۲ - ۱۹)
۱۵۷	فصل یازدهم- چگونه شبان خوبی باشیم (اول پطرس ۵: ۱ - ۴)

۱۷۱

فصل دوازدهم- از فیض تا جلال!

(اول پطرس ۵: ۵ - ۱۱)

۱۸۳

سوالاتی برای کمک به مطالعه

پیشگفتار نویسنده

اگر با جفا و رنج و زحمت بیگانه نیستید، رساله اول پطرس برای شما پیغامی دارد: «امیدوار باشید!»

پطرس این رساله را خطاب به مسیحیانی نوشت که انواع و اقسام آزمایشات را از سر می‌گذراندند. پطرس رسول می‌دانست که "آزمایشی دشوار و آتشین" در کمین است، و از این رو بر آن شد ایمانداران را برای رویارویی با آن آماده سازد. زیرا مگر نه این است که آنچه زندگی با ما می‌کند بسته به این است که در ما چه می‌یابد؟

مسیحیان دنیای غرب عموماً زندگی راحت و آسوده‌ای داشته‌اند. برادران و خواهران ما در پشت پرده‌های آهنین و یا در مشرق زمین بخاطر ایمان خود رنج‌ها کشیده‌اند. و اکنون تمام نشانه‌ها حاکی از آن است که زمان آن فرارسیده که بخاطر ایستادن برای مسیح متحمل رنج و زحمت شویم. اکنون دیگر تنها مسیحیان "سازشکار" می‌توانند "راحت و آسوده" زیست کنند، و البته این راحت‌طلبی آنان برای‌شان بسیار گران تمام خواهد شد!

اما پیغام خدا به ما این است: «امید از کف مدهید! رنج و زحمت به جلال منتهی می‌شود! من این قدرت را دارم که بهنگام مشکلات و سختی‌ها، فیض کافی به شما بیخشم تا همچنان مرا جلال دهید!»
آینده کماکان به درخشانی وعده‌های خدا است، پس: «امیدوار باشید!»

وارن و. ویرزبی

فصل یکم

هرجا مسیح است، آنجا امید است

اول پطرس ۱: ۱؛ ۵: ۱۲ - ۱۴

«مادام که زندگی هست، امید هم هست!»

این ضرب‌المثل مربوط به روم باستان را امروزه نیز به‌کرات بکار می‌برند، و همچون اکثر دیگر ضرب‌المثل‌ها، خالی از واقعیت نیست. اما هیچ تضمینی وجود ندارد که همیشه درست باشد. آنچه امید را رقم می‌زند نه واقعیت زندگی، بلکه ایمان زندگی است. فرد مسیحی از "امیدی زنده" برخوردار است (اول پطرس ۱: ۳)، زیرا ایمان و امید او به خداست (۱: ۲۱). این "امید زنده" مهمترین مضمون رساله اول پطرس است. پطرس در واقع به تمام ایمانداران می‌گوید: «امیدوار باشید!»

پیش از آنکه به بررسی جزئیات این رساله شگفت‌انگیز بپردازیم، بیایید نخست با مردی که آن را نگاشت، کسانی که آن را دریافت کردند، و شرایط خاصی که باعث نگارش آن شد آشنا شویم.

۱. نویسنده

نویسنده خود را بعنوان «پطرس، رسول عیسی مسیح» معرفی می‌کند (اول پطرس ۱: ۱). برخی از افراد لیبرال ابراز تردید کرده‌اند که یک ماهیگیر معمولی توانسته باشد چنین رساله‌ای بنویسد، بویژه آنکه هم پطرس و هم یوحنا افرادی «آموزش‌نندیده و عامی» توصیف شده‌اند (اعمال ۴: ۱۳). اما این عبارت تنها به معنای "روحانیون معمولی که در زمینه الهیات آموزش خاصی ندیده‌اند" می‌باشد. به

عبارت دیگر، آنان رهبران دینی حرفه‌ای نبودند. ما هیچگاه نباید تعلیمی را که پطرس در دوران سه سال مریدی عیسی دید دست کم بگیریم، یا کار مهمی را که روح‌القدس در زندگی او انجام داد نادیده بیانگاریم. پطرس نمونه بارزی است از حقیقتی که اول قرن‌تینان ۱: ۲۶ - ۳۱ در مورد آن سخن می‌گوید.

اسم کوچک پطرس در اصل شمعون بود، اما عیسی این اسم را به پطرس یعنی "سنگ" تغییر داد (یوحنا ۱: ۳۵ - ۴۲). معادل آرامی "پطرس"، "سیفاس" است و بنابراین پطرس سه اسم مختلف داشت. او تقریباً پنجاه بار در عهدجدید "شمعون" خوانده شده است، و اغلب از او بعنوان "شمعون پطرس" یاد می‌شود. شاید این دو نام، نمایانگر دو طبیعت یک فرد مسیحی باشد: یکی طبیعت کهنه (شمعون) که پیوسته سقوط می‌کند و ضعیف و آسیب‌پذیر است، و دیگری طبیعت تازه (پطرس) که پیروزمند است. او بعنوان شمعون صرفاً خاکی بیش نبود، اما عیسی مسیح از این خاک صخره‌ای مستحکم ساخت!

پطرس و پولس دو تن از برجسته‌ترین رسولان در کلیسای اولیه بودند. رسالت پولس بیشتر متوجه غیریهودیان بود، و رسالت پطرس بیشتر متوجه یهودیان (غلاطیان ۲: ۱ - ۱۰). عیسی مسیح به پطرس دستور داده بود که برادران خود را تقویت کرده (لوقا ۲۲: ۳۲)، از گوسفندان او مراقبت نماید (یوحنا ۲۱: ۱۵ - ۱۷؛ نیز نگاه کنید به اول پطرس ۵: ۱ - ۴)، و نوشتن این رساله نیز در راستای انجام همین مأموریت بود. پطرس به مخاطبین خود گفت که رساله‌ای که می‌نویسد جهت تشویق آنهاست و شهادت شخصی خود او می‌باشد (اول پطرس ۵: ۱۲). بعضی از نوشته‌ها در واقع گزیده‌ای از مطالب مختلف است که از کتب گوناگون گردآوری شده است، نظیر رسالاتی که دانشجویان سال اول در پایان ترم می‌نویسند. اما این رساله ماحصل زندگی‌ای

است که برای جلال خدا سپری شد. در جای جای این رساله بخوبی می‌توان وقایع مختلف مربوط به زندگی خود پطرس را شاهد بود. این رساله همچنین به سیلاس (یا سیلوانس، ۵: ۱۲) نیز مربوط می‌شود. سیلاس یکی از رهبران یا "پیشوایان" در کلیسای اولیه (اعمال ۱۵: ۲۲) و یک نبی (۱۵: ۳۲) بود. این بدان معناست که او تحت هدایت روح القدس پیغام خدا را به ایمانداران منتقل می‌کرد (نگاه کنید به اول قرن‌تین ۱۴). رسولان و انبیا با همکاری هم اساس کلیسا را بنیان نهادند (افسیان ۲: ۲۰)، و آنگاه که این بنیان نهاده شد، صحنه را ترک کردند. امروزه دیگر در کلیسا هیچ رسول یا نبی به مفهوم عهدجدیدی وجود ندارد.

جالب است که می‌بینیم سیلاس با خدمت پطرس ارتباط پیدا می‌کند، چون او در ابتدا بجای برنابا به همراه پولس رفته بود (اعمال ۱۵: ۳۶ - ۴۱). پطرس همچنین به مرقس اشاره می‌کند (اول پطرس ۵: ۱۳)، که دوام نیاوردنش در سفرهای بشارتی به ایجاد شکاف بین پولس و برنابا منجر گردید. پطرس خودش مرقس را به سوی مسیح هدایت کرده بود (او مرقس را «پسر من» می‌خواند) و از این رو طبیعی است که نگران وضعیت او بود. بی‌گمان یکی از اولین جلسات عبادتی کلیسای اولیه در منزل مرقس در اورشلیم برگزار شده بود (اعمال ۱۲: ۱۲). پولس سرانجام مرقس را بخشید و او را بعنوان دستیاری گرانبها در کار خدمت، پذیرا شد (دوم تیموتاوس ۴: ۱۱).

پطرس می‌گوید که رساله خود را "در بابل" نوشته است (اول پطرس ۵: ۱۳) که جماعتی از ایمانداران در آنجا ساکن بودند. نه در تاریخ کلیسا و نه در سنن کلیسایی هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد پطرس در سرزمین باستانی بابل که در آن زمان یهودیان زیادی در آنجا زندگی می‌کردند بشارت داد. شهر دیگری در مصر به همین

نام وجود داشت، اما باز مدرکی نیست که ثابت کند پطرس هیچگاه به آنجا سفر کرده باشد. بنابراین "بابل" احتمالاً اشاره‌ای به شهر روم است، و شواهد و قرائن نیز نشان می‌دهد که پطرس برآستی در روم خدمت کرد و احتمالاً در همانجا نیز به شهادت رسید. روم در مکاشفه ۱۷: ۵ و ۱۸: ۱۰ نیز "بابل" خوانده شده است. در آن زمان کاملاً متداول بود که مسیحیان تحت جفا بطور "رمزی" سخن بگویند و مطلب بنویسند.

باینحال نباید به پطرس بیش از آنچه سزاوار اوست نسبت دهیم. او هیچگاه کلیسای روم را تأسیس نکرد و اولین اسقف آن نیز نبود. سیاست پولس همواره این بود که در جایی که رسولی دیگر خدمت کرده است بشارت ندهد (رومیان ۱۵: ۲۰)، بنابراین اگر پطرس پیش از او وارد روم شده بود، پولس هرگز دست به آن همه خدمات در روم نمی‌زد. پطرس احتمالاً پس از آزادی پولس از نخستین دوران زندانی بودن خود، یعنی در حدود سال ۶۲ میلاد، وارد روم شد. رساله اول پطرس حوالی سال ۶۳ میلاد نوشته شد. پولس در سال ۶۴ میلاد به شهادت رسید، و احتمالاً پطرس نیز در همان سال یا مدت کوتاهی بعد، در راه مسیح جان داد.

۲. دریافت‌کنندگان رساله

پطرس از دریافت‌کنندگان رساله بعنوان "غریبان" یاد می‌کند (اول پطرس ۱: ۱)، که به معنی "بیگانه و اجنبی" است. این افراد در اول پطرس ۲: ۱۱ نیز "بیگانه و غریب" خوانده می‌شوند. آنان بواسطه ایمان به مسیح شهروندان آسمان بودند (فیلیپیان ۳: ۲۰)، و از این رو بر زمین اقامت دائمی نداشتند. آنان نیز همچون ابراهیم با ایمان به شهر

ازلی خدا چشم دوخته بودند (عبرانیان ۱۱: ۸ - ۱۶). آنان در این دنیا بودند، اما به آن تعلق نداشتند (یوحنا ۱۷: ۱۶).

مسیحیان از آنجا که در این دنیا "غریب" هستند، در نگاه دنیا افرادی "عجیب و غریب" بنظر می‌رسند (اول پطرس ۴: ۴). ارزش‌ها و معیارهای مسیحیان با دنیا فرق دارد و این امر هم فرصتی است برای مسیحیان تا به ایمان خود شهادت دهند، و هم باعث می‌شود مورد آزار و اذیت واقع شوند. از خلال این رساله به این نکته پی می‌بریم که برخی از خوانندگان آن بخاطر زندگی متفاوتی که داشتند، از سوی مردم دنیا تحت جفا بودند.

این ایمانداران علاوه بر "غریب" بودن، "پراکنده" نیز بودند. واژه‌ای که در اینجا به "پراکنده" ترجمه شده است (diaspora)، لغتی فنی بود که در مورد یهودیانی که خارج از سرزمین فلسطین زندگی می‌کردند بکار برده می‌شد. شبیه چنین کاربردی را در یوحنا ۷: ۳۵ و یعقوب ۱: ۱ شاهدیم. اما منظور پطرس از بکار بردن این واژه این نیست که رساله خود را تنها خطاب به مسیحیان یهودی‌نژاد می‌نویسد، زیرا از بعضی از قسمتهای رساله چنین برمی‌آید که برخی از خوانندگان او از بین بت‌پرستان غیریهودی به مسیح ایمان آورده‌اند (۱: ۱۴ و ۱۸؛ ۲: ۹ - ۱۰؛ ۴: ۱ - ۴). بی‌تردید اعضای کلیساهای دریافت‌کننده این رساله آمیخته‌ای بودند از مسیحیان یهودی‌نژاد و مسیحیان غیریهودی. ما در فصل‌های مختلف این رساله به اشارات فراوانی از عهدعتیق برمی‌خوریم.

این مسیحیان در پنج نقطه مختلف امپراتوری روم، همگی واقع در قسمت شمالی آسیای صغیر (ترکیه امروزی)، پراکنده بودند. روح‌القدس پولس را از رسانیدن پیام انجیل به بطینیا منع کرد (اعمال ۱۶: ۷)، بنابراین پولس در این مناطق فعالیت خاصی را آغاز ننمود.

در واقعه پنطیکاست، یهودیانی از پونتوس و کاپادوکیه حضور داشتند (۲: ۹) و احتمال دارد که همین افراد پیام انجیل را در بازگشت به گوش ساکنین ایالات مجاور خود رسانده باشند. احتمالاً ایمانداران یهودی‌تباری که در جاهای دیگر پیام انجیل را از زبان پطرس شنیده بودند، بعدها به شهرهای مختلف این ایالات مهاجرت کرده بودند. در آن روزگار مردم پیوسته "در حرکت" بودند، و ایمانداران متعهد به هر جا که می‌رفتند کلام انجیل را با مردم در میان می‌گذاشتند (۸: ۴).

نکته‌ای که مهم است در مورد این افراد بدانیم این است که این "غریبان پراکنده" از دوران سختی عبور می‌کردند و به شدت در جفا بودند. پطرس در این رساله حداقل پانزده بار به جفا و زحمت اشاره می‌کند، و در توصیف این رنج و زحمت از هشت واژه یونانی مختلف استفاده می‌کند. برخی از این مسیحیان از این جهت در زحمت بودند که زندگی خدایپسندانهای داشتند و آنچه را که درست و نیکو بود انجام می‌دادند (اول پطرس ۲: ۱۹ - ۲۳؛ ۳: ۱۴ - ۱۸؛ ۴: ۱ - ۴، ۱۵ - ۱۹). برخی دیگر بخاطر نام مسیح مورد اهانت بودند (۴: ۱۴) و از بی‌ایمانان دشنام و ناسزا می‌شنیدند (۳: ۹ - ۱۰). پطرس در رساله خود این ایمانداران را تشویق می‌کند که برای جفاکنندگان خود شاهدین نیکویی باشند و بیاد داشته باشند که زحمات‌شان به جلال منتهی می‌شود (۱: ۶ - ۷؛ ۴: ۱۳ - ۱۴؛ ۵: ۱۰).

اما پطرس هدف دیگری نیز در سر داشت. او می‌دانست که «امتحانی آتشین» در راه است، و امپراتوری روم بزودی رسماً به جفای مسیحیان می‌پردازد (۴: ۱۲). هنگامی که کلیسا برای اولین بار در اورشلیم آغاز بکار کرد، تصور بر این بود که صرفاً "فرقه‌ای" از آیین سنتی یهود است. نخستین مسیحیان در واقع یهودی بودند، و در محوطه هیکل گرد هم جمع می‌شدند. حکومت روم علیه مسیحیان دست

به هیچ اقدامی نزد، زیرا مذهب یهود مذهبی قابل قبول و قانونی بود. اما وقتی معلوم شد که مسیحیت "فرقه‌ای" از یهودیت نیست، روم ناگزیر شد رسماً مداخله کند.

چند واقعه باعث شد این «امتحان آتشین» خود را سریع‌تر نمایان سازد. نخست آنکه پولس در برابر دربار سلطنتی امپراتوری روم به دفاع از ایمان مسیحی پرداخت (فیلیپیان ۱: ۱۲ - ۲۴). او ابتدا از زندان آزاد شده بود، اما بزودی بار دیگر دستگیر شد و اینبار به شهادت رسید (دوم تیموتاوس ۴: ۱۶ - ۱۸). دوم اینکه نرو، امپراتوری خونخوار و دیوانه، مسیحیان را مسبب آتش‌سوزی روم اعلام کرد (جولای سال ۶۴ میلاد) و آنان را بدین سبب متهم شمرد. پطرس احتمالاً در آن ایام در روم بسر می‌برد، و بنابراین نرو که پیشتر پولس را به قتل رسانده بود، او را نیز به شهادت رساند. جفای نرو علیه مسیحیان در ابتدا بیشتر جنبه محلی داشت، اما احتمالاً بسرعت گسترش یافت. به هر حال پطرس می‌خواست کلیسا را برای این امر آماده کند.

البته نباید تصور کنیم که تمام مسیحیان ساکن امپراتوری روم همزمان در همه جا به یک اندازه تحت جفا بودند، بلکه شدت این جفا در جاهای مختلف فرق می‌کرد - هرچند رنج و زحمت بخاطر نام مسیح تقریباً در همه جا امری متداول بود (اول پطرس ۵: ۹). نرو اولین کسی بود که رسماً به جفا و ایذاء و آزار مسیحیان پرداخت، و در سالیان بعدی نیز سایر امپراتورها از او سرمشق گرفتند. رساله پطرس بی‌گمان برای مسیحیانی که در دوران حکومت تراژان (۹۸ - ۱۱۷)، هادریان (۱۱۷ - ۱۳۸)، و دیوکلیتیان (۲۸۴ - ۳۰۵) بخاطر ایمان‌شان در زحمت بودند، کمک بسیار بزرگی بود. امروزه نیز مسیحیان، آنگاه که جفاها و «امتحانات آتشین» آنان نیز فرارسد،

بی‌گمان به ارزش رساله پطرس پی خواهند برد. اگرچه شخصاً بر این باورم که کلیسا دچار مصائب آخر زمان نخواهد شد، اما معتقدم که قوم خدا در این روزهای آخر زحمات و جفاهای فراوانی را متحمل خواهند گردید.

این احتمال وجود دارد که سیلاس هم حامل این رساله بود و آن را به ایمانداران ایالت‌های مختلف رساند، و هم کاتبی بود که رساله را نگاشت.

۳. پیام رساله

رساله اول پطرس، رساله‌ای تشویقی است (۵: ۱۲). پیشتر ملاحظه کردیم که موضوع رنج و زحمت در سراسر رساله به چشم می‌خورد، اما همزمان می‌توان موضوع جلال را نیز در تمام قسمت‌های رساله شاهد بود (نگاه کنید به: ۱: ۷-۸، ۱۱، ۲۱؛ ۲: ۱۲؛ ۴: ۱۱-۱۶؛ ۵: ۱، ۴، ۱۰-۱۱). یکی از حقایقی که پطرس با آن به مقدسین تحت جفا دلگرمی می‌دهد این است که رنج و زحمت آنان یک روز به جلال مبدل خواهد شد (۱: ۶-۷؛ ۴: ۱۳-۱۴؛ ۵: ۱۰). این امر تنها از آن سبب امکان‌پذیر است که نجات‌دهنده ما در راه ما رنج دید و آنگاه به جلال خود داخل شد (۱: ۱۱؛ ۵: ۱). در این رساله به‌کرات به رنج‌های مسیح اشاره می‌شود (۱: ۱۱؛ ۳: ۱۸؛ ۴: ۱، ۱۳؛ ۵: ۱).

پطرس بیش و پیش از هر چیز، رسول امید است، درست همانطور که پولس رسول ایمان و یوحنا رسول محبت است. ما بعنوان افراد ایماندار، از «امیدی زنده» برخورداریم، زیرا به مسیح زنده توکل بسته‌ایم (۱: ۳). این امید ما را قادر می‌سازد که اندیشه خود را آماده عمل ساخته، «امید خود را تا به آخر»، یعنی تا هنگام بازگشت عیسی مسیح حفظ کنیم (۱: ۱۳). ما نباید از داشتن چنین امیدی شرمسار

باشیم، بلکه باید آماده باشیم به کسانی که دلیل این امید را از ما می‌پرسند پاسخ دهیم و از آن دفاع نماییم (۳: ۱۵). زنان مسیحی نیز می‌توانند مثل سارا به خدا امید داشته باشند (۳: ۵). آری، از آنجا که رنج و زحمت به جلال منتهی می‌شود و عیسی مسیح بزودی برمی‌گردد، برآستی نیز باید امیدوار باشیم!

البته رنج و زحمت بطور خودکار باعث جلال خدا و برکت قوم خدا نمی‌شود. برخی از ایمانداران در مواجهه با آزمایشات نقش زمین شده و سقوط کرده‌اند و اسم مسیح را بدنام ساخته‌اند. تنها زمانی می‌توانیم به هنگام مشکلات خدا را جلال دهیم که به فیض خدا توکل کرده باشیم. پطرس نیز در این رساله بر اهمیت فیض خدا تأکید می‌ورزد: «این چند خط را به اختصار به شما نوشتم تا تشویق‌تان کنم و شهادت دهم که همین است فیض حقیقی خدا. در آن استوار بمانید» (۵: ۱۲).

واژه "فیض" در تمامی فصلهای رساله اول پطرس بکار رفته است: ۱: ۲، ۱۰، ۱۳؛ ۲: ۱۹ ("شایان‌تقدیر") و ۲: ۲۰ ("پسندیده")؛ ۳: ۷؛ ۴: ۱۰؛ ۵: ۵ و ۱۰ و ۱۲. فیض عبارت است از لطف و رحمت بزرگوارانه خدا نسبت به گنهکارانی نالایق و مقدسینی نیازمند. وقتی بر فیض خدا توکل می‌کنیم، می‌توانیم زحمات را تحمل کنیم و از آزمایش‌ها پیروز و سربلند بیرون بیاییم. تنها بواسطه فیض است که نجات می‌یابیم (افسیان ۲: ۸ - ۱۰). فیض خدا قادر است در آزمایشات و سختی‌ها به ما قدرت دهد (دوم قرنتیان ۱۲: ۱ - ۱۰). فیض ما را قادر می‌سازد که با وجود مشکلات، خدا را خدمت کنیم (اول قرنتیان ۱۵: ۹ - ۱۰). هر چیزی که با فیض خدا آغاز شود، همواره به جلال می‌انجامد (مزمور ۸۴: ۱۱؛ اول پطرس ۵: ۱۰).

با مطالعه رساله اول پطرس خواهیم دید که چطور سه مضمون عمده رنج و زحمت، فیض و جلال به هم درمی‌آمیزند و بر روی هم

برای مسیحیان تحت جفا پیامی دلگرم‌کننده و تشویق‌آمیز به ارمغان می‌آورند. این سه مضمون بخوبی در اول پطرس ۵: ۱۰ خلاصه شده است، و بنابراین خوب است این آیه را حفظ کنیم و همواره بخاطر داشته باشیم.

نویسنده و ویراستاری بدبین بنام منکن (H. L. Mencken) امید را چنین تعریف کرده است: "اعتقادی خودفریبنده مبنی بر وقوع امری محال". اما این تعریف با امیدی که در عهدجدید می‌بینیم فرسنگ‌ها فاصله دارد. امید مسیحی صرفاً یک امید واهی نیست، بلکه اطمینانی است قطعی از جلال و برکت آینده.

ایمانداری در عهدعتیق، خدا را «امید اسرائیل» خوانده است (ارمیا ۱۴: ۸)، و ایمانداری دیگر در عهدجدید اعلام می‌دارد که عیسی مسیح تنها امید اوست (اول تیموتائوس ۱: ۱، و نگاه کنید به کولسیان ۱: ۲۷). گنهکار نجات‌نیافته را هیچ امیدی نیست (افسیان ۲: ۱۲)، و اگر بدون آنکه به مسیح ایمان آورده باشد از این دنیا برود، تا به ابد نومید و درمانده خواهد بود. دانتته شاعر ایتالیایی در "کمدی الهی" شرح می‌دهد که بر سر در عالم اموات این جمله حکاکی شده است: «ای که وارد می‌شوی، هر گونه امیدی از کف بده!»

این امید قطعی، دلگرمی و قدرتی را که برای ادامه زندگی روزمره بدان نیاز داریم به ما عطا می‌کند. البته اینطور نیست که باعث شود بی‌دغدغه به خواب خرگوشی فرو رویم و با آسودگی خاطر منتظر بازگشت مسیح باشیم! بلکه باعث می‌شود در وسط میدان نبرد، پیوسته آماده و هوشیار باشیم و برغم سنگینی بار و دشواری نبرد، پایداری ورزیم. امید نوعی داروی مُسکن نیست، بلکه خونی است تازه که در رگهای فرد مسیحی می‌دود و او را آماده و هوشیار نگاه می‌دارد. امید ما به مسیح همچون لنگرگاهی ما را در توفان‌های زندگی مستحکم و

پابرجا نگاه می‌دارد (عبرانیان ۶: ۱۸ - ۱۹)؛ اما برخلاف لنگرگاه، بجای آنکه ما را عقب نگه دارد، پیوسته به پیش می‌راند.

پی گرفتن رشته افکار پطرس کار چندان دشواری نیست. از نگاه او همه چیز با نجات آغاز می‌شود که رابطه شخصی ما با خداست از طریق عیسی مسیح. اگر مسیح را به عنوان نجات‌دهنده خود می‌شناسیم، در آنصورت برای ما امید هست! و اگر امید داریم، می‌توانیم در تقدس و یگانگی با خدا و با یکدیگر راه رویم. در آنصورت اطاعت کردن از دیگر افراد جامعه، در خانه و در کلیسا، کار دشواری نخواهد بود. نجات و اطاعت زمینه‌ساز رنج و زحمت است، اما اگر به مسیح چشم بدوزیم و معطوف او باشیم، بر سختی‌ها غالب خواهیم آمد و خدا زحمات ما را به جلال مبدل خواهد ساخت.

یکی از شیوه‌های پیشنهادی جهت فهرست‌بندی رئوس مطالب رساله

اول پطرس

۱. فیض خدا و نجات ۱: ۱ - ۲: ۱۰

الف. در امید زیست کنید ۱: ۱ - ۱۲

ب. در قدوسیت زیست کنید ۱: ۱۳ - ۲۱

ج. در اتحاد و هماهنگی با یکدیگر زیست کنید ۱: ۲۲ - ۲: ۱۰

۲. فیض خدا و اطاعت ۲: ۱۱ - ۳: ۱۲

الف. از مقامات اطاعت کنید ۲: ۱۱ - ۱۷

ب. از اربابان اطاعت کنید ۲: ۱۸ - ۲۵

ج. در منزل اطاعت کنید ۳: ۱ - ۷

د. در کلیسا اطاعت کنید ۳: ۸ - ۱۲

۳. فیض خدا و رنج و زحمت ۳: ۱۳ - ۵: ۱۱

الف. عیسی مسیح را خداوند خود سازید ۳: ۱۳ - ۲۲

ب. نگرش مسیح را داشته باشید ۴: ۱ - ۱۱

ج. نام مسیح را جلال دهید ۴: ۱۲ - ۱۹

د. منتظر بازگشت مسیح باشید ۵: ۱ - ۶

ه. بر فیض مسیح توکل کنید ۵: ۷ - ۱۱

تعلیقات:

اول پطرس و افسسیان

بسیاری از محققان کتابمقدس به شباهت‌های متعدد بین افسسیان و اول پطرس اشاره کرده‌اند، که ثابت می‌کند پولس و پطرس دو پیام متفاوت را موعظه نمی‌کردند. در واقع خود پطرس بر این نکته که موعظه‌اش با پولس فرق دارد خط بطلان می‌کشد! (دوم پطرس ۳: ۱۵ - ۱۶) درست است که پطرس و پولس با توافق یکدیگر در دو زمینه مختلف خدمت می‌کردند (غلاطیان ۲: ۱ - ۱۰)، اما هر دو به یک انجیل موعظه می‌نمودند و یک خداوند را جلال می‌دادند. در زیر به برخی از این وجوه تشابه بین پولس و پطرس اشاره شده است، که ممکن است بخواهید شخصاً آنها را بررسی کنید:

افسسیان

۳: ۱

۳: ۵ و ۱۰

۳: ۶ و ۲۱

۳: ۸

۴: ۲

۴: ۷ و ۱۱

۴: ۱۳ و ۱۵

اول پطرس

۳ : ۱

۱۲ : ۱

۱۱ : ۴

۸ : ۱

۹ : ۳

۱۰ : ۴

۲ : ۲

کلام خدا کاملاً بی‌عیب و نقص است. هرآنچه توسط روح‌القدس نوشته شده درست است، و غیرممکن است تضادی در آن یافت شود. بنابراین توصیه می‌کنیم به‌هنگام بررسی رساله اول پطرس، به آیات حاشیه‌ای رساله نیز مراجعه کنید و ببینید در سایر قسمت‌های کتاب‌مقدس درباره موضوعی خاص چه گفته شده است.

اول پطرس و اناجیل

طبیعی است انتظار داشته باشیم که پطرس در رساله خود به‌کرات به سخنان خود عیسی مسیح و وقایع و گفتگوهایی که در اناجیل به ثبت رسیده است، اشاره کرده باشد. برخی از این موارد به شرح زیر است:

اول پطرس

۱۶ : ۱

۱۷ : ۱

۱۸ : ۱

۲۲ : ۱

۱۹ : ۲

۹ : ۳

۱۴:۳

۱۱:۴

۱۳:۴

۱۸:۴

۳:۵

۵:۵

۷:۵

۸:۵

اناجیل

متی ۵: ۴۸

متی ۲۲: ۱۶

مرقس ۱۰: ۴۵

یوحنا ۱۵: ۱۲

متی ۵: ۳۹؛ لوقا ۶: ۳۲

متی ۵: ۳۸ و ۳۹ و ۴۰

متی ۵: ۱۰

متی ۵: ۱۶

متی ۵: ۱۰ و ۱۱ و ۱۲

متی ۲۴: ۲۲

متی ۲۰: ۲۵ و ۲۶ و ۲۷

یوحنا ۱۳: ۱ و ۲ و ۳

متی ۶: ۲۵ و ۲۶ و ۲۷

لوقا ۲۲: ۳۱ و ۳۲ و ۳۳

فصل دوم

سراسر جلال است و بس!

اول پطرس ۱: ۲ - ۱۲

در یکی از روزهای گرم تابستان، من و همسرم به دیدن یکی از معروفترین قبرستان‌های دنیا رفتیم که در دهکده کوچکی بنام ستوک پوگز (Stoke Poges)، در نزدیکی کاخ ویندزر در انگلیس واقع است. در این گورستان بود که توماس گری، شاعر معروف انگلیسی، شعر معروف "مرثیه‌ای نگاشته در گورستان کلیسا" را تصنیف کرد که احتمالاً اکثر ما آن را در دوران مدرسه خوانده‌ایم.

همچنان که در سکوت میان قبرهای قدیمی ایستاده بودیم، یکی از بندهای شعر از خاطر گذشت:

منادی فخر و جاهِ قدرت،

و تمام آن زیبایی، تمام عطایای ثروت،

به یکسان فرارسیدن ساعت محتوم را انتظار می‌کشند.

طریق جلال جز به گور نمی‌انجامد!

براستی نیز جلال انسان را دوامی نیست، اما جلال خدا ابدی است. و خدا بر ما نالایقان منت نهاده، ما را نیز در این جلال سهیم کرده است! پطرس در این اولین بخش از رساله خود، به چهار نکته بسیار مهم درباره جلال خدا اشاره می‌کند:

۱. مسیحیان برای جلال زاده شده‌اند (۱: ۲ - ۴)

مسیحیان بواسطه مرگ و قیام عیسی مسیح، برای امیدی زنده «از نو مولود شده‌اند»، و این امید، جلال خدا را نیز در بر می‌گیرد. اما ببینیم منظورمان از "جلال خدا" چیست؟

جلال خدا عبارت است از تمامیت وجود و فعل خدا. به عبارت دیگر، جلال خدا یعنی هرآنچه که خدا هست و می‌کند. "جلال" صفت یا ویژگی مجزایی برای خدا نیست، نظیر آنچه در مورد قدوسیت یا حکمت یا رحم و بخشش او می‌بینیم. بلکه هرآنچه که خدا هست و انجام می‌دهد، پرجلال است. خدا در حکمت و قدرت پرجلال است، و بنابراین تمامی افکار و اعمال او پرجلال است. او جلال خود را در خلقت خود (مزمور ۱۹)، در ارتباطش با قوم اسرائیل، و بویژه در نقشه نجاتی که برای گنهکاران گمشده دارد، نمایان می‌سازد.

ما هنگامی که نخستین بار متولد شدیم، برای جلال زاده نشده بودیم: «زیرا آدمی جملگی چون علف است و جلالش یکسره بسان گل صحرا» (اول پطرس ۱: ۲۴، به نقل از اشعیا ۴۰: ۶). انسان اگر هم از جلال و شکوهی گذرا برخوردار باشد، این جلال سرانجام از بین خواهد رفت. تنها جلال خداوند ابدی و لایزال است. کارهایی که انسان برای جلال خدا انجام می‌دهد نیز باقی می‌ماند و انسان بابت آن پاداش خواهد یافت (اول یوحنا ۲: ۱۷). اما دستاوردهای خودخواهانه و بشری گنهکاران سرانجام روزی از بین خواهد رفت و نابود خواهد شد. یکی از دلایل وجود دائرةالمعارفهای مختلف نیز این است که در مورد زندگی افراد معروفی که اکنون به فراموشی سپرده شده‌اند، مطالبی بیاموزیم!

پطرس برای آنکه ما این حقیقت شگفت‌انگیز در مورد جلال را بهتر درک کنیم، دو توصیف مختلف ارائه می‌دهد:

الف. توصیف تولد فرد مسیحی (۱: ۲ - ۳). آغازگر این معجزه یکسره خود خدا بود: خدای پدر ما را برگزید (افسیان ۱: ۳ - ۴). این امر مطابق نقشه و برنامه ازلی خدا اتفاق افتاد و ما در مورد آن هیچ چیز نمی‌دانستیم تا زمانی که این حقیقت در کلام خدا بر ما مکشوف شد. این برگزیدگی به هیچ وجه بخاطر کارهای خودمان نبود، زیرا در آن زمان اصلاً وجود نداشتیم. بخاطر خصوصیات یا ویژگی‌های بالقوه‌ای که خدا پیشاپیش در ما می‌دید یا می‌دانست بعدها از آن برخوردار خواهیم شد نیز نبود. بلکه این برگزیدگی الهی فقط و فقط بواسطه فیض و رحمت و محبت خدا بود. ما از توضیح آن عاجزیم (رومان ۱۱: ۳۳ - ۳۶)، اما می‌توانیم در آن شادی کنیم.

منظور از "پیش‌دانی" این نیست که خدا صرفاً از قبل می‌دانست ما ایمان خواهیم آورد، و بنابراین ما را برگزید. زیرا در آن صورت این سؤال پیش می‌آید که: «چه کسی یا چه چیزی باعث شد تصمیم بگیریم از عیسی مسیح پیروی کنیم؟» و آنوقت چگونگی روند نجات یافتن ما کاملاً از سیطره خدا خارج می‌شد. بلکه "پیش‌دانی" در کتاب مقدس به معنای «محبت کردن شخص یا افرادی خاص به طرز شخصی» است. شبیه چنین کاربردی را در عاموس ۳: ۲ می‌بینیم: «از تمامی قبایل زمین، تنها شما را شناختم.» به عبارت دیگر، خدا محبت برگزینده خود را متوجه قوم اسرائیل کرد. آیات دیگری که در آنها واژه "دانستن" یا شناختن به این مفهوم خاص بکار رفته است عبارتند از اول قرنثیان ۸: ۳ یوحنا ۱۰: ۱۴ و ۲۷؛ متی ۷: ۲۳؛ و مزمو ۱: ۶.

اما برنامه نجات تنها به محبت برگزیننده پدر محدود نمی‌شود، بلکه شامل کار روح القدس نیز هست که فرد گنهکار را ملزم می‌کند و او را بسوی ایمان به مسیح سوق می‌دهد. بهترین توضیح این روند را در دوم

تسالونیکیان ۲: ۱۳ - ۱۴ می‌بینیم. به علاوه، پسر خدا نیز می‌بایست بخاطر گناهان ما بر روی صلیب می‌مرد، زیرا در غیر اینصورت نمی‌توانستیم نجات یابیم. بنابراین ما توسط پدر برگزیده شده‌ایم، توسط پسر خرید شده‌ایم، و توسط روح‌القدس جدا گشته‌ایم. برای داشتن تجربه‌ای حقیقی از نجات به هر سه این شخصیت‌های الهی نیاز است. از نگاه خدای پدر، من زمانی نجات یافتم که او مرا پیش از بنیاد عالم در مسیح برگزید. از نگاه پسر، نجات من زمانی بود که او بر روی صلیب بخاطر گناهان من مرد. و از نگاه روح‌القدس، نجات من در یکی از شبهای ماه می سال ۱۹۴۵ پس از شنیدن پیام انجیل و پذیرفتن عیسی مسیح، صورت گرفت. آنگاه هر سه اینها کنار هم آمد، اما بواسطه هر سه شخصیت الوهیت بود که نجات من میسر گشت. اگر این سه خدمت را از هم جدا کنیم، یا اقتدار الهی را منکر خواهیم شد، و یا مسئولیت انسان را؛ و در هر حال عقایدی ارتدادی در سر خواهیم پروراند.

البته پطرس سهم انسان را در نقشه خدا برای نجات گنهکاران منکر نمی‌شود. او در اول پطرس ۱: ۲۳ بر این نکته تأکید می‌ورزد که مخاطبین وی موعظه انجیل را شنیدند و به آن ایمان آوردند (همچنین نگاه کنید به ۱: ۱۲). نمونه خود پطرس در واقعه پنطیکاست گواه آن است که ما هرگز نباید همه کارها را به دوش خدا بیاندازیم و از هدایت گنهکاران گمگشته بسوی مسیح غافل شویم (اعمال ۲: ۳۷ - ۴۰). همان خدایی که هدف، یعنی نجات ما را تعیین می‌کند، وسیله تحقق این هدف را نیز تعیین می‌کند که همانا موعظه انجیل فیض خداست.

ب. توصیف امید فرد مسیحی (۱: ۳ - ۴). اولاً این امید، امیدی زنده است، زیرا ریشه در کلام زنده خدا دارد (۱: ۲۳) و توسط پسر زنده خدا که از مردگان برخاست امکان‌پذیر شده است. امید زنده امیدی

است که در آن حیات است، و از این رو می‌تواند ما را نیز از حیات بهره‌مند سازد. و از آنجا که دارای حیات است، با گذشت زمان رشد می‌کند و بزرگ و زیباتر می‌شود. اکثر امیدهای انسانی با گذشت زمان محو و کمرنگ می‌شوند و سرانجام نقش بر آب می‌گردند، اما امید فرد مسیحی با گذشت زمان نیرومندتر، پرجلال‌تر و قوی‌تر می‌شود.

پطرس چنین امیدی را "میراث ما" می‌خواند (۱: ۴). ما بعنوان فرزندان پادشاه آسمانی‌مان، در جلال در میراث او سهیم خواهیم شد (رومیان ۸: ۱۷ - ۱۸؛ افسسیان ۱: ۹ - ۱۲). ما جزئی از عهد و پیمان مسیح هستیم، و در جلال او شریک خواهیم بود (یوحنا ۱۷: ۲۲ - ۲۴).

به چگونگی توصیف این میراث خوب توجه کنید، زیرا هیچ شباهتی به ارث و میراث زمینی ندارد: اولاً فسادناپذیر است و هیچ چیز نمی‌تواند آن را از بین ببرد. در ثانی، بی‌آلایش است، بدین معنا که غیرممکن است معیوب و ناقص شود. این امید هیچگاه کهنه نمی‌شود، زیرا ابدی و لایزال است. و بالاخره این امید ناپژمردنی است، بدین معنا که هرگز فرسوده و نقش بر آب نمی‌شود و ما را نیز نومید و ناکام نمی‌سازد.

این امید در آیات ۵ و ۹، "نجات" خوانده شده است. فرد ایماندار پیشاپیش بواسطه ایمان به مسیح نجات یافته است (افسسیان ۲: ۸ - ۹)، اما کامل شدن این نجات درگرو بازگشت نجات‌دهنده است. تنها در آن هنگام است که بدن‌هایی جدید خواهیم داشت و به محیطی جدید، یعنی به شهر سماوی قدم خواهیم نهاد. پطرس در آیه ۷ این امید را «ظهور عیسی مسیح» می‌خواند، و پولس نیز از آن بعنوان «امیدی مبارک» یاد می‌کند (تیتس ۲: ۱۳).

براستی که چه شگفت‌انگیز است دانستن این حقیقت که ما برای جلال زاده شده‌ایم! ما به هنگام تولد تازه یافتن، جلال فانی و زودگذر بشری را با جلال ابدی خدا معاوضه نمودیم!

۲. مسیحیان برای جلال محفوظ نگاه داشته شده‌اند (۱: ۵)

نه فقط جلال برای ما "رزرو" شده است، بلکه ما برای جلال محفوظ نگاه داشته شده‌ایم! در جریان سفرهایم اغلب برایم پیش آمده که به هتل یا مسافرخانه‌ای رفته‌ام و در کمال نومییدی متوجه شده‌ام که جایی که رزرو کرده بودم باطل شده یا اشتباهاً آن را به اسم شخص دیگری نگاه داشته‌اند. اما وقتی به آسمان برویم، چنین اتفاقی هرگز پیش نخواهد آمد، زیرا منزل و میراث ابدی‌مان بطور تضمینی برای ما محفوظ نگاه داشته شده است.

ممکن است ایمان‌داری ترسو بپرسد: «ولی فرض کنیم ما به جلال نرسیم. آنوقت تکلیف چیست؟» اما واقعیت این است که ما براستی به جلال خواهیم رسید، زیرا همه ایمانداران «به قدرت خدا محفوظ نگاه داشته می‌شوند». واژه‌ای که در اینجا به "محفوظ داشتن" ترجمه شده، در واقع لغتی نظامی است به معنای "نگاهبانی دادن و محافظت کردن". زمان فعل محفوظ داشتن نشان‌دهنده آن است که خدا "پیوسته" از ما محافظت می‌کند تا ما حتماً به سلامت به آسمان برسیم. همین لغت در مورد سربازانی که بهنگام فرار پولس، به نگاهبانی از دمشق گماشته شدند نیز بکار رفته است (دوم قرن‌تبیان ۱۱: ۳۲). همچنین نگاه کنید به یهودا ۲۴ - ۲۵ و رومیان ۸: ۲۸ - ۳۹.

آنچه ایمانداران را محفوظ نگاه می‌دارد نه قدرت خودشان، بلکه فقط و فقط قدرت خداست. ما بواسطه ایمان به مسیح چنان با خدا یگانه شده‌ایم که اکنون قدرت او از ما محافظت می‌کند و هدایت‌مان می‌نماید.

ما نه به قدرت خود، بلکه بواسطه امانت‌داری خدا محفوظ نگاه داشته می‌شویم. خدا تا به کی ما را محفوظ نگاه می‌دارد؟ تا آن زمان که عیسی مسیح برگردد و ما در مکاشفه کامل نجات عظیم او سهیم شویم. همین حقیقت در آیه ۹ نیز مجدداً تکرار شده است.

برای ما مایه بسی دلگرمی و تشویق است که بدانیم «برای جلال محفوظ نگاه داشته شده‌ایم». بر طبق رومیان ۸: ۳۰، ما پیشاپیش از جلال برخورداریم. و اکنون تنها منتظر ظهور علنی این جلال هستیم (رومیان ۸: ۱۸ - ۲۳). اگر فردی مسیحی به جلال نرسد، جلال خود خدا مخدوش خواهد شد. خدا آنقدر مطمئن است که ما به آسمان خواهیم رسید که از هم‌اکنون جلال خود را بعنوان تضمین این واقعیت به ما بخشیده است (یوحنا ۱۷: ۲۴؛ افسسیان ۱: ۱۳ - ۱۴).

اطمینان در مورد آسمان برای زندگی کنونی ما کمک بسیار بزرگی است. دکتر جیمز گری این نکته را در یکی از سرودهای خود چنین بیان داشته است: «چون بدانیم که این راه به منزل ختم می‌شود، فراز و نشیب‌های راه را چه باک؟» اگر رنج و زحمت امروز به معنای جلال فردا است، پس این رنج و زحمت در واقع برکت است. آنان که نجات نیافته‌اند چند صباحی به "جلال" کنونی خود می‌بالند، اما این جلال آنان دیری نمی‌پاید و تا "به ابد به دور از جلال خدا" عذاب خواهند دید (دوم تسالونیکیان ۱: ۳ - ۱۰). در همین راستا، در آنچه در دوم قرنتیان ۴: ۷ - ۱۸ نوشته شده تفکر کنید و شادی نمایید!

۳. مسیحیان برای جلال آماده می‌شوند (۱: ۶ - ۷)

ما باید بخاطر داشته باشیم که تمام اعمال و برنامه‌های خدا در اینجا صرفاً به این خاطر است که ما را برای آسمان آماده کند. خدا دارد ما را برای زندگی و خدمتی که انجام خواهیم داد مهیا می‌سازد. هیچ کس

هنوز نمی‌داند که خدا در آسمان برای ما چه تدارک دیده است، اما همینقدر می‌دانیم که زندگی کنونی ما بر این دنیا در حکم مدرسه‌ای است که طی آن خدا ما را برای خدمتی که در ابدیت انجام خواهیم داد آماده می‌کند. به همین خاطر است که در زندگی دچار آزمایشات می‌شویم: این آزمایشات برخی از ابزار و کتب درسی خدا هستند در مکتب تجربه مسیحی.

پطرس در اینجا بجای استفاده از لغت "جفا" یا "سختی"، لغت "آزمایش" را بکار می‌برد. علت این است که او در مورد مشکلات کلی صحبت می‌کرد که مسیحیانی که در بین بی‌ایمانان زندگی می‌کنند با آن مواجه‌اند. پطرس در مورد این آزمایش‌ها به چند حقیقت مهم اشاره می‌کند:

الف. آزمایشات بر حسب ضرورت‌اند. عبارت «بنا به ضرورت» بیانگر آن است که در برخی موارد خاص، خدا می‌داند که لازم است ما از آزمایشات عبور کنیم. گاهی اوقات خدا اجازه می‌دهد دچار آزمایش شویم زیرا از او سرپیچی کرده‌ایم و می‌خواهد از این طریق ما را تأدیب کند (مزمور ۱۱۹: ۶۷). گاهی اوقات نیز آزمایشات ما را برای رشد روحانی آماده می‌سازد، یا حتی به ما کمک می‌کند که مرتکب گناه نشویم (دوم قرن‌تیاں ۱۲: ۱ - ۹). ما همیشه از ضرورتی که در پس آزمایشی خاص نهفته آگاه نیستیم، اما می‌توانیم مطمئن باشیم که خدا می‌داند چه می‌کند، و خیریت ما را می‌خواهد.

ب. آزمایشات گوناگون‌اند. پطرس واژه "گوناگون" را بکار می‌برد، که به معنی متنوع یا "رنگارنگ" است. او در فصل ۴ آیه ۱۰ همین لغت را در توصیف فیض خدا بکار می‌برد. روز ما به هر رنگی که باشد، چه "آبی" و چه "خاکستری"، فیض خدا برای رفع

نیازهایمان کافی است. نباید تصور کنیم که چون از یک نوع آزمایش سربلند بیرون آمده‌ایم، بطور خودکار از "هر نوع آزمایش دیگری" نیز سربلند بیرون خواهیم آمد. آزمایشات گوناگون‌اند، و خدا بسته به قوت و نیاز ما اجازه می‌دهد که دچار آزمایشات مختلف شویم.

ج. آزمایشات آسان نیستند. پطرس به هیچ وجه نمی‌گوید که باید در قبال آزمایشات خونسرد و بی‌اعتنا بود، زیرا این فریبکاری است. امتحان و آزمایش ما را "غمگین" می‌سازد. این لغت به معنای "تجربه کردن غم و اندوه یا درد" است. نظیر چنین کاربردی را در مورد عیسی مسیح در باغ جتسیمانی (متی ۲۶: ۳۷)، و نیز در مورد درد و غم مقدسین بهنگام مرگ یکی از عزیزانشان (اول تسالونیکیان ۴: ۱۳) شاهدیم. انکار این واقعیت که آزمایشات دردناک است، صرفاً بر دردناک بودن آنها می‌افزاید. مسیحیان باید این حقیقت را بپذیرند که در زندگی تجربیات تلخ و دشوار نیز وجود دارد، و نباید در اینگونه مواقع تظاهر به شجاعت کنند تا خود را "روحانی‌تر" جلوه دهند.

د. آزمایشات از طرف خدا و تحت اراده اوست. آزمایشات تا ابد ادامه نخواهند داشت، بلکه "بنا به دلیلی خاص" اتفاق می‌افتند. وقتی خدا اجازه می‌دهد فرزندانش از کوره آزمایش عبور کنند، مدام چشم به ساعت دارد و دستش بر دکمه کنترل درجه حرارت است: اگر یاغی و سرکش باشیم، ممکن است ناچار شود برای مدت بیشتری ما را در این کوره نگاه دارد. اما اگر تسلیم شده، مطیعش گردیم، اجازه نخواهد داد حتی یک لحظه بیش از آنچه لازم است در رنج و زحمت باشیم. مهم این است که درسی را که او می‌خواهد به ما بیاموزد فرا بگیریم، و تنها او را جلال دهیم.

پطرس در تشریح این حقیقت، فردی طلاساز را مثال می‌زند. هیچ فرد طلاسازی تعمداً طلای بارزش خود را هدر نخواهد داد. او طلا را تنها تا زمانی در کوره گداخته نگاه خواهد داشت که تمام ناخالصی‌ها و زوائد آن گرفته شود. آنگاه این طلای ناب را در قالب خواهد ریخت و از آن شیئی ارزشمند و زیبا خواهد ساخت. می‌گویند طلاسازان مشرق‌زمین طلا را آنقدر در کوره نگاه می‌داشتند تا سرانجام تصویر خود طلاساز بر سطح طلا منعکس می‌شد. عیسی مسیح نیز آنقدر ما را در کوره رنج و زحمت نگاه خواهد داشت تا سرانجام جلال و زیبایی او در ما منعکس گردد.

نکته مهم این است که این جلال تا زمان بازگشت عیسی مسیح بطور کامل نمایان نخواهد شد. آزمایشات و تجربیات دشوار کنونی ما، ما را برای جلال آینده آماده می‌سازد. اگر در خلال زحمات و سختی‌های این زندگی وفادار مانده باشیم، هنگامی که عیسی مسیح را رو در رو می‌بینیم باعث «جلال، حرمت و پرستش» او خواهیم بود (نگاه کنید به رومیان ۸: ۱۷ - ۱۸). به همین خاطر است که پطرس می‌گوید در زحمات شادی کنید. درست است که اگر در آزمایشات خود به اطراف نگاه کنیم چیزی برای شادی نخواهیم دید، اما اگر به جلو بنگریم، قطعاً خواهیم توانست شادی کنیم. لغت «این» در آیه ۶، به "نجات" (بازگشت مسیح) در آیه ۵ اشاره دارد.

درست همانطور که زرگر طلا را می‌آزماید تا ببیند واقعی است یا کاذب، آزمایشات این زندگی نیز ایمان ما را می‌آزماید تا ثابت شود که تا چه حد واقعی و از صمیم قلب است. به ایمانی که نتوان آن را آزمود، اعتماد نیز نتوان کرد! بسیاری از کسانی که خود را مسیحی می‌نامند، صرفاً "ایمانی کاذب" دارند و این امر در خلال آزمایشات زندگی خود را نشان خواهد داد. بذری که در خاک کم‌عمق افتاد،

گیاهانی بدون ریشه تولید کرد، و گیاه با برآمدن خورشید خشکید و از بین رفت (نگاه کنید به متی ۱۳: ۱-۹، ۱۸-۲۳). خورشید در این مثل نمایانگر "سختی و جفا" است. کسی که در مشکلات ایمان خود را ترک می‌کند، در واقع ثابت می‌کند که هیچگاه ایمان درستی نداشته است.

ایوب نیز از آزمایشات سخت و دردناکی عبور کرد که همگی با موافقت خدا بود. و با اینحال او نیز کمابیش این حقیقت را درمورد آتش کوره آزمایش می‌دانست: «زیرا او طریقی را که می‌روم می‌داند و چون مرا می‌آزماید، مثل طلا بیرون می‌آیم.» (ایوب ۲۳: ۱۰). و براستی نیز مثل طلا از آن همه تجربیات دشوار سربلند بیرون آمد! برای ما مایه بسی تشویق و دلگرمی است که بدانیم برای جلال زاده شده‌ایم، برای جلال محفوظ نگاه داشته شده‌ایم، و برای جلال آماده می‌شویم. اما شاید از همه اینها هیجان‌انگیزتر، نکته چهارمی است که پطرس در این رابطه با خوانندگان خود در میان می‌گذارد:

۴. مسیحیان می‌توانند از هم‌اکنون از جلال بهره‌مند باشند و از آن لذت ببرند (۱: ۸-۱۲)

فلسفه زندگی مسیحی به هیچ وجه "فراموش کردن نقد و امید بستن به نسیه در آسمان" نیست! بلکه ایمان مسیحی در همین زمان حال دارای کیفیت پویایی است که می‌تواند درد و رنج را همین امروز به جلال مبدل سازد. پطرس برای اینکه مخاطبینش بتوانند همین حالا، حتی در اوج آزمایشات، از جلال برخوردار شوند و از آن لذت ببرند، چهار حقیقت مهم را به آنها توصیه می‌کند:

الف. مسیح را دوست بدارید (۱: ۸). محبت ما نسبت به مسیح به این خاطر نیست که او را با چشمان فیزیکی خود می‌بینیم، زیرا تابحال

او را ندیده‌ایم. بلکه این محبت مبتنی بر رابطه روحانی است که با او داریم، و نیز مبتنی بر تعالیمی است که کتابمقدس درمورد او به ما آموخته است. روح‌القدس محبت خدا را در دل‌های ما جاری ساخته (رومیان ۵: ۵)، و ما نیز این محبت را به مسیح ابراز می‌داریم. بنابراین وقتی خود را در آزمایش می‌بینید و در تنگنا قرار می‌گیرید، بی‌درنگ با محبت حقیقی و پرستش دل خود را متوجه مسیح سازید. چرا؟ زیرا اینکار سمی را که در تجربه تلخ‌تان نهفته است از بین می‌برد و آن را به دارویی شفابخش تبدیل می‌سازد.

شیطان می‌خواهد با استفاده از آزمایشات زندگی بدترین خصائصی را که در نهاد ما است زنده سازد، اما خدا می‌خواهد با استفاده از همین آزمایشات، بهترین‌ها را در ما نمایان سازد. اگر ما خود را بیش از مسیح دوست داشته باشیم، هیچ جلالی در حال حاضر تجربه نخواهیم کرد. بلکه برعکس، آتش بجای آن که ما را پاک و ظاهر سازد، ما را می‌سوزاند و از بین می‌برد.

ب. به مسیح ایمان داشته باشید (۱: ۸). ما باید نه با دیدن، بلکه با ایمان زندگی کنیم. روزی پیرزنی در یکی از کنفرانس‌های تابستانی تدریس کتابمقدس، بر زمین افتاد و پایش شکست. این زن سالخورده به کشیشی که به عیادتش رفته بود گفت: «می‌دانم که خداوند مرا هدایت کرد که به این کنفرانس بیایم. اما نمی‌فهمم چرا این حادثه برایم اتفاق افتاد. من در این پیشامد هیچ خیریتی نمی‌بینم.» کشیش با زیرکی جواب داد: «رومیان ۸: ۲۸ نمی‌گوید ما می‌بینیم که همه چیز با هم برای خیریت ما در کار است، بلکه می‌گوید می‌دانیم که همه چیز برای خیریت ما در کار است.»

ایمان یعنی اینکه با وجود شرایط و بدون در نظر گرفتن عواقب، همه چیز را به خدا بسپاریم و از کلام او اطاعت کنیم. محبت و ایمان

دوشادوش هم عمل می‌کنند: وقتی کسی را دوست دارید، به او اعتماد می‌کنید. و ایمان و محبت بر روی هم باعث تقویت امید می‌شود. زیرا هر جا ایمان و محبت باشد، امید و اعتماد در مورد آینده نیز هست. چگونه می‌توانیم در آزمایشات و سختی‌ها در ایمان خود رشد کنیم؟ همانطور که در شرایط مساعد و مطلوب در ایمان خود رشد می‌کنیم: از طریق تغذیه شدن از کلام خدا (رومیان ۱۰: ۱۷). مشارکت داشتن ما با مسیح از طریق کلامش نه تنها باعث تقویت ایمان ما می‌شود، بلکه محبت ما را نیز عمیق‌تر می‌سازد. یکی از اصول زندگی مسیحی این است که وقتی خدا دارد ما را امتحان می‌کند و شیطان نیز وسوسه‌مان می‌نماید، باید بیش از پیش کلام خدا را مطالعه کنیم.

ج. در مسیح شادی کنید (۱: ۸). ممکن است نتوانید بخاطر شرایط دشوار شادی کنید، اما می‌توانید با متمرکز کردن فکر و دل خود بر عیسی مسیح، در چنین شرایطی شادی کنید. هر آزمایش و تجربه سختی به ما کمک کند نکته شگفت‌انگیز تازه‌ای در مورد نجات‌دهنده‌مان کشف کنیم. ابراهیم بر کوهی که بنا بود پسر خود را قربانی کند، به حقایق تازه‌ای در مورد خداوند پی برد (پیدایش ۲۲)، آن سه عبرانی در تون آتش به نزدیک بودن خداوند پی بردند (دانیال ۳)، و پولس نیز هنگامی که از خاری در جسم رنج می‌برد، دریافت که فیض خداوند او را کافی است (دوم قرنتیان ۱۲).

توجه کنید که این شادی، «وصف‌ناپذیر و آکنده از جلال» است. این شادی چنان عمیق و شگفت‌انگیز است که حتی نمی‌توان آن را بیان داشت. آری، کلمات از بیان آن قاصر است! پطرس پیشتر گوشه‌ای از این جلال را بر کوه تبدیل هیئت هنگامی که عیسی در مورد عذاب و مرگ خود با موسی و ایلیا سخن گفته بود، تجربه کرده بود (لوقا ۹: ۲۸ - ۳۶).

د. از مسیح بیا بید (۱ : ۹). «ایمان آوردن... و یافتن...» شیوه‌ای است که خدا از طریق آن نیازهای ما را برآورده می‌سازد. اگر ما او را دوست بداریم، به او ایمان و اعتماد داشته باشیم، و در او شادی کنیم، قادر خواهیم بود هر آنچه را که برای تبدیل کردن آزمایشات به پیروزی نیاز داریم از او دریافت نماییم. آیه ۹ را می‌توان اینطور نیز بیان کرد: «زیرا شما اوج ایمان‌تان، یعنی نجات نهایی جانهایتان را دریافت می‌کنید.» به عبارت دیگر، همین امروز می‌توانیم گوشه‌ای از آن جلال آینده را تجربه کنیم. چارلز اسپرچن (Charles Spurgeon) می‌گوید: «ایمانی اندک جان‌تان را به آسمان می‌برد، اما ایمانی عظیم آسمان را به جان شما می‌آورد!» تنها کافی نیست به هنگام سختی‌ها مشتاق آسمان باشیم، زیرا هر کسی می‌تواند چنین اشتیاقی داشته باشد. بلکه پطرس از مخاطبینش می‌خواهد که محبت و ایمان داشته باشند و شادی نمایند تا بتوانند گوشه‌ای از جلال آسمان را هم‌اکنون در اوج جفاها تجربه کنند.

نکته حیرت‌انگیز این است که این "نجاتی" که منتظر آنیم، یعنی بازگشت مسیح، از ازل جزئی از نقشه عظیم خدا برای ما بوده است. انبیای عهدعتیق درباره این نجات نوشتند و آنچه را که خدا در این باره به آنان مکشوف کرد با دقت تمام مطالعه و بررسی نمودند. آنان رنجهای مسیح موعود و نیز جلالی را که در پی می‌آمد می‌دیدند، اما از درک کامل ارتباط بین این دو عاجز بودند. در واقع در برخی از پیشگویی‌ها، رنج و جلال مسیح در یک آیه یا در یک پاراگراف واحد کنار هم آورده شده است.

وقتی عیسی به این دنیا آمد، معلمان یهود منتظر ظهور مسیحایی فاتح بودند که بر دشمنان اسرائیل غالب آید و پادشاهی پر جلالی را که به داوود وعده داده شده بود برقرار نماید. حتی شاگردان خود عیسی

نیز ضرورت مرگ او را بر صلیب بدرستی درک نکرده بودند (متی ۱۶: ۱۳ - ۲۸)، و حتی پس از قیام عیسی نیز همچنان درمورد پادشاهی یهود از او می‌پرسیدند (اعمال ۱: ۱ - ۸). حال اگر شاگردان از برنامه خدا تصویر روشنی نداشتند، از انبیا چه انتظاری می‌توان داشت!

خدا به انبیا گفت که خدمت آنان متوجه نسلی آینده است. مابین رنجهای مسیح و بازگشت پر جلال او به آسمان، "دوران کلیسا" قرار دارد. اما حقیقت درمورد کلیسا در دوران عهدعتیق "سری" آشکار نشده بود (افسیان ۳: ۱ - ۱۳). ایمانداران عهدعتیق با ایمان به جلو می‌نگریستند و به اصطلاح دو قله کوه پیشاروی خود می‌دیدند: یکی کوه جلجتا که مسیح بر آن رنج کشید و مرد (اشعیا ۵۳)، و دیگری کوه زیتون که او در جلال به آنجا باز خواهد گشت (زکریا ۱۴: ۴). اما از دیدن "دره‌ای" که مابین این دو کوه بود، یعنی دوران کنونی کلیسا، عاجز بودند.

حتی فرشتگان نیز علاقمند بودند بدانند خدا در کلیسا و از طریق آن چه می‌کند! اول قرن‌تیاں ۴: ۹ و افسسیان ۳: ۱۰ را بخوانید و ببینید چگونه خدا از طریق کلیسا به فرشتگان خود "تعلیم می‌دهد"! حال اگر انبیای عهدعتیق با چنین جدیتی درمورد حقایق نجات کاوش و تفحص می‌کردند، چقدر بیشتر ما که اکنون تمام کلام خدا را در اختیار داریم باید درباره این موضوع به مطالعه و بررسی بپردازیم! همان روح‌القدس که به انبیا تعلیم داد و از طریق آنها کلام خدا را نگاشت، می‌تواند حقایق این کلام را به ما نیز تعلیم دهد (یوحنا ۱۶: ۱۲ - ۱۵).

گذشته از این، می‌توانیم این حقایق را علاوه بر عهدجدید، از عهدعتیق نیز فرا بگیریم. تمامی کتب عهدعتیق درمورد مسیح مطالبی

برای گفتن دارند (لوقا ۲۴: ۲۵ - ۲۷). براستی که جای بسی شادمانی است که می‌توانیم در شریعت عهدعتیق، در مزامیر، و در نوشته‌های انبیا تصویری از مسیح را مشاهده کنیم. بنابراین در مشکلات و سختی‌ها می‌توانید به کتابمقدس، اعم از عهدعتیق و عهدجدید، مراجعه کنید و در آنجا هر چه را که برای تشویق و دلگرمی بدان نیاز دارید بیابید.

آری، برای مسیحیان براستی نیز سراسر جلال است و بس! آنگاه که ما به مسیح توکل بستیم و به او ایمان آوردیم، برای جلال زاده شدیم. هم‌اکنون برای جلال محفوظ نگاه داشته می‌شویم؛ همچنانکه از او اطاعت می‌کنیم و از خلال آزمایشات عبور می‌نماییم، برای جلال آماده می‌گردیم؛ و هنگامی که او را دوست داشته، به او ایمان داریم و در او شادی می‌کنیم، جلال را هم‌اکنون و در همین دنیا تجربه می‌نماییم.

شادی‌ای وصف‌ناپذیر و پر از جلال!

فصل سوم

پاک ماندن در دنیایی آلوده

اول پطرس ۱: ۱۳ - ۲۱

در بخش اول این فصل، ملاحظه کردیم که چطور پطرس بر راه رفتن در امید تأکید داشت. اما تأکید او در اینجا بر راه رفتن در تقدس است. این دو لازم و ملزوم هم‌اند و دوشادوش هم عمل می‌کنند: «زیرا هر که این امید را بر وی دارد، خود را پاک می‌سازد چنانکه او پاک است» (اول یوحنا ۳: ۳).

واژه "مقدس" در اصل به معنای "متفاوت" است. کسی که مقدس است آدم عجیب و غریبی نیست، بلکه شخصی متفاوت است. نحوه زندگی او با دیگران فرق دارد. "سبک زندگی" اش نه تنها با شیوه زندگی گذشته‌ای که داشت فرق دارد، بلکه با "سبک زندگی" افراد بی‌ایمان اطرافش نیز فرق دارد. مقدس زیستن فرد مسیحی در نظر افراد گنهکار و گمگشته، چیز عجیبی است (اول پطرس ۴: ۴)، اما در نظر ایمانداران به هیچ وجه عجیب نیست.

بالینحال دشوار است که در این دنیا زندگی کرد و در عین حال در تقدس نیز راه رفت. جوّ خداستیزانه‌ای که همواره پیرامون ما است و کتابمقدس از آن بعنوان "دنیا" یاد می‌کند، همیشه به ما زور می‌گوید و می‌کوشد ما را همرنگ خود سازد. پطرس در این پاراگراف به خوانندگان خود پنج انگیزه روحانی می‌دهد تا شیوه زندگی متفاوتی داشته باشند و در دنیایی آلوده، در تقدس راه روند.

۱. جلال خدا (۱: ۱۳)

"مکاشفه عیسی مسیح" اصطلاح دیگری است برای "امید زنده" و "ظهور عیسی مسیح". مسیحیان در زمان آینده زندگی می‌کنند. اعمال و تصمیمات کنونی آنها را همین امید آینده تعیین می‌کند. درست همانطور که زوجی که با هم نامزدند تمام نقشه‌های مربوط به زندگی آینده‌شان را با توجه به ازدواجی که در آینده خواهند کرد برنامه‌ریزی می‌کنند، مسیحیان نیز در حال حاضر با انتظار دیدن مسیح زندگی می‌کنند.

"کمر دل‌های خود را ببندید" یعنی "اندیشه خود را آماده عمل سازید! فکر و ذهنی آماده و منضبط داشته باشید!" تصویر در اینجا مربوط به کسی است که دامن ردای خود را زیر کمر بندش محکم می‌کند تا بتواند آزادانه بدود. ما نیز وقتی افکار خود را بر بازگشت مسیح متمرکز می‌کنیم و همینطور نیز زندگی می‌کنیم، خود را از قید امور دنیوی متعددی که ذهن‌مان را به خود مشغول می‌سازد و مانع از پیشرفت روحانی ما می‌گردد، آزاد می‌کنیم. احتمالاً پطرس به هنگام بکار بردن این تصویر، به شام فصیح نظر داشته است، زیرا کمی جلوتر از مسیح بعنوان "بره" یاد می‌کند (آیه ۱۹). یهودیان در واقعه فصیح می‌بایست غذای خود را با عجله می‌خوردند و آماده حرکت می‌بودند (خروج ۱۲: ۱۱).

نگرش، نتیجه را تعیین می‌کند. طرز نگرش انسان، تعیین‌کننده اعمال اوست. فرد مسیحی‌ای که چشم انتظار جلال خداست، در مقایسه با مسیحی‌ای که نسبت به بازگشت مسیح بی‌اعتناست انگیزه بسیار قوی‌تری برای اطاعت کردن از خدا در این دنیا دارد. چنین تفاوتی را آشکارا در زندگی ابراهیم و لوط شاهدیم (پیدایش ۱۲ - ۱۳؛ عبرانیان ۱۱: ۸ - ۱۶). ابراهیم چشم ایمان خود را به آن شهر آسمانی دوخته

بود و به همین جهت علاقه‌ای به زمین و ثروت این دنیا نداشت. اما لوط که لذت‌های این دنیا را در مصر تجربه کرده بود، به تدریج بسوی سدوم گام برداشت. ابراهیم برای خانه و خاندان خود برکت به ارمغان آورد، اما لوط داوری را بر خود و خانواده‌اش هموار ساخت! آری، نگرش نتیجه را تعیین می‌کند.

و اما نه تنها باید ذهنی منضبط داشته باشیم، بلکه فکر و ذهن‌مان باید هوشیار نیز باشد. منظور از واژه هوشیار در اینجا "آرام، خویشتندار و باثبات" است؛ یعنی ذهنی که امور را خوب می‌سنجد و سبک و سنگین می‌کند. متأسفانه بعضی‌ها چنان مجذوبِ نبوت و مطالبِ نبوتی می‌شوند که تعادل روحانی خود را از دست می‌دهند. این واقعیت که مسیح بزودی برمی‌گردد باید ما را تشویق کند که افرادی هوشیار و خرداندیش باشیم (اول پطرس ۴: ۷). و این واقعیت نیز که شیطان همچون شیری غرّان در گردش است تا ما را فروبلعد، دلیل دیگری بر هوشیار بودن است (۵: ۸). هر کس که ذهنش به سبب مطالبِ نبوتی بی‌انضباط می‌شود و زندگی‌اش "از هم فرو می‌پاشد"، در واقع ثابت می‌کند که نبوت کتابمقدس را بدرستی درک نکرده است.

همچنین باید فکر و ذهنی "امیدوار" داشته باشیم. "امید کامل" در اینجا یعنی "از هر جهت بطور کامل امید بستن". به عبارت دیگر، "نگرشی آکنده از امید داشته باشید!" یکی از دوستانم روزی یادداشتی برایم فرستاد که بر روی آن نوشته شده بود: "وقتی چشم‌انداز غم‌انگیز است، به بالا چشم بینداز!" برآستی که چه نصیحت خوبی! در تاریکی است که نور ستارگان ظاهر می‌شود.

نتیجه داشتن چنین ذهنیت روحانی این است که فرد ایماندار فیض خدا را در زندگی خود تجربه می‌کند. البته واضح است که وقتی عیسی مسیح را ببینیم، فیض را نیز تجربه خواهیم کرد. اما می‌توانیم همین

امروز نیز که منتظر بازگشت او هستیم، فیض را تجربه کنیم. ما محض فیض نجات یافته‌ایم، و در تک تک لحظات زندگی‌مان نیز به فیض خدا نیاز داریم (۱: ۱۰). منتظر بازگشت مسیح بودن باعث می‌شود که در شرایط سخت، ایمان و امید ما تقویت گردد، و همین امر مقدار بیشتری از فیض خدا را به ما منتقل می‌سازد. تیطس ۲: ۱۰ - ۱۳ نیز یکی دیگر از قسمت‌هایی است که به تشریح رابطه بین فیض و آمدن عیسی مسیح می‌پردازد.

۲. قدوسیت خدا (۱: ۱۴ - ۱۵)

آنچه در اینجا استدلال می‌شود کاملاً ساده و منطقی است. فرزندان طبیعت والدین‌شان را به ارث می‌برند. خدا مقدس است، و از این رو ما نیز بعنوان فرزندان او باید زندگی مقدسی داشته باشیم. ما "شریک طبیعت الهی هستیم" (دوم پطرس ۱: ۴)، و باید این طبیعت را با داشتن زندگی مقدس نشان دهیم.

پطرس به خوانندگان خود یادآور می‌شود که قبل از ایمان آوردن به مسیح در چه وضعیتی بسر می‌بردند. آنان "فرزندان معصیت" یا ناطاعتی بودند (افسیان ۲: ۱ - ۳)، اما اکنون باید فرزندان مطیع باشند. ثمره نجات واقعی، همواره اطاعت است (رومیان ۱: ۵؛ اول پطرس ۱: ۲). به علاوه، خوانندگان پطرس "مشابه این جهان" نیز بودند و اجازه داده بودند زندگی‌شان را معیارها و لذات این دنیا شکل دهد. همین اصطلاح در رومیان ۱۲: ۲ به صورت "همشکل این جهان شدن" ترجمه شده است. کسانی که از نجات برخوردار نیستند به ما می‌گویند که می‌خواهند "آزاد و متفاوت" باشند. و حال آنکه در واقع تنها از یکدیگر تقلید می‌کنند!

علت تمام اینها، "جهالتی" است که به "گناه" می‌انجامد. کسانی که نجات ندارند، فاقد هوش و خردمندی روحانی هستند، و همین امر باعث می‌شود خود را اسیر انواع و اقسام امیال دنیوی و گناه‌آلود سازند (نگاه کنید به اعمال ۱۷: ۳۰؛ افسسیان ۴: ۱۷ و ۱۸ و ۱۹). از آنجا که ما با طبیعتی سقوط کرده متولد شده‌ایم، طبیعی است که زندگی گناه‌آلودی نیز داشته باشیم. طبیعت ماست که امیال و اعمال ما را رقم می‌زند. رفتار سگ و گربه متفاوت است، زیرا طبیعت‌شان با هم فرق دارد.

اگر بخاطر فیض خدا نبود، هنوز هم در همان وضعیت گناه‌آلود و غم‌انگیز بسر می‌بردیم! اما او ما را فراخواند! یک روز عیسی پطرس و دوستانش را فراخواند و به آنها گفت: «از عقب من بیایید، تا شما را صیاد مردم گردانم» (مرقس ۱: ۱۷). آنان با ایمان این دعوت او را پذیرفتند، و همین امر باعث شد زندگی‌های‌شان بکلی دگرگون شود.

شاید به همین خاطر است که پطرس در این رساله به‌کرات از واژه "فراخواندن" استفاده می‌کند. ما خوانده شده‌ایم تا مقدس باشیم (۱: ۱۵). ما «از ظلمت، به نور عجیب او» خوانده شده‌ایم (۲: ۹). خوانده شده‌ایم تا زحمت ببینیم و از فروتنی مسیح نمونه بگیریم (۲: ۲۱). در اوج جفاها، خوانده شده‌ایم تا «وارث برکت شویم» (۳: ۹). از همه بهتر، «به جلال ابدی او» خوانده شده‌ایم (۵: ۱۰). پیش از آنکه ما نام خدا را بخوانیم تا نجات یابیم، خود خدا ما را فراخواند. این همه یکسره از فیض است.

اما حال که خدا از سر فیض خود ما گناهکاران را برگزیده تا مقدسین باشیم، این امر متضمن مسئولیت نیز هست. خدا ما را در مسیح برگزیده تا «در حضور او، مقدس و بی‌عیب باشیم» (افسسیان ۱: ۴). خدا ما را بسوی خود خوانده، و او خدایی مقدس است. از این

رو ما نیز باید مقدس باشیم. پطرس در تأیید این توصیه خود، به شریعت عهدعتیق استناد می‌کند (لاویان ۱۱: ۴۴ - ۴۵؛ ۱۹: ۲؛ ۲۰: ۷ و ۲۶).

قدوسیت خدا عنصری حیاتی از طبیعت اوست. «خدا نور است و هیچ تاریکی در او نیست» (اول یوحنا ۱: ۵). هر تقدسی که ما در کردار و شخصیت خود داریم از او سرچشمه می‌گیرد. اساساً "مقدس بودن" یعنی "کنار گذاشته شدن برای استفاده و خشنودی اختصاصی خدا". چنین تقدسی مستلزم جدا شدن از هر چیز ناپاک، و اطاعت و سرسپردگی کامل نسبت به خدا است (دوم قرنتیان ۶: ۱۴ - ۷: ۱). بر ماست که در "تمامی گفتار (و رفتار) خود" مقدس باشیم، تا تمام اعمال و حرکات ما منعکس‌کننده قدوسیت خدا باشد.

یک ایماندار واقعی هیچگاه امور "دنیوی" و امور "مقدس" را کنار هم نمی‌آورد، بلکه زندگی او تماماً مقدس است زیرا هدف از زندگی‌اش جلال دادن خدا است. حتی امور عادی و روزمره‌ای چون خوردن و نوشیدن نیز می‌تواند برای جلال دادن خدا انجام شود (اول قرنتیان ۱۰: ۳۱). و اگر انجام کاری به جلال یافتن خدا منجر نمی‌شود، می‌توانیم مطمئن باشیم که آن کار خارج از اراده خدا است.

۳. کلام خدا (۱: ۱۶)

«مکتوب است!» عبارتی است که برای فرد ایماندار دارای مرجعیت و اقتدار فوق‌العاده‌ای است. خداوند ما از کلام خدا استفاده کرد تا شیطان را مغلوب سازد، و ما نیز می‌توانیم همین کار را بکنیم (متی ۴: ۱ - ۱۱، و نیز نگاه کنید به افسسیان ۶: ۱۷). اما کلام خدا نه تنها شمشیری است بهنگام نبرد، بلکه نیز نوری است که ما را در این دنیای تاریک هدایت می‌کند (دوم پطرس ۱: ۱۹؛ مزمور ۱۱۹:

۱۰۵)؛ خوراکی است که به ما نیرو می‌بخشد (متی ۴: ۴؛ اول پطرس ۲: ۲)، و آبی است که ما را می‌شوید و پاک می‌سازد (افسیان ۵: ۲۵ - ۲۷).

کلام خدا در زندگی ایمانداران واقعی، عملی تقدیس‌کننده انجام می‌دهد (یوحنا ۱۷: ۱۷). کسانی که در کلام خدا شادی می‌کنند، در آن تفکر و تعمق می‌نمایند، و در پی اطاعت از آند، هدایت و برکت خدا را در زندگی خود تجربه می‌کنند (مزمور ۱: ۱ - ۳). کلام خدا، ذهنیت خدا را بر ما مکشوف می‌سازد، بنابراین باید آن را **بیاموزیم**؛ قلب خدا را بر ما نمایان می‌سازد، بنابراین باید آن را **دوست بداریم**؛ و اراه خدا را به ما نشان می‌دهد، بنابراین باید مطابق آن **زندگی کنیم**. تمامی وجود و موجودیت ما، اعم از ذهن و اراده و دل ما، باید تحت کنترل کلام خدا باشد.

پطرس در اینجا از کتاب لاویان نقل قول می‌کند: «مقدس باشید، زیرا من قدوس هستم.» (۱۱: ۴۴). آیا این بدان معناست که شریعت عهدعتیق امروزه نیز برای مسیحیان دوران عهدجدید لازم‌الاجرا است؟ بخاطر داشته باشید که مسیحیان اولیه تا مدت‌ها کتابی به اسم عهدجدید در اختیار نداشتند! تنها کلامی که از خدا در اختیار داشتند، عهدعتیق بود، و خدا با استفاده از همین کلام آنان را هدایت و تقویت می‌کرد. درست است که ایمانداران به مسیح امروزه دیگر تحت قوانین و تشریفات شریعتی که به قوم اسرائیل داده شد زندگی نمی‌کنند، اما حتی همین قوانین نیز بیانگر اصول اخلاقی و روحانی مهمی است. نه حکم از ده فرمان در رسالات عهدجدید تکرار شده است، و از این رو باید از آنها اطاعت کرد (حکم مربوط به نگاه داشتن روز سبت منحصراً به قوم اسرائیل داده شد، و از این رو دیگر برای ما کاربرد ندارد. نگاه کنید به رومیان ۱۴: ۱ - ۹). ما با خواندن و بررسی عهدعتیق،

در مورد شخصیت و کارهای خدا مطالب بسیار مهمی می‌آموزیم، و می‌توانیم در قالب نمونه و سمبول، به حقایق بسیار مهمی پی ببریم. اولین قدم در جهت پاک ماندن در دنیایی آلوده این است که از خود بپرسیم: "کتابمقدس در این خصوص چه می‌گوید؟" در کتابمقدس اصول، مبانی، وعده‌ها و شخصیت‌هایی وجود دارد که می‌تواند امروزه در تصمیم‌گیری‌هایمان به ما کمک کند. اگر ما واقعاً خواهان اطاعت از خدا باشیم، او حقیقت خود را به ما نشان خواهد داد (یوحنا ۷: ۱۷). اگرچه شیوه عملکرد خدا ممکن است در اعصار مختلف تغییر کند، اما شخصیت او همان است و اصول روحانی او هیچگاه عوض نمی‌شود. ما کتابمقدس را تنها برای خیره شدن در کتابمقدس مطالعه نمی‌کنیم، بلکه برای این مطالعه می‌کنیم که از این طریق خدا را بهتر بشناسیم. چه بسا دانشجویان کتابمقدس گاه آنقدر به یادداشت‌برداری و تهیه فهرست از کتابمقدس می‌پردازند که شناختن حقیقی خود خدا را بکلی از یاد می‌برند. بنابراین خوب است کلام خدا را فرابگیریم، اما اینکار باید ما را در شناخت بهتر خدای کلام یاری دهد.

۴. داوری خدا (۱: ۱۷)

ما باید بعنوان فرزندان خدا، گناه را بسیار جدی بگیریم و همواره مقدس زیست کنیم. پدر آسمانی ما پدری مقدس (یوحنا ۱۷: ۱۱) و عادل (۱۷: ۲۵) است. او با گناه سازش نمی‌کند. خدا رحیم و بخشنده است، اما در عین حال با محبت و مهربانی به تأدیب ما نیز می‌پردازد، زیرا نمی‌تواند اجازه دهد فرزندان او از گناه لذت ببرند. او بخاطر همین گناه بود که پسرش را فرستاد تا در راه ما بر روی صلیب قربانی شود. اگر خدا را "پدر" خطاب می‌کنیم، باید منعکس‌کننده طبیعت او نیز باشیم.

اما ببینیم این داوری که پطرس راجع به آن می‌نویسد چگونه داوری‌ای است؟ آنچه در این داوری مَحک زده می‌شود، اعمال فرد ایماندار است. این داوری هیچ ربطی به موضوع نجات ندارد، جز اینکه نجات باید به انجام اعمال نیک منجر شود (تیتس ۱: ۱۶؛ ۲: ۷ و ۱۲). هنگامی که ما به مسیح ایمان آوردیم، خدا گناهان ما را بخشید و ما را در پسر خود "عادل" اعلام کرد (رومیان ۵: ۱ - ۱۰؛ ۸: ۱ - ۴؛ کولسیان ۲: ۱۳). گناهان ما پیشاپیش بر روی صلیب مورد داوری قرار گرفت (دوم پطرس ۲: ۲۴) و از این رو دیگر علیه ما بکار گرفته نمی‌شود (عبرانیان ۱۰: ۱۰ - ۱۸).

اما به هنگام بازگشت عیسی مسیح، داوری‌ای آغاز خواهد شد که "تخت داوری مسیح" خوانده می‌شود (رومیان ۱۴: ۱۰ - ۱۲؛ دوم قرنتیان ۵: ۹ - ۱۰). هر یک از ما بخاطر کارهایی که کرده‌ایم حساب پس خواهیم داد، و بر این اساس پاداش یا کیفر خواهیم دید. این یک "داوری خانوادگی" است که در آن پدر به حساب فرزندان محبوبش رسیدگی می‌کند. واژه یونانی که به "داوری کردن" ترجمه شده است به معنای "داوری کردن جهت یافتن چیزی خوب" است. خدا انگیزه‌هایی را که از خدمت به او داشته‌ایم مورد کند و کاو قرار می‌دهد. او قلوب ما را می‌آزماید. اما او این اطمینان را نیز به ما می‌دهد که هدفش این است که خود را از طریق زندگی و خدمات ما جلال دهد، و «آنگاه همگان او را مدح خواهند گفت» (اول قرنتیان ۴: ۵). برآستی که چه اطمینان دلگرم‌کننده‌ای!

همچنان که ما در زندگی مسیحی خود رشد می‌کنیم، خدا عطایا و امتیازات فراوانی در اختیار ما می‌نهد. اما هیچگاه این امتیاز را به ما نمی‌دهد که از او ناطاعتی کنیم و مرتکب گناه شویم. او هرگز فرزندان خود را لوس و بدعادت بار نمی‌آورد. احترام او نسبت به

انسانها نیست. خدا «از کسی طرفداری نمی‌کند و رشوه نمی‌گیرد» (تثنیه ۱۰: ۱۷). «خدا تبعیض قائل نمی‌شود» (رومیان ۲: ۱۱). حتی سالها اطاعت از خدا نمی‌تواند یک ساعت ناطاعتی از او را توجیه کند. اگر یکی از فرزندان خدا از او ناطاعتی کند، خدا او را مجازات خواهد کرد (عبرانیان ۱۲: ۱ - ۱۳). اما وقتی همین فرزند از خدا اطاعت می‌کند و او را با محبت خدمت می‌نماید، خدا این را می‌بیند و پاداش می‌دهد.

پطرس به خوانندگان خود یادآور می‌شود که بر روی این زمین "غریبند". زندگی کوتاه‌تر از آنی است که بتوان آن را با گناه و ناطاعتی به هدر داد (نگاه کنید به اول پطرس ۴: ۱ - ۶). لوط درست هنگامی که دیگر نخواست در شهر سدوم "غریبه" باشد بلکه به اصطلاح "مقیم" آن شهر شد، تمرکز و نیز شهادت خود را از دست داد و تمام چیزهایی که بخاطرشان زندگی می‌کرد دود شد و به هوا رفت! بنابراین همواره به خود یادآور شوید که در این دنیا «غریب و بیگانه‌اید» (۱: ۱؛ ۲: ۱۱).

از آنجا که پدر آسمانی ما فرزندان خود را مادام که بر روی این زمین‌اند در کمال محبت تأدیب می‌کند، و در آینده نیز اعمال‌شان را مورد داوری قرار می‌دهد، فرزندان او باید در قبال پدر آسمانی‌شان خداترسی پیشه کنند. منظور، ترس بزدلانه برده از ارباب خود نیست، بلکه ترسی که در اینجا مورد نظر است ترس توأم با احترام فرزند است در حضور پدر؛ ترسی که بر محبت مبتنی است. این ترس، ترس از داوری نیست (اول یوحنا ۴: ۱۸)، بلکه ترس از این است که مبادا در ازای محبت خدا نسبت به او گناه ورزیم و او را از خود مأیوس سازیم. به دیگر بیان، مراد "خداترسی" است (دوم قرنتیان ۷: ۱): احترامی پرهیبت نسبت به پدر آسمانی.

من گاهی اوقات احساس می‌کنم مردم امروزی به هنگام صحبت کردن درباره خدا یا سخن گفتن با او، بیش از حد لحنی بی‌تفاوت یا حتی گستاخانه در پیش می‌گیرند. اسقف وست‌کات (Westcott) تقریباً یک قرن پیش چنین اظهار داشت: «هر سال که می‌گذرد، از مشاهده لحن گستاخانه‌ای که مردم بهنگام سخن گفتن در مورد امور روحانی بکار می‌برند بیش از پیش بر خود می‌لرزیم.» این اسقف خداترس کجاست که گستاخی مردم این روزگار را ببیند! رقصه‌ای دنیوی خدا را «مردی که آن بالاهاست» می‌خواند، و یکی از بازیکنان بیس‌بال او را «بانکی بزرگ توی آسمانها» لقب می‌دهد! یهودیان زمان عهدعتیق چنان از خدا می‌ترسیدند که حتی به خود جرأت نمی‌دادند نام مقدس او را بر زبان آورند، و حال ما امروزه با چنین بی‌تفاوتی و بی‌احترامی در مورد خدا سخن می‌گوییم! در دعا‌های گروهی‌مان گاه چنان صمیمی می‌شویم که معلوم نیست می‌خواهیم درخواست‌های‌مان را به حضور خدا آوریم یا اینکه صمیمیت‌مان را با خدا به رخ دیگران بکشیم!

۵. محبتِ خدا (۱: ۱۸ - ۲۱)

این محبت، والاترین انگیزه برای مقدس زیستن است. پطرس در این پاراگراف، تجربه نجات خوانندگان خود را به آنان یادآور می‌شود. همه ما نیز نیاز داریم واقعیت نجات خود را بطور مرتب بیاد بیاوریم. یکی از دلایلی که عیسی مسیح آیین شام خداوند را برای ما به یادگار گذاشت نیز همین امر است، تا قوم او بطور مرتب بیاد بیاورند که او در راه آنان مرد. توجه کنید پطرس چه نکاتی را به خوانندگان خود یادآور می‌شود:

او نخست به آنان یادآور می‌شود که در گذشته چه بودند. آنان در ابتدا بردگانی بودند که می‌بایست آزاد شوند. واژه "بازخريد شدن"

برای ما یک اصطلاح الهیاتی است. اما برای کسانی که در امپراتوری روم قرن اول زندگی می‌کردند معنای بخصوصی داشت. در آن زمان احتمالاً قریب به پنجاه میلیون برده در امپراتوری روم وجود داشت! بسیاری از این بردگان به مسیح ایمان آوردند و در جوامع محلی با دیگر ایمانداران مشارکت داشتند. برده‌ها می‌توانستند در صورت جمع‌آوری پول کافی، آزادی خود را خریداری کنند. این امکان نیز وجود داشت که اربابی برده خود را به شخص دیگری بفروشد و آنوقت شخصی که برای خرید آن برده بها پرداخته بود، او را آزاد کند. بنابراین "بازخرید کردن" در آن روزگار کار بسیار گرانبها و ارزشمندی بود.

ما هیچگاه نباید بردگی گناه را از یاد ببریم (تیتس ۳: ۳). موسی مصرانه از قوم اسرائیل می‌خواست همواره بیاد داشته باشند که روزگاری در مصر اسیر و برده بودند (تثنیه ۵: ۱۵؛ ۱۶: ۱۲؛ ۲۴: ۱۸ و ۲۲). نسلی که از قوم اسرائیل در بیابان مرد، بردگی مصر را فراموش کرده بود و همیشه می‌خواست دوباره به آن سرزمین برگردد! ما نه تنها بعنوان برده زندگی می‌کردیم، بلکه این زندگی برده‌وار ما پوچ و باطل نیز بود. پطرس این نوع زندگی را «شیوه زندگی باطلی که از پدرانتان به ارث برده‌اید» (۱: ۱۸، ترجمه هزاره نو) می‌نامد، و در ۴: ۱ - ۴ بیشتر به توصیف آن می‌پردازد. این افراد در آن زمان فکر می‌کردند زندگی "پر بار" و "شاد"ی دارند، و حال آنکه در واقع زندگی‌شان پوچ و فلاکت‌بار بود. امروزه نیز مردمی که نجات نیافته‌اند، کورکورانه بخاطر چیزهایی زندگی می‌کنند که بدل و جعلی‌اند.

در دوران خدمتم در کانادا، به زنی برخوردیم که در جوانی قلب خود را به مسیح داده بود، اما رفته رفته در "زندگی اجتماعی" غرق

شده بود و این زندگی بنظرش بسیار هیجان‌انگیز و ارضاکنده می‌آمد. یک روز به قصد رفتن به یک مهمانی کارت‌بازی، با اتومبیل خود مشغول رانندگی بود. در اتومبیل از قضا توجهش به مطالبی جلب شد که از یک ایستگاه رادیویی مسیحی پخش می‌شد. گوینده رادیو می‌گفت: «برخی از شما زنان اطلاعاتتان راجع به کارت‌بازی بسیار بیشتر از آگاهی است که از کتاب مقدس دارید!» این کلمات آن زن را به خود آورد و خدا از این طریق با قلب او صحبت کرد. او به خانه رفت و از آن لحظه به بعد، زندگی خود را کاملاً وقف خدا کرد. او به پوچی و حماقت زندگی‌ای که خارج از اراده خداست پی برد.

پطرس نه تنها به خوانندگان خود یادآور شد که در گذشته چه وضعیتی داشتند، بلکه کاری را نیز که مسیح برای آنها کرد به ایشان یادآور شد. مسیح خون گرانبهای خود را ریخت تا ما را از بندگی گناه بازخرد کند و برای همیشه آزاد سازد. "بازخرد کردن" یعنی "آزاد کردن از طریق پرداخت بها". یک برده را می‌شد در ازای پرداخت مبلغی پول آزاد کرد، اما هیچ مقدار پولی قادر نیست گنهکاری گمگشته را آزاد سازد. تنها خون عیسی مسیح قادر است ما را بازخرد نماید.

پطرس زحمات مسیح را به چشم خود دیده بود (۵: ۱) و در این رساله اغلب به قربانی مرگ مسیح اشاره می‌کند (۲: ۲۱ و ۲۲ و ۲۳؛ ۳: ۱۸؛ ۴: ۱ و ۱۳؛ ۵: ۱). پطرس آنگاه که مسیح را "بره" می‌خواند، یکی از تعالیم عهدعتیق را به خوانندگان خود یادآور می‌شود که در دوران اولیه کلیسا بسیار مهم بود و امروزه نیز باید برای ما دارای اهمیت بسیار باشد. این تعلیم، همان آموزه کفاره است: یعنی یک قربانی بی‌گناه، جان خود را در راه فرد گنهکار فدا می‌کند.

آموزه کفاره را اولین بار در پیدایش فصل ۳ می‌بینیم. در این قسمت می‌خوانیم که خدا حیواناتی را کشت تا از پوست آنها برای آدم و حوا

لباس درست کند. سپس قوچی را می‌بینیم که بجای اسحق قربانی شد (پیدایش ۲۲: ۱۳)، و بره پسخ نیز به نیابت از هر یک از خانواده‌های قوم یهود کشته می‌شد (خروج ۱۲). مسیح موعود در اشعیا فصل ۵۳ بعنوان بره‌ای بی‌گناه معرفی می‌شود. در پیدایش ۲۲: ۷ اسحق می‌پرسد: «بره قربانی کجاست؟» و یحیی تعمیددهنده، آنگاه که به عیسی اشاره کرد و گفت: «اینک بره خدا که گناه جهان را برمی‌دارد» (یوحنا ۱: ۲۹)، به این سؤال پاسخ داد. در آسمان، آنان که به خون بره خریده شده‌اند و نیز فرشتگان یکصدا می‌سرایند: «جلال و حرمت از آن بره است!» (مکاشفه ۵: ۱۱ - ۱۴).

پطرس آشکارا خاطرنشان می‌سازد که مرگ مسیح نه امری تصادفی، بلکه واقعه‌ای بود که از قبل تعیین شده بود. آری، مرگ مسیح پیش از بنیادعالم توسط خدا مقدر شده بود (اعمال ۲: ۲۳). از دید انسانی، خداوند ما را بیرحمانه کشتند. اما از دید الهی، مسیح جان خود را در راه گنهکاران فدا کرد (یوحنا ۱۰: ۱۷ - ۱۸). اما او از مرگ برخاست! و اکنون هر کس که به او ایمان آورد، تا به ابد نجات خواهد یافت.

وقتی درمورد قربانی که مسیح در راه ما انجام داد تفکر می‌کنیم، طبیعی است که بخواهیم از خدا اطاعت کنیم و برای جلال او زندگی مقدسی داشته باشیم. دختر جوانی بنام فرانسیس ریدلی هاورگال (Frances Ridley Havergal) تصویری از مسیح مصلوب دید که زیر آن نوشته شده بود: «من از بهر تو چنین کردم. تو از برایم چه کرده‌ای؟» این دختر جوان بیدرنگ با الهام از این تصویر، شعری سرود. اما از شعری که گفته بود راضی نبود و بنابراین آن را در آتش افکند. اما آن شعر در آتش نسوخت و فرانسیس بعدها به پیشنهاد پدرش آن را منتشر کرد. متن این سرود معروف بدین شرح است:

دادم جانم بهرت،
ریختم خون گرانبهایم،
تا تو را فدیة دهم،
از مرگ رهاییات بخشم.
دادم، دادم، جانم بهرت،
چه دادی تو بهرم؟

براستی که چه پرسش بجایی! امیدوارم بتوانیم در حضور خداوند
پاسخ خوبی برای این پرسش داشته باشیم.

"فانی" و "گرانبها"

توجه کنید که پطرس دو واژه "فانی" و "گرانبها" را چندین بار
بکار می‌برد: اول پطرس ۱: ۴ و ۱۸ و ۲۳؛ ۳: ۴. ۱: ۱۹؛ ۲: ۴ و ۶
و ۷؛ دوم پطرس ۱: ۱ و ۴

فصل چهارم

مشارکت مسیحی

اول پطرس ۱: ۲۲ - ۲: ۱۰

یکی از واقعیات دردناک زندگی این است که قوم خدا همیشه با هم یکدل و یکرأی نیستند و اغلب میان‌شان اختلاف و چنددستگی است. ممکن است فکر کنید کسانی که در *امید* و *قدوسیت* گام برمی‌دارند می‌توانند در *اتحاد* با یکدیگر نیز بسر برند، اما این امر همیشه صحت ندارد. از دیدگاه خدا، تنها یک بدن وجود دارد (نگاه کنید به افسسیان ۴: ۴ - ۶)، اما آنچه ما با چشمان انسانی خود می‌بینیم کلیسایی است دچار چنددستگی که اعضای آن گاه به‌شدت با هم در ستیزند. آنچه امروزه سخت بدان نیاز است، اتحاد روحانی است. پطرس در این قسمت از رساله خود می‌کوشد با ارائه چهار تصویر روشن از کلیسا، بر اهمیت اتحاد روحانی تأکید ورزد.

۱. ما فرزندان یک خانواده هستیم (۱: ۲۲ تا ۲: ۳)

با پی بردن به دلالت‌های این واقعیت مهم، تشویق خواهیم شد اتحاد و یکپارچگی را در بین قوم خدا تقویت و تداوم بخشیم.

الف. ما تولدی واحد را تجربه کرده‌ایم (۱: ۲۳ - ۲۵). تنها راه ورود به خانواده روحانی خدا، تولدی روحانی از طریق ایمان آوردن به عیسی مسیح است (یوحنا ۳: ۱ - ۱۶). درست همانطور که در تولد فیزیکی، دو نفر، یعنی پدر و مادر دخیل‌اند، در تولد روحانی نیز دو پدیده دخیل است: یکی روح خدا (۳: ۵ - ۶) و دیگری کلام خدا (اول پطرس ۱: ۲۳). این تولد تازه، طبیعتی تازه به ما می‌بخشد (دوم

پطرس ۱: ۴) و ما را از امیدی زنده و نو برخوردار می‌سازد (اول پطرس ۱: ۳).

تولد جسمانی ما برحسب "جسم" بود، که فانی و فسادپذیر است. هرآنچه از جسم مولود شود محکوم به فنا و تباهی است. به همین خاطر است که بشر هیچگاه قادر نبوده تمدنی را برای همیشه پایدار نگاه دارد. تمام این تمدن‌ها بر جسم بشری مبتنی است و از این رو محکوم به زوال است و روزی فرومی‌پاشد. صنعت دست انسان مانند گل‌های زیبای بهاری چند صبحی شکوفاست و موفق و کامیاب جلوه می‌کند، اما بزودی رو به زوال می‌نهد و نابود می‌گردد. تمام کوشش‌های انسان برای نیل به وحدت، از برج بابل در فصل ۱۱ پیدایش گرفته تا "بابل بزرگ" در فصل‌های ۱۷ و ۱۸ مکاشفه، جملگی محکوم به شکست است و عقیم خواهد ماند.

اگر بخواهیم بر اساس تولد جسمانی‌مان در کلیسا اتحاد ایجاد کنیم یقیناً ناکام خواهیم ماند، اما اگر این اتحاد بر تولد تازه مبتنی باشد، موفق خواهد بود و دوام خواهد یافت. در تک تک ایمانداران یک روح ساکن است (رومان ۸: ۹). پدر آسمانی همه ما یکی است (اول پطرس ۱: ۱۷) و ما در طبیعت الهی او شریک هستیم. اعتماد و توکل ما به کلامی واحد است، و این کلام هیچگاه از بین نمی‌رود و تباه نمی‌شود. ما همگی به انجیلی واحد ایمان آورده‌ایم، و از روحی واحد مولود گشته‌ایم. جوانب ظاهری جسم که می‌تواند باعث ایجاد تفرقه و جدایی گردد در مقایسه با روح القدس که ما را از *سرون* به هم پیوند می‌دهد و متحد می‌سازد، هیچ است.

ب. ما محبتی واحد را ابراز می‌داریم (۱: ۲۲). پطرس در توصیف محبت از دو واژه مختلف استفاده می‌کند: یکی "فیلاذلفیا" که به معنی "محبت برادرانه" است، و دیگری "آگاپه" یعنی محبت فداکارانه‌ای که

خدا نسبت به ما نشان داد. هر دو نوع محبت باید در ما ایمانداران دیده شود. ما نسبت به یکدیگر محبت برادرانه داریم، زیرا در مسیح برادر و خواهریم و همگی به شباهت مسیح هستیم. نیز یکدیگر را با محبت آگایه دوست می‌داریم زیرا همگی متعلق به خداییم و از این رو می‌توانیم تفاوت‌هایی را که بین ما وجود دارد نادیده بگیریم.

همه ما ذاتاً افراد خودخواهی هستیم. به همین جهت تنها بخاطر معجزه خدا بود که توانسته‌ایم از چنین محبتی برخوردار باشیم. از آنجا که ما "بواسطه روح القدس از حقیقت اطاعت نمودیم"، خدا نیز جانهای ما را پاک و طاهر ساخت و محبتش را در دل‌هایمان جاری نمود (رومیان ۵: ۵). محبت برادرانه داشتن یکی از علائمی است که ثابت می‌کند برآستی از خدا مولود شده‌ایم (اول یوحنا ۴: ۷ - ۲۱). ما اکنون «ابنای اطاعت» هستیم (اول پطرس ۱: ۱۴) و دیگر نمی‌خواهیم مطابق امیال خودخواهانه زندگی کهنه خود زیست کنیم.

برآستی که چه غم‌انگیز است وقتی مردم می‌کوشند محبت را "تولید" کنند، چون این محصول تولیدی بی‌تردید نامرغوب و تصنعی خواهد بود. «سخنان چرب زبانش نرم، لیکن دلش جنگ است. سخنانش چرب‌تر از روغن، لیکن شمشیرهای برهنه است» (مزمور ۵۵: ۲۱). محبتی که ما نسبت به یکدیگر، و نیز به نسبت به دنیای گمشده نشان می‌دهیم باید از روح القدس نشأت گرفته باشد. این محبت قدرتی *دائمی* در زندگی ماست، و نه چیزی که مثل رادیو هر از گاه آن را روشن یا خاموش کنیم.

این محبت نه تنها محبتی روحانی، بلکه نیز محبتی *صادقانه* (یا "بی‌ریا") است. چنین محبتی از "دلی پاک" سرچشمه می‌گیرد. انگیزه ما از چنین محبتی نه گرفتن، بلکه دادن است. امروزه نوعی "روانشناسی موفقیت" محبوبیت یافته است که مدعی است می‌تواند به

افراد یاد دهد چگونه با ظرافت بر دیگران نفوذ پیدا کرده، به آنچه می‌خواهند دست یابند. اما اگر محبت ما صادقانه است و از دلی پاک و بی‌ریا نشأت گرفته است، هیچگاه برای تأمین منافع خود از دیگران سوءاستفاده نخواهیم کرد.

و اما این محبت، **پرشور و حرارت** نیز هست. این اصطلاح در اصل در مورد ورزشکاران بکار برده می‌شود و مراد از آن «جدّ و جهد کردن با تمام قوا» است. محبت چیزی است که باید بخاطر آن زحمت بکشیم و جدّ و جهد کنیم، درست همانطور که یک قهرمان المپیک باید روی مهارت‌هایی که دارد کار کند و آنها را بپروراند. محبت مسیحی نه یک احساس، بلکه چیزی است که به اراده فرد مربوط می‌شود. ما آنگاه که با دیگران همانطور رفتار می‌کنیم که خدا با ما رفتار می‌کند، به آنها محبت می‌نماییم. خدا ما را می‌بخشد، و از این رو ما نیز دیگران را می‌بخشیم. خدا با ما مهربان است، بنابراین ما نیز نسبت به دیگران مهربان و باگذشت هستیم. و این نه یک احساس، بلکه امری ارادی است. چیزی است که اگر می‌خواهیم در آن موفق شویم، باید پیوسته روی آن کار کنیم.

دو "یاور" بزرگ ما را در این زمینه یاری می‌دهند: یکی کلام خدا، و دیگری روح خدا. همان حقیقتی که باعث شد با ایمان آوردن و اطاعت کردن از آن فرزندان خدا شویم، ما را رشد و نمو می‌دهد و قوّت می‌بخشد. غیرممکن است بتوان حقیقت را دوست داشت و در عین حال از برادران روحانی خود متنفر بود! روح خدا "ثمرات روح" را در زندگی ما ایجاد می‌کند، و اولین ثمره روح، محبت است (غلاطیان ۵: ۲۲ - ۲۳). اگر ما از کلام خدا (کولسیان ۳: ۱۶ و ۱۷ و ۱۸) و روح خدا (افسیان ۵: ۱۸ و ۱۹ و ۲۰) پُر باشیم، محبت خدا را در زندگی روزمره خود نمایان خواهیم ساخت.

ج. ما از خوراکی واحد تغذیه می‌کنیم (۲: ۱ - ۳). کلام خدا دارای حیات است، حیات می‌بخشد، و حیات را رشد و نمو می‌دهد. ما نیز باید مانند اطفالی گرسنه، مشتاق کلام خدا باشیم! باید مشتاق کلام پاک و خالص باشیم، زیرا تنها چنین کلامی است که باعث رشد و نمو ما می‌شود. من در کودکی از نوشیدن شیر متنفر بودم (جالب است که پدرم برای یک لبنیاتی کار می‌کرد!). به همین جهت مادرم انواع و اقسام پودر و شربت به شیر من اضافه می‌کرد تا خوشمزه‌تر جلوه کند. اما هیچ یک از این ترفندها در من کارگر نبود و من همچنان از شیر گریزان بودم. به همین ترتیب، چه غم‌انگیز است وقتی مسیحیان برای کلام خدا اشتهایی ندارند، و در عوض باید آنان را با "سرگرمی‌های مذهبی" تغذیه کرد! همچنانکه رشد می‌کنیم، متوجه می‌شویم که کلام خدا برای نوزادان شیر است، اما در عین حال برای افراد بالغ گوشت (عبرانیان ۵: ۱۱ - ۱۴؛ اول قرنتیان ۳: ۱ - ۴)، و نیز نان (متی ۴: ۴) و عسل است (مزمور ۱۱۹: ۱۰۳).

گاهی اوقات کودکان برای خوراک اصلی میل ندارند چون شکم‌شان را با تنقلات بی‌ارزش پر کرده‌اند. پطرس به خوانندگان خود هشدار می‌دهد که باید برخی از رفتارهای اشتباه دل را که باعث می‌شود اشتهای روحانی‌شان کور گردد و جلوی رشد روحانی‌شان گرفته شود، "ترک کنند". منظور از "کینه"، بدی و شرارت در مفهوم عام است. "مکر" یا حيله عبارت است از متوسل شدن به گفتار یا کردار نادرست برای رسیدن به خواسته‌های شخصی. پرواضح است که کسی که کینه می‌ورزد و مکر و حيله در اوست، سعی دارد این گناهان را پنهان سازد. و همین امر به "ریا" می‌انجامد. علت اصلی چنین گناهی اغلب "حسد" است، و یکی از نتایج "حسد" نیز "بدگویی" است - یعنی سخنی که هدف از آن بدنام ساختن طرف مقابل است. اگر اینگونه

اعمال و رفتار در زندگی ما وجود داشته باشد، اشتهای خود را برای کلام پاک و خالص خدا از دست خواهیم داد. و اگر از کلام تغذیه نشویم، رشد نخواهیم کرد و از فیضی که در خداوند یافت می‌شود نیز بهره‌ای نخواهیم برد (چنین فیضی را خواهیم "چشید"). مسیحیانی که در کلام رشد می‌کنند، صلح‌کننده هستند و نه مشکل‌آفرین. چنین مسیحیانی بجای ایجاد تفرقه و دودستگی، به ایجاد وحدت در کلیسا کمک می‌کنند.

۲. ما سنگهای یک عمارت هستیم (۲: ۴ - ۸)

تنها یک نجات‌دهنده وجود دارد که همان عیسی مسیح است، و تنها یک بنای روحانی وجود دارد که همان کلیساست. عیسی مسیح سنگ‌زاویه کلیساست (افسیان ۲: ۲۰)، و اجزای مختلف عمارت کلیسا را به هم پیوند می‌دهد. صرفنظر از اینکه ما با یکدیگر تفاهم داریم یا خیر، باید بیاد داشته باشیم که تمام مسیحیان واقعی بعنوان سنگهای عمارت خدا به یکدیگر تعلق دارند.

پطرس عیسی مسیح را که سنگ‌زاویه است، بطور کامل توصیف می‌کند. او سنگی زنده است، زیرا پیروزمندانه از مرگ برخاست. او سنگ مقبول و برگزیده خداست، و *بالرزش* است. پطرس در این رابطه از اشعیا ۲۸: ۱۶ و مزمو ۱۱۸: ۲۲ نقل قول می‌کند و خاطرنشان می‌سازد که عیسی مسیح با اینکه مقبول و برگزیده خدا بود، از سوی انسانها طرد شد. او آن مسیحایی نبود که مردم انتظارش را داشتند، و به همین جهت برای آنان حکم سنگ‌لغزش را پیدا کرد. عیسی مسیح به هنگام مباحثه با سران یهود نیز بار دیگر به همین قسمت از کتابمقدس استناد کرد (متی ۲۱: ۴۲ و ۴۳ و ۴۴، نیز نگاه

کنید به مزمور ۱۱۸: ۲۲). اما اگرچه مردم او را رد کردند، خدا او را به جلال رسانید!

علت اصلی لغزش خوردن یهودیان این بود که حاضر نشدند خود را تسلیم کلام سازند و از آن اطاعت کنند (اول پطرس ۲: ۸). اگر به این کلام ایمان می‌آوردند و از آن اطاعت می‌کردند، مسیحایی که منتظرش بودند وارد زندگی آنها می‌شد و نجات‌شان می‌داد. البته مردم امروزه نیز همچنان از مسیح و از صلیب او لغزش می‌خورند (اول قرن‌تیان ۱: ۱۸ و ۱۹ و ۲۰). اما آنان که به مسیح ایمان می‌آورند «خجل نخواهند شد».

عیسی در اولین اشاره خود به کلیسا، آن را به یک عمارت تشبیه کرد: «من کلیسای خود را بنا خواهم کرد» (متی ۱۶: ۱۸). ایمانداران سنگهای زنده این عمارت هستند. هر بار که کسی به مسیح ایمان می‌آورد، سنگ تازه‌ای از سیاهچال گناه استخراج و تراشیده می‌شود، و محض فیض به این بنا متصل می‌گردد. ممکن است از نظر ما کلیسایی که بر روی زمین است از هم گسیخته و رو به زوال جلوه کند، اما خدا به کل ساختار کلیسا می‌نگرد که پیوسته در حال رشد است (افسیان ۲: ۱۹ - ۲۲). برآستی که چه افتخار بزرگی است که می‌توانیم جزئی از کلیسای او باشیم: جزئی از "مسکن خدا در روح".

پطرس این رساله را خطاب به ایماندارانی نوشت که در پنج ایالت مختلف زندگی می‌کردند، و بااینحال به آنها گفت که همگی به یک "عمارت روحانی" تعلق دارند. قوم خدا از اتحاد و یگانگی‌ای برخوردارند که از تمام گردهمایی‌ها و مجامع محلی و انفرادی برتر و فراتر است. ما متعلق به یکدیگریم زیرا که همگی به مسیح تعلق داریم. البته این بدان معنا نیست که نباید کلیساهای مختلف از لحاظ تعلیمی و فرقه‌ای با هم فرق داشته باشند، چون هر کلیسای محلی باید کاملاً از

روح الهام گرفته باشد. بلکه این امر بدین معناست که نباید اجازه دهیم اختلافات مان اتحاد روحانی را که در مسیح داریم از بین ببرد. ما باید از چنان بلوغی برخوردار باشیم که بتوانیم در عین اختلاف نظر، یکدیگر را با محبت بپذیریم و در اتحاد با هم بسر ببریم.

پیمانکاری در ایالت میشیگان مشغول ساختمان سازی بود. ساخت طبقه اول بنا بخوبی پیش رفت، اما به طبقه دوم که رسیدند مشکلات شروع شد: ظاهراً هیچ یک از ابزار و آلات ساختمان سازی اندازه نبود. ناگهان علت مشخص شد: بنایان دو نقشه متفاوت در اختیار داشتند! به محض آنکه نقشه قدیمی را دور انداختند، همه چیز به خوبی پیش رفت و منزلی زیبا ساخته شد.

مسیحیان نیز اغلب مانع از بنای کلیسا می شوند زیرا از طرح و نقشه‌ای اشتباه پیروی می کنند. وقتی سلیمان خانه خدا را می ساخت، معماران و بنایان چنان به دقت از طرح و نقشه‌ای که خدا داده بود پیروی می کردند که همه چیز دقیقاً اندازه شد و هرگز مصالح ساختمانی کم نیامد (اول پادشاهان ۶: ۷). ما نیز اگر همگی از طرح و نقشه‌ای که خدا در کلامش در اختیار ما نهاده است پیروی کنیم، قادر خواهیم بود بدون هیچ جدال و کدورت در کنار یکدیگر کار کنیم و کلیسای خدا را بنا نماییم تا او جلال یابد.

۳. ما کاهنان یک معبد هستیم (۲: ۵ و ۹)

ما "کهانته مقدس" و "کهانته ملوکانه" هستیم؛ درست مانند کهانته آسمانی خداوندمان عیسی، زیرا او هم پادشاه است و هم کاهن (نگاه کنید به عبرانیان ۷). در عهدعتیق، هیچ پادشاهی در اسرائیل بعنوان کاهن انجام وظیفه نمی کرد، و تنها پادشاهی که کوشید چنین کند به سختی توسط خدا داور شد (دوم تواریخ ۲۶: ۱۶ - ۲۱). تخت خداوند ما

عیسی در آسمان تخت فیض است، و ما می‌توانیم هر آنچه را که بدان نیاز داریم تا بتوانیم برای او زیست کرده، او را خدمت نماییم، با ایمان از او دریافت کنیم (عبرانیان ۴: ۱۴ - ۱۶).

در دوران عهدعتیق، قوم خدا کاهنینی داشتند. اما قوم خدا امروزه خود کاهنین هستند. هر فرد ایماندار این افتخار را دارد که مستقیماً به حضور خدا بیاید (عبرانیان ۱۰: ۱۹ - ۲۵). ما از طریق هیچ واسطه‌ای بر روی زمین نزد خدا نمی‌آییم، بلکه تنها از طریق یگانه واسطه یعنی عیسی مسیح به حضور خدا وارد می‌شویم (اول تیموتاوس ۲: ۱ - ۸). از آنجا که عیسی در جلال زنده است و برای ما شفاعت می‌کند، می‌توانیم بعنوان کاهنینی مقدس خدمت نماییم.

این بدان معناست که باید طوری زندگی کنیم که گویی کاهنین خانه خدا هستیم. چنین خدمتی برآستی نیز افتخاری عظیم است. هیچ کس در اسرائیل حق نداشت در پیشگاه مذبح خدمت کند، یا وارد خیمه عبادت یا قدس‌الاقداص شود مگر کسانی که از خاندان لاوی بودند و برای خدمت خدا تقدیس شده بودند. خدمت و وظائف هر فرد لاوی یا کاهنی با دیگری فرق داشت، و بالینحال همه آنان در کنار یکدیگر تحت کاهن اعظم خدمت می‌کردند تا خدا جلال یابد. ما نیز امروزه بعنوان کاهنین خدا باید تحت هدایت و رهبری کاهن اعظممان عیسی مسیح دوشادوش یکدیگر خدمت نماییم. هر کاری که برای جلال او انجام می‌دهیم، خدمتی است به خدا.

پطرس بویژه به افتخار تقدیم نمودن "قربانی‌های روحانی" اشاره می‌کند. امروزه مسیحیان دیگر مانند زمان عهدعتیق برای خدا حیوان قربانی نمی‌کنند، ولی ما نیز قربانی‌هایی داریم که باید آنها را به خدا تقدیم نماییم. ما باید بدن‌های خود را بعنوان قربانی زنده به خدا تقدیم نماییم (رومیان ۱۲: ۱ - ۲)؛ همچنین باید شکرگزاری و حمد لبهای

خود را (عبرانیان ۱۳: ۱۵) و نیز *اعمال نیکویی* را که برای دیگران انجام می‌دهیم (۱۳: ۱۶) بعنوان قربانی به حضور خدا آوریم. پول و سایر اموالی که در راه خدمت خدا در اختیار دیگران می‌نهم نیز خود نوعی قربانی روحانی است (فیلیپیان ۴: ۱۰ - ۲۰). حتی *افرادی* که بسوی مسیح هدایت می‌کنیم نیز قربانی‌هایی هستند برای جلال خدا (رومیان ۱۵: ۱۶). ما این قربانی‌ها را از طریق عیسی مسیح به خدا تقدیم می‌نماییم، زیرا تنها در این صورت است که خدا آنها را می‌پذیرد. اگر هر یک از این کارها را برای لذت یا جلال یافتن خودمان انجام دهیم، دیگر بعنوان قربانی روحانی پذیرفته نخواهد شد.

خواست خدا این بود که قوم او اسرائیل "مملکت گه‌نه" باشند (خروج ۱۹: ۶)، یعنی نفوذی روحانی باشند که دیگران را بسوی خدا ترسی سوق می‌دهد. اما قوم اسرائیل خدا را مأیوس کردند و بجای آنکه بر ملل خدانشناس پیرامون خود تأثیری مثبت بر جای نهند، از راه و روش آنها تقلید کردند و آداب و رسوم آنان را در پیش گرفتند. خدا بارها مجبور شد این قوم را بخاطر بت‌پرستی‌شان مجازات کند، اما آنان همچنان لجوجانه در گناه باقی ماندند. امروزه قوم اسرائیل نه کاهنین خدایند و نه خانه خدا در میان آنهاست.

بنابراین بسیار مهم است که ما بعنوان کاهنین خدا خود را از دنیا به‌دور نگاه داریم و همرنگ آن نشویم. البته نباید گوشه‌گیری اختیار کنیم و خود را از دنیا منزوی سازیم، زیرا دنیا به نفوذ و شهادت ما نیاز دارد. اما نباید اجازه دهیم دنیا روی ما تأثیر بگذارد یا ما را عوض کند. جدایی با انزوایی فرق دارد. جدا بودن از دنیا بدین معناست که با دنیا در تماس باشیم بی‌آنکه خود را آلوده آن سازیم.

این واقعیت که هر فرد ایمان‌داری می‌تواند شخصاً نزد خدا برود و قربانی‌های روحانی به حضور او تقدیم نماید نباید باعث شود احساس

خودخواهی یا "فردگرایی" کنیم. ما "با هم" کاهنین هستیم؛ ما همگی یک کاهن اعظم را خدمت می‌کنیم و در یک هیكل روحانی انجام‌وظیفه می‌نماییم. این واقعیت که تنها یک کاهن اعظم و یک واسطه آسمانی وجود دارد، نمایانگر اتحاد در بین قوم خداست. درست است که هر یک از ما باید شخصاً با خدا راه رود، اما ارتباط شخصی ما با خدا هیچگاه نباید به بهای نادیده گرفتن یا غفلت از سایر مسیحیان باشد.

جامعه‌شناسان مختلف در مورد آنچه "عقدۀ منیت" در جامعه مدرن می‌نامند، کتابها نوشته‌اند. امروزه تأکید بر این است که به فکر خودمان باشیم و دیگران را نادیده بگیریم. آنطور که من می‌بینم، چنین نگرشی به کلیسا نیز راه یافته است. اکثر آهنگهای کلیسایی امروزی بر خود فرد متمرکزند و مشارکت کلیسایی را نادیده می‌گیرند. بسیاری از کتب و موعظت‌ها تنها بر تجربه شخصی خود فرد تأکید می‌نهند و به خدمت کل اعضای بدن مسیح توجهی ندارند. قبول دارم که فرد نیز باید مواظب خودش باشد تا بتواند به دیگران کمک کند، اما تعادل را باید حفظ کرد.

۴. ما اعضای یک امت هستیم (۲: ۹ - ۱۰).

آنچه این آیات در توصیف کلیسا می‌گویند را باید به موازات توصیف خدا از اسرائیل در خروج ۱۹: ۵ - ۶ و تثنیه ۷: ۶ بررسی کرد. برخلاف قوم اسرائیل که سرکش و نامطیع بودند، امروزه قوم خدا را کسانی تشکیل می‌دهند که امت برگزیده و مقدس اویند. البته این بدان معنا نیست که خدا دیگر با قوم اسرائیل کاری ندارد، چون به اعتقاد من خدا وعده‌های خود را عملی خواهد ساخت؛ به عهدی که بسته وفا خواهد کرد، و پادشاهی موعود را برقرار خواهد نمود. بلکه این بدان

معناست که امروزه کلیسا برای خدا و نیز برای دنیا همان نقشی را ایفا می‌کند که بنا بود اسرائیل ایفا کند.

ما "قبیله‌ای برگزیده" هستیم، که بی‌درنگ نمایانگر فیض خداست. خدا اسرائیل را به این خاطر که قوم بزرگ و برجسته‌ای بودند انتخاب نکرد، بلکه صرفاً به این خاطر که آنها را دوست داشت (تثنیه ۷: ۷ - ۸). او ما را نیز تنها بخاطر محبت و فیض خود انتخاب کرده است. «شما مرا برنگزیدید، بلکه من شما را برگزیدم» (یوحنا ۱۵: ۱۶).

ما "امتی مقدس" هستیم. ما برای خدا جدا شده‌ایم تا منحصراً از آن او باشیم. ما تبعه آسمان هستیم (فیلیپیان ۳: ۲۰) و از این رو از قوانین آسمان اطاعت کرده، در پی خشنود ساختن خداوند آسمان هستیم. قوم اسرائیل فراموش کرد که قومی مقدس است، و دیوارهای جدایی‌ای را که باعث شده بود قومی ویژه و متمایز باشد در هم کوبید. خدا به این قوم دستور داده بود که «میان مقدس و غیرمقدس و نجس و طاهر تمییز دهید» (لاویان ۱۰: ۱۰)، اما قوم اسرائیل این تمایز را نادیده گرفتند و از خدا ناطاعتی کردند.

ما "قوم خدا" هستیم. هنگامی که هنوز نجات نیافته بودیم، قوم خدا محسوب نمی‌شدیم، زیرا به شیطان و دنیا تعلق داشتیم (افسیان ۲: ۱ - ۳ و ۱۱ - ۱۹). اما اکنون که به مسیح ایمان آورده‌ایم، جزو قوم خدا هستیم. ما قومی هستیم که «ملک خاص خدا» است، زیرا او ما را با خون یگانه پسرش خرید (اعمال ۲۰: ۲۸).

تمام این افتخارات با یک مسئولیت بسیار بزرگ نیز همراه است: اعلام نمودن فضایل خدا به دنیایی گمراه. اصطلاحی که در اینجا به "اعلام نمودن" ترجمه شده است در واقع به معنای "آگهی کردن" یا "تبلیغ کردن" است. از آنجا که دنیا "در ظلمت" و تاریکی بسر می‌برد، مردم از "فضایل" خدا بی‌خبرند. بنابراین باید بتوانند این

فضایل را در زندگی‌های ما ببینند. هر یک از ما شهروندان آسمان "آگهی" زنده‌ای هستیم که نیکویی‌های خدا و برکات زندگی مسیحایی را خطاب به مردم دنیا اعلام می‌نماییم. زندگی‌های ما باید "نور عجیبی" را که خدا محض فیض خود ما را بدان خوانده است، منعکس سازد.

زیرا مگر نه این است که خود ما نیز مشمول فیض و رحمت خدا واقع شده‌ایم؟ اگر بخاطر رحمت خدا نبود، ما نیز افراد گمراه و گمگشته‌ای می‌بودیم که تحت داوری ابدی بسر می‌برند. خدا بارها به قوم اسرائیل یادآور شد که علت اینکه آنها را از اسارت مصر رها ساخت این بود که او را جلال دهند و خدمت نمایند، اما قوم خیلی زود این واقعیت مهم را فراموش کرد و دوباره به راه‌های گناه‌آلود خود بازگشت. ما نیز تنها بخاطر رحمت خداست که قوم برگزیده او محسوب شده‌ایم، و بنابراین شایسته است که همواره به او وفادار بمانیم. ما در سرزمین دشمن زندگی می‌کنیم، و دشمن مدام مراقب است و در پی فرصت می‌گردد تا به ما حمله کند و بر ما غلبه یابد. بنابراین بعنوان شهروندان آسمان باید با هم متحد باشیم. باید به اتفاق هم به دنیا نشان دهیم که فیض و رحمت خدا قادر است چه کارهای عظیمی انجام دهد. هم‌اکنون که این مطالب را می‌نویسم، روزنامه‌های کشور پر است از اخبار مربوط به بروز "اختلاف" و چنددستگی در میان کسانی که در کنار رئیس‌جمهور امریکا انجام‌وظیفه می‌کنند. از عملکرد این افراد کاملاً پیداست که با هم متحد نیستند، و مردم نیز از این بابت نگران‌اند. حال تصور کنید بی‌ایمانان چه فکر خواهند کرد وقتی ببینند شهروندان آسمان که خدا را خدمت می‌کنند، با یکدیگر در حال نزاع‌اند و میان‌شان جدایی و چنددستگی است!

هر یک از این چهار تصویر بر اهمیت وحدت و هماهنگی تأکید می‌ورزند. ما همگی اعضای خانواده الهی هستیم و از یک طبیعت واحد برخورداریم. ما سنگهای زنده یک عمارت هستیم و کاهنانی می‌باشیم که در یک معبد خدمت می‌کنیم. ما همگی شهروندان یک وطن آسمانی هستیم. منشاء و محور اصلی این اتحاد، عیسی مسیح است. اگر تمام توجه خود را معطوف او سازیم و تنها او را محبت نماییم، با یکدیگر نیز بر راحتی در کمال اتحاد راه خواهیم رفت و کار خواهیم نمود. اما به محض آنکه توجه ما به خودمان معطوف شود، تفرقه و جدایی بین ما بوجود خواهد آمد.

البته اتحاد به معنی خط بطلان کشیدن بر تنوع و چندگانگی نیست. هیچ خانواده‌ای نیست که تمام فرزندان آن دقیقاً یکسان و یک‌شکل باشند. همچنین هیچ ساختمانی نیست که تمام سنگهای آن دقیقاً مثل هم باشند. در واقع تنوع و گوناگونی است که باعث زیبایی و غنای یک خانواده یا یک ساختمان می‌شود. فقدان تنوع و کثرت نه به وحدت، بلکه به یک‌شکل بودن و یکنواختی می‌انجامد که امری ملال‌آور و کسل‌کننده است. هم‌صدا بودن دسته سراینندگان البته چیز خوبی است، اما من بیشتر ترجیح می‌دهم سراینندگان بطور هماهنگ با هم سرود بخوانند.

مسیحیان می‌توانند در عین اختلاف‌سلیقه، دوشادوش هم کار کنند و رابطه‌ای محبت‌آمیز با هم داشته باشند. تمام آنانی که به یک خدا ایمان دارند و خداوندی واحد را خدمت می‌کنند و حرمت می‌نهند، می‌توانند یکدیگر را دوست داشته، دوشادوش هم گام نهند (افسیان ۴: ۱ - ۶). خدا ممکن است هر یک از ما را به خدمت متفاوتی بخواند یا بطور متفاوتی بکار ببرد، اما می‌توانیم همچنان یکدیگر را دوست داشته باشیم و به اتفاق هم شاهدی متحد برای دنیا باشیم.

از یاد نبریم که روزی همگی با هم در آسمان خواهیم بود (یوحنا ۱۷: ۲۴). بنابراین خوب است از حالا که هنوز بر روی این زمین هستیم، یاد بگیریم یکدیگر را دوست داشته باشیم!
آگوستین این مطلب را چه زیبا بیان داشته است: «در اصول، اتحاد؛ در فروع، آزادی؛ در همه چیز محبت.»

فصل پنجم

کسی مراقب شماست!

اول پطرس ۲: ۱۱ - ۲۵

پطرس در این قسمت که درست در وسط رساله قرار دارد (۲: ۱۱ - ۳: ۱۲)، بر اهمیت **اطاعت** در زندگی فرد ایماندار تأکید می‌ورزد. اطاعت در روزگار کنونی ما که پر از هرج و مرج و بی‌قانونی است و هر کس در پی ارضای امیال شخصی خودش است، موضوع پرطرفداری نیست. اما اطاعت گرچه ممکن است ناخوشایند باشد، موضوع بسیار مهمی است. پطرس مضمون اطاعت را در زندگی روزمره فرد مسیحی بعنوان فردی از افراد جامعه (۲: ۱۱ - ۱۷)، بعنوان کارگر (۲: ۱۸ - ۲۵)، بعنوان همسر (۳: ۱ - ۷)، و بالاخره بعنوان عضوی از کلیسا (۳: ۸ - ۱۲) بررسی می‌کند.

البته اطاعت به معنای بردگی و تسلیم بی‌قید و شرط نیست، بلکه صرفاً اذعان داشتن اقتدار خدا بر زندگی ماست. خانه، حکومت و کلیسا همگی از سوی خدا مقرر شده‌اند، و بنابراین خدا کاملاً این حق را دارد که به ما بگوید هر یک از این نهادها چگونه باید عمل کند. خدا می‌خواهد که همگی ما اقتدار خود را بکار ببریم و از قدرت و اختیاراتی که او به ما داده است استفاده کنیم. اما پیش از آنکه **اعمال** اقتدار کنیم، لازم است نخست **تحت** اقتدار قرار بگیریم. شیطان نخستین والدین ما را وسوسه کرد که خود را از قید هر گونه اقتداری آزاد کنند، و نتیجه این شد که آنها در نهایت هم آزادی خود را از دست دادند و هم اقتدارشان را! پسر گمشده آزادی خود را تنها زمانی بدست آورد که به اراده پدر گردن نهاد.

پطرس برای آنکه خوانندگان خود را تشویق کند به اقتداری که بر آنان قرار داده شده گردن نهند و مسیحیان مطیع و متعهدی باشند، سه انگیزه عالی به آنها داد:

۱. بخاطر افراد گمراه و بی‌ایمان (۲: ۱۱ - ۱۲)

ما بعنوان افراد مسیحی باید مدام بباد داشته باشیم که چه کسانی هستیم، و پطرس در آیه ۱۱ همین کار را می‌کند. ما در وهله نخست، **فرزندان محبوب خدا** هستیم. پطرس در دو رساله خود، هشت بار به خوانندگانش یادآور شد که خدا براستی آنان را دوست دارد (اول پطرس ۲: ۱۱؛ ۴: ۱۲؛ دوم پطرس ۱: ۷؛ ۳: ۱ و ۸ و ۱۴ - ۱۵ و ۱۷). البته ما به‌خودی خود هیچ خصلت دوست‌داشتنی نداریم که شایسته محبت خدا باشد، اما او ما را بخاطر عیسی مسیح دوست دارد. «این است پسر حبیب من که از وی خشنودم» (دوم پطرس ۱: ۱۷). ما از آنجا که به مسیح ایمان داریم، «در آن حبیب» پذیرفته شده‌ایم (افسیان ۱: ۶).

رابطه مبتنی بر محبتی که با مسیح داریم باید برای ما چنان انگیزه قوی‌ای باشد که باعث شود در این دنیای خدانشناس زندگی خداپسندانه‌ای داشته باشیم. «اگر مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید» (یوحنا ۱۴: ۱۵). این اطاعت از سر ارادت و سرسپردگی است، و در مقایسه با اطاعتی که صرفاً بخاطر انجام‌وظیفه است بسیار عمیق‌تر است. «اگر کسی مرا محبت نماید، کلام مرا نگاه خواهد داشت» (یوحنا ۱۴: ۲۳).

ما نه تنها فرزندان محبوب خدا هستیم، بلکه در این دنیا «غریب و بیگانه» نیز هستیم. ما "اجنبیانی" هستیم که دارای تبعیت کشوری دیگر یعنی آسمان‌اند. ما نیز همچون پاتریارخ‌ها در زمان عهدعتیق، در این

دنیا رهگذری بیش نیستیم، و پیوسته به سوی شهر سماوی در سفریم (عبرانیان ۱۱: ۸ - ۱۶). اگر تابلال در سرزمینی بیگانه زندگی کرده باشید، بخوبی می‌دانید که شهروندان آن کشور مدام مراقب شما هستند و آماده‌اند از شما ایراد بگیرند (باید قبول کنیم که ما نیز گاه بی‌جهت از خارجیانی که در کشورمان سکونت دارند ایراد می‌گیریم). سالها پیش، رمان پرفروشی نوشته شد بنام *امریکایی زشت*. این رمان به شرح دشواری‌هایی می‌پرداخت که یکنفر امریکایی که می‌کوشید به نیازهای مردمی بیگانه رسیدگی کند و در عین حال اعتبار خود را نیز نزد هموطنان امریکایی‌اش حفظ نماید، با آن روبرو بود. متأسفانه هموطنان این شخص امریکایی در مورد تمام کارهای او دچار سوءتفاهم بودند.

همچنین ما *سربازانی هستیم که درگیر نبردی روحانی‌اند*. امیال گناه‌آلودی وجود دارند که برضد ما می‌جنگند و می‌خواهند ما را مغلوب خود سازند (نگاه کنید به غلاطیان ۵: ۱۶ - ۲۶). نبرد واقعی ما نه با مردم اطراف، بلکه با امیال و شهوات درون خودمان است. دی. ال. مودی (D. L. Moody) در این باره می‌گفت: «من بیش از هر کس دیگری با خود دی. ال. مودی مشکل دارم». اگر ما تسلیم این شهوات گناه‌آلود شویم، در آن صورت مانند مردم بی‌ایمان و خدانشناسی که در پیرامون ما هستند رفتار خواهیم کرد و دیگر شاهدان مؤثری نخواهیم بود. واژه‌ای که در اینجا به "نزاع" ترجمه شده است در واقع به معنی "نبردی نظامی" است. اینطور نیست که ما تنها یکبار بجنگیم و بعد نبرد خاتمه یابد، بلکه پیوسته در حال نبردیم و باید آماده و هوشیار باشیم.

از همه مهمتر، ما *شاهدینی هستیم برای افراد گمراه پیرامونمان*. واژه "امت‌ها" در اینجا به معنای نژاد یا امت خاصی نیست، بلکه منظور "مردم بی‌ایمان و نجات‌نیافته" است (اول قرنتیان ۵: ۱؛ ۱۲:

۲؛ سوم یوحنا ۷). بی‌ایمانان مراقب ما هستند و برضد ما سخن می‌گویند (اول پطرس ۳: ۱۶؛ ۴: ۴)، و منتظر بهانه‌ای هستند تا انجیل را رد کنند.

اگر می‌خواهیم برای مردم بی‌ایمان و گمراه پیرامون خود شاهد خوبی باشیم، باید با "سیرتی نیکو" زندگی کنیم. منظور تنها این نیست که افراد راستگو و صادقی باشیم و اعمال نیک انجام دهیم، بلکه "سیرت نیکو" بیانگر مفاهیم زیبایی و شایسته و قابل تحسین بودن نیز هست. به اصطلاح باید افرادی "نیکومنش" باشیم.

ما تنها با زبان خود شهادت نمی‌دهیم، بلکه باید اعمالمان نیز بر آنچه می‌گوییم مهر تأیید زند. در رفتار ما هیچ چیزی نباید وجود داشته باشد که بی‌ایمانان بخوانند با استفاده از آن به مسیح و انجیل حمله کنند. اعمال نیکوی ما باید پشتوانه سخنان نیک ما باشد. عیسی مسیح در متی ۵: ۱۶ همین واقعیت را بیان می‌دارد، و سراسر کتاب مقدس نیز به این حقیقت گواهی می‌دهد.

من در این مدت سی سال و اندی خدمت، به چشم خود دیده‌ام که مسیحیانی که زندگی خداپسندانه را با شهادتی محبت‌آمیز در هم می‌آمیزند چه تأثیر خارق‌العاده‌ای بر افراد بی‌ایمان برجای می‌نهند. موارد بسیاری را بیاد دارم که افراد مختلف بطرز شگفت‌انگیز توبه کرده‌اند صرفاً به این خاطر که مسیحیانی وقف‌شده اجازه داده‌اند نورشان بر دنیا بتابد. و برعکس، متأسفانه کسانی را نیز می‌شناسم که بخاطر تناقضاتی که در زندگی ایمانداران اسمی مشاهده کرده‌اند، از کلام خدا رویگردان شده‌اند.

پطرس خوانندگان خود را تشویق می‌کند که با گفتار و کردار خود به افراد بی‌ایمان شهادت دهند، تا خود خدا روزی با آنها ملاقات کند و نجات‌شان دهد. "روز تفقد" ممکن است به روز بازگشت مسیح اشاره

داشته باشد که در آن هر زبانی اقرار خواهد کرد که مسیح خداوند است، اما به گمانم "تفقد"ی که پطرس در اینجا در نظر دارد، زمانی است که خدا به ملاقات گنهکاران گمشده می‌آید و آنها را محض فیض خود نجات می‌دهد. شبیه همین کاربرد را در لوقا ۱۹: ۴۴ می‌بینیم. وقتی این افراد به مسیح ایمان می‌آورند، خدا را جلال خواهند داد و تمجید خواهند کرد زیرا ما حتی آنگاه که به ما بدی می‌کردند، وفادارانه به آنها شهادت دادیم.

در تابستان سال ۱۸۰۵، گروهی از جنگجویان سرخپوست و رؤسای قبایل‌شان در محلی به اسم "بافولو کریک" واقع در نیویورک گرد هم آمدند تا به موعظه فردی بنام آقای کرام (Cram) از انجمن بشارتی بوستون گوش فرادهند. پس از پیغام، یکی از رؤسای سرخپوستان بنام "جکت سرخ" (Red Jacket) در واکنش چند سؤال مطرح کرد و از جمله پرسید:

«برادر، شما می‌گویید برای پرستش و خدمت به روح بزرگ تنها یک راه وجود دارد. اگر مذهب تنها یکی است، چرا شما سفیدپوستان تا بدین حد در مورد آن با هم اختلاف نظر دارید؟ چرا نمی‌توانید همگی با هم اتفاق نظر داشته باشید؟ مگر همه شما از یک کتاب نمی‌خوانید؟»

«برادر، شنیده‌ام که در این مکان برای سفیدپوستان نیز وعظ کرده‌اید. این سفیدپوستان در همسایگی ما زندگی می‌کنند و ما آنها را خوب می‌شناسیم. ما قدری صبر می‌کنیم تا ببینیم موعظه شما چه تأثیری در آنها گذاشته است. اگر دیدیم افراد بهتر و صادق‌تری شده‌اند و دیگر سعی ندارند سرخپوستان را فریب دهند، آنوقت در مورد آنچه امروز گفتید بطور جدی فکر خواهیم کرد.»

۲. بخاطر خداوند (۲: ۱۳ - ۱۷)

البته هر کاری که می‌کنیم باید برای جلال خداوند و پیشبرد ملکوت او باشد! اما پطرس در اینجا می‌خواهد دقیقاً بر این نکته تأکید ورزد که مسیحیان در جامعه، نمایندگان عیسی مسیح هستند. ما وظیفه داریم که «فضایل خدا را تبلیغ کنیم» (اول پطرس ۲: ۹، ترجمه مؤلف). و این امر بویژه در مورد رابطه ما با دولت و صاحبان قدرت صادق است.

ما باید بعنوان شهروندانی مسیحی، مطیع قدرتی باشیم که به دول بشری سپرده شده است. واژه "منصب" در اینجا به معنی "نهاد" یا "سازمان" است. منظور اطاعت کردن از تک تک قوانین وضع شده نیست، بلکه منظور این است که باید مطیع نهادهایی باشیم که وظیفه‌شان وضع و اجرای قانون است. آری، می‌توان مطیع و تسلیم نهادهای قانون‌گذاری بود و در عین حال از خود قوانین سرپیچی کرد.

به عنوان مثال، وقتی دانیال و سه دوستش از اطاعت از قوانینی که پادشاه در مورد خورد و خوراک وضع کرده بود سر باز زدند، در واقع از قانون ناطاعتی کردند. اما نحوه این ناطاعتی آنان نشان می‌داد که به پادشاه احترام می‌گذارند و برای مقامات حرمت قائل‌اند (دانیال ۱). دانیال و دوستانش افراد یاغی و سرکشی نبودند؛ بلکه برعکس، مواظب بودند که مبدا مقامی را که مأمور اجرای فرمان پادشاه بود سرافکنده سازند یا موقعیتش را به خطر بیاندازند. و باینحال قاطعانه در برابر پادشاه ایستادند. آنان هم خدا را جلال دادند و هم در عین حال پادشاه را حرمت نهادند و اقتدار او را پذیرفتند.

پطرس و دیگر رسولان نیز مدت کوتاهی پس از واقعه پنطیکاست خود را با مشکلی مشابه مواجه دیدند (اعمال ۴ - ۵). شورای یهود به آنان دستور داد که به نام عیسی موعظه نکنند، اما پطرس و همراهانش از این فرمان اطاعت نکردند (نگاه کنید به اعمال ۴: ۱۹؛ ۵: ۲۹).

آنان شورش بپا ننمودند و به هیچ وجه اقتدار شورا را زیر سؤال نبردند و منکر نشدند. آنان خود را تسلیم نهاد شورا ساختند، اما از موعظه پیام انجیل دست نکشیدند. آنان به رهبران خود احترام گذاشتند، و این در حال بود که این رهبران با انجیل مخالف بودند.

خیلی مهم است که ما نیز به مناصبی که در میان انسانها مقرر شده است احترام بگذاریم، ولو آنکه نتوانیم فردی را که صاحب منصب است احترام کنیم. ما باید تا حد امکان بکوشیم با دولت همکاری کنیم و از قانون اطاعت نماییم. اما هیچگاه نباید اجازه دهیم قانون باعث شود وجدان خود را زیر پا بگذاریم یا از کلام خدا سرپیچی کنیم. متأسفانه برخی مسیحیان غیرتی اما نادان، این تفاوتها را فرصتی برای نزاع می‌سازند و فریادزنان در مورد "آزادی" و "جدایی کلیسا از حکومت" موعظه می‌کنند.

وقتی کلیسایی محلی ساختمانی را بعنوان کلیسا بنا می‌کند و در آن اثاثیه می‌گذارد، قوانین محلی خاصی وجود دارد که باید از آنها اطاعت شود (من خود بارها بخاطر ساخت کلیسا مجبور شده‌ام از مقامات مجوز بگیرم و بنابراین از نزدیک با این گونه مسائل آشنا هستم!). دولت هرگز حق ندارد آنچه را که از پشت منبر گفته می‌شود کنترل کند یا بر جلسات کلیسایی اعمال نفوذ نماید، اما کاملاً حق دارد در مورد مسائل ایمنی و اجرایی اظهار نظر نماید و اعمال نفوذ کند. اگر قانون می‌گوید کلیسا باید دارای فلان تعداد خروجی اضطراری یا کپسول اطفای حریق یا چراغ‌های اضطراری باشد، کلیسا باید اطاعت کند. وضع قانون از سوی حکومت به معنای جفا رساندن به کلیسا نیست، و اطاعت کلیسا از قوانین حکومتی نیز به معنای سازشکاری نیست. اما متأسفانه قدیسینی را می‌شناسم که بیش از اندازه غیرتی شده‌اند و با

رفتار و نگرش خود درخصوص اینگونه مسائل، اسم خداوند را بدنام کرده‌اند.

پطرس از مناصبی نام می‌برد که باید از آنها اطاعت کنیم: منظور از "پادشاه"، امپراتور بود. در جوامع دموکراسی امروز معمولاً بجای پادشاه، رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر قدرت را در دست دارد. پطرس به انتقاد از دولت روم نپرداخت و نگفت که باید سرنگون شود. کلیسای خداوند قادر بوده تحت هر نوع وضعیت سیاسی رشد کند و به حیات خود ادامه دهد. "حُکام" کسانی هستند که از قدرتهای مافوق خود دستور گرفته، وظیفه دارند قانون و مقررات را به اجرا بگذارند و عدالت را در جامعه پیاده کنند. کمال مطلوب آن است که حُکام، بدکاران را مجازات کنند و نیکوکاران را پاداش دهند، اما این کمال مطلوب نه در روزگار پطرس همیشه دست‌یافتنی بود (نگاه کنید به اعمال ۲۴: ۲۴ - ۲۷) و نه در روزگار ما. بنابراین خوب است بار دیگر بیاد داشته باشیم که باید به منصب بشری احترام گذاشت ولو آنکه صاحب‌منصب قابل احترام نباشد.

دو عبارت در اینجا بسیار مهم است: یکی "اراده خدا" (اول پطرس ۲: ۱۵)، و دیگری "بندگان خدا" (آیه ۱۶). وقتی ما بعنوان بندگان خدا کاری را انجام دهیم که مطابق خواست و اراده اوست، این کار را "بخاطر خداوند" انجام داده‌ایم. اراده خدا این است که ما مخالفین را با انجام نیکی ساکت سازیم، و نه از طریق مقاومت در برابر اقتدارشان. واژه "ساکت ساختن" در آیه ۱۵ در اصل به معنای "پوزبند زدن" است، انگار که گویی مخالفین بی‌ایمان مانند یک گله سگ مدام پارس می‌کنند!

ممکن است بگویید: «مگر نه این است که ما مسیحیان آزادیم؟» بلی، ما در مسیح آزادیم، اما هرگز نباید از آزادی خود برای خودمان

استفاده کنیم، بلکه این آزادی را باید در راه دیگران بکار ببریم. متأسفانه باید گفت "سوداگران مذهبی‌ای" وجود دارند که منتظرند افراد ساده‌لوح را فریب دهند و می‌کوشند تحت لوای "مذهب" بر اعمال پلیدشان سرپوش نهند. یک مسیحی واقعی مطیع قدرتهای برتر است زیرا در وهله نخست مطیع مسیح است. او از آزادی خود بعنوان وسیله‌ای جهت بنا استفاده می‌کند، نه سلاحی برای درگیری و نزاع. نحما در این زمینه نمونه خوبی است. او داوطلبانه از حق و حقوق خود گذشت تا به قوم خود کمک کند دیوارهای اورشلیم را مرمت نمایند.

اگر ما براستی "بخاطر خداوند" مطیع قدرتهای برتر باشیم، تمام کسانی را که شایسته احترام باشند حرمت خواهیم نهاد. ممکن است با سیاستها و اعمال چنین کسانی موافق نباشیم، اما باید به منصبی که دارند احترام بگذاریم (نگاه کنید به رومیان ۱۳). همچنین «برادران را نیز محبت خواهیم نمود»، که البته منظور قوم خدا در کلیساست. این مضمون بارها در این رساله تکرار می‌شود (۱: ۲۲؛ ۳: ۸؛ ۴: ۸؛ ۵: ۱۴). یکی از راههای محبت کردن به برادران و خواهران ایمانی، گردن نهادن بر اقتدار "قدرتهای برتر" است، زیرا ما همگی بعنوان شاهدان مسیح در پیوند با یکدیگر بسر می‌بریم.

"ترسیدن از خدا" و "احترام گذاشتن به پادشاه" لازم و ملزوم هم‌اند، زیرا «قدرتهایی که هست از جانب خدا مرتب شده است» (رومیان ۱۳: ۱). سلیمان نیز همین توصیه را می‌کند: «ای پسر من، از خداوند و پادشاه بترس» (امثال ۲۴: ۲۱). ما از این جهت به پادشاه احترام می‌گذاریم که از خداوند می‌ترسیم. خوب است توجه داشته باشیم که زمان بکار رفته در این افعال نشان می‌دهد که ما باید پیوسته چنین

رویه‌ای داشته باشیم. به عبارت دیگر: «پیوسته برادران را محبت نمایند! پیوسته از خدا بترسید! پیوسته به پادشاه احترام بگذارید!» ما بعنوان افراد مسیحی باید در رابطه‌ای که با حکومت‌های بشری داریم حکمت زیادی به خرج دهیم. گاه لازم است از حق و حقوق و امتیازات خود چشم‌پوشیم، و برعکس، گاهی اوقات لازم می‌شود از تابعیت خود استفاده کنیم. پولس در فیلیپی آماده بود که شخصاً زحمت ببیند (اعمال ۱۶: ۱۶ - ۲۴)، اما به هیچ وجه حاضر نبود مثل یک تبهکار مخفیانه از شهر بگریزد (۱۶: ۳۵ - ۴۰). هنگامی که او را به اتهامات کاذب دستگیر کردند، از تبعیت خود استفاده کرد تا از خود دفاع نماید (۲۲: ۲۲ - ۲۹)، و اصرار ورزید که حق دارد در حضور قیصر منصفانه محاکمه شود (۲۵: ۱ - ۱۲).

۳. بخاطر خودمان (۲: ۱۸ - ۲۵)

روی سخن پطرس در این قسمت با غلامان مسیحی است که در کلیسا حضور داشتند. او در اینجا نیز بار دیگر بر ضرورت اطاعت تأکید می‌ورزد. برخی از غلامانی که بتازگی به مسیح ایمان آورده بودند تصور می‌کردند آزادی روحانی آنها لزوماً به معنای آزادی شخصی و سیاسی آنها نیز هست، و بنابراین برای خود و برای کلیسا مشکل ایجاد کرده بودند. پولس در اول قرن‌تین ۷: ۲۰ - ۲۴ به این موضوع رسیدگی کرد، و در نامه خود به فیلیمون نیز بار دیگر به این مسئله پرداخت. پیام انجیل در نهایت به سرنگونی امپراتوری روم و برچیده شدن نظام برده‌داری منجر شد، هرچند کلیسای اولیه برضد هیچ یک از این دو موعظه نکرد.

امروزه دیگر از بردگان مسیحی، لااقل به مفهوم عهدجدیدی، خبری نیست. اما سخنان پطرس کاملاً درمورد کارگران و کارمندان امروزی

مصدق دارد. ما باید از افرادِ مافوق خود اطاعت کنیم، خواه با ما مهربان باشند، خواه نباشند. کارمندان مسیحی هیچگاه نباید از کارفرمایان مسیحی خود سوءاستفاده کنند. بلکه هر کس باید در کمال صداقت و سخت‌کوشی کار کند و مزد خود را بگیرد.

گاه ممکن است حق و حقوق کارمندی مسیحی توسط همکار یا کارفرمای بی‌ایمانش پایمال شود. فرد مسیحی باید بخاطر وجدان خود چنین بی‌عدالتی را "متحمل شود"، ولو آنکه حق با او باشد. زیرا رابطه یک مسیحی با خدا بسیار مهمتر از رابطه‌اش با انسانها است. «زیرا این ثواب (یعنی شایان تقدیر) است» که به ناحق بر ما خرده گیرند (نگاه کنید به متی ۵: ۱۰ - ۱۲). همه و از جمله افراد بی‌ایمان، می‌توانند وقتی تقصیر با آنهاست وضعیت را «با صبر متحمل شوند»! اما تنها یک مسیحی باایمان و متعهد است که می‌تواند وقتی تقصیر با او نیست، «متحمل شود». این در نظر خدا "ثواب" و قابل تحسین است. خدا می‌تواند این فیض را به ما بدهد که مطیع باشیم و "متحمل شویم"، تا بدین ترتیب او جلال یابد.

البته انسان ذاتاً مایل است موضع بگیرد و از حق خود دفاع کند. اما این واکنش طبیعی افرادِ نجات‌نیافته است، و ما باید بسیار بهتر از آنها باشیم (لوقا ۶: ۳۲ - ۳۴). هر کسی می‌تواند از خود دفاع کند و موضع بگیرد، اما تنها مسیحیان پر از روح‌القدس هستند که می‌توانند تسلیم شوند و اجازه دهند خدا بجای آنها بجنگد (رومیان ۱۲: ۱۶ - ۲۱).

وظیفه در کتاب‌مقدس همیشه با تعلیم و آموزه همراه است. وقتی پولس خطاب به غلامان می‌نوشت، اندرزهای خود را به آموزه فیض خدا ربط داد (تیتوس ۲: ۹ - ۱۵). پطرس نیز توصیه‌های خود را به نمونه عیسی مسیح ربط داد که "بنده رنجبر" خداست (۲: ۲۱ - ۲۵؛ و

نگاه کنید به اشعیا ۵۲: ۱۳ - ۵۳: ۱۲). پطرس خود به تجربه دریافته بود که قوم خدا از طریق تحمل رنج و زحمت است که خدمت می‌کنند. او در ابتدا حاضر نبود بپذیرد که مسیح باید بر صلیب رنج ببیند (متی ۱۶: ۲۱ و ۲۲ و ۲۳)، اما سپس این درس مهم را آموخت که از طریق خدمت کردن است که رهبری می‌کنیم، و از طریق رنج دیدن است که خدمت می‌کنیم. نیز دریافت که چنین رنج و زحمتی همواره به جلال منتهی می‌شود!

پطرس با ارائه سه "تصویر" از عیسی مسیح، به تشویق این غلامان رنج‌دیده پرداخت:

الف. زندگی او الگویی است برای ما (۲: ۲۱ - ۲۳). تمام کارهایی که عیسی بر این دنیا انجام داد و در اناجیل به ثبت رسیده است، برای ما نمونه کاملی است که باید از آن الگو بگیریم. اما او بویژه در واکنش‌اش به رنج و زحمت، الگوی ماست. او با اینکه در گفتار و کردار بی‌گناه بود، بدست مقامات بشری رنج و زحمت دید. و این البته همان چیزی است که پطرس در آیات ۱۹ و ۲۰ به آن اشاره می‌کند. نمی‌دانیم پطرس اگر خود در آن شرایط قرار می‌گرفت چه عکس‌العملی نشان می‌داد! این واقعیت که او در باغ جتسیمانی شمشیر کشید نشان می‌دهد که پطرس بیشتر ترجیح می‌داد بجنگد تا اینکه تسلیم اراده خدا شود.

عیسی ثابت کرد که می‌توان در اراده خدا قرار داشت و محبوب خدا بود، ولی هم‌زمان به ناحق نیز رنج برد. امروزه الهیاتی سطحی وجود دارد که مدعی است مسیحیانی که در اراده خدا زندگی می‌کنند ممکن نیست دچار رنج و زحمت شوند! مروّجان چنین تفکری چندان در مورد معنای صلیب تعمق نکرده‌اند.

فروتنی و تسلیم بودن خداوند ما نه نشان ضعف، بلکه نشانه قدرت او بود. عیسی براحتی می‌توانست لشکرهای آسمان را به یاری بخواند تا او را رها سازند! آنچه در یوحنا ۱۸: ۳۳ - ۳۸ به پیلطس گفت ثابت می‌کند که او کاملاً بر شرایط تسلط داشت. در واقع این پیلطس بود که محاکمه می‌شد، نه عیسی! عیسی خود را به پدر سپرده بود، و پدر همواره عادلانه داوری می‌کند.

البته پیروی کردن از نمونه عیسی و الگو گرفتن از او نیست که باعث نجات ما می‌شود، چون هر یک از ما ممکن است به آیه ۲۲ که برسیم در بمانیم: «او هیچ گناه نکرد». گنهکاران به نجات‌دهنده احتیاج دارند، نه به الگو. اما پس از آنکه فرد گنهکار نجات یافت، به سر مشقی نیاز دارد «تا بر آثار قدمهای او پا نهد» (ترجمه تحت‌اللفظی) و از الگوی مسیح نمونه بگیرد.

ب. او بجای ما مرد (۲: ۲۴). او به عوض گنهکاران مرد. تمام این قسمت انعکاسی است از اشعیا ۵۳ که به "فصل بنده" معروف است، بویژه آیات ۵ تا ۷ و نیز آیات ۹ و ۱۲. عیسی نه بعنوان یک شهید، بلکه بعنوان نجات‌دهنده مرد. او کفاره بی‌گناهی بود که به جای ما مرد. منظور از واژه "متحمل شدن" در اینجا، "حمل کردن بعنوان قربانی" است. یهودیان معمولاً افراد تبه‌کار را به صلیب نمی‌کشیدند، بلکه سنگسارشان می‌کردند. اما اگر فرد محکوم بینهایت شریر بود، جنازه‌اش را تا هنگام غروب بر درختی می‌آویختند تا داغ ننگی باشد بر او (تثنیه ۲۱: ۲۳). عیسی نیز بر صلیب که از چوب درخت بود جان داد، و بدین گونه لعنت شریعت را بخاطر گناهان ما بر خود حمل کرد (غلاطیان ۳: ۱۳).

صلیب آکنده از حقایق متناقض‌نمایی است که پیوسته ما را به حیرت وامی‌دارد. مسیح مجروح شد تا ما شفا یابیم. او مرد تا ما حیات بیابیم.

ما نیز با او مردیم، و از این رو «نسبت به گناه مرده‌ایم» (رومیان ۶) تا «برای عدالت زیست کنیم». شفایی که پطرس در آیه ۲۴ بدان اشاره می‌کند، شفایی جسمانی نیست بلکه منظور، شفای روحانی روح آدمی است (مزمور ۱۰۳: ۳). یک روز بدن‌هایی جلال یافته خواهیم داشت و آنگاه دیگر از مرض و بیماری خبری نخواهد بود. اما تا آن هنگام، حتی برخی از محبوب‌ترین خدمتگزاران خدا نیز ممکن است از لحاظ جسمی دچار بیماری شوند (نگاه کنید به فیلیپیان ۲: ۲۵ - ۳۰؛ دوم قرنتیان ۱۲: ۱ و ۲ و ۳).

آنکه ما را نجات می‌دهد نه عیسی در مقام الگو یا آموزگار، بلکه عیسی در مقام بره‌بی‌عیب خداست که گناه دنیا را برمی‌دارد (یوحنا ۱: ۲۹).

ج. او مانند یک شبان از آسمان مراقب ماست (۲: ۲۵). در دوران عهدعتیق، گوسفند بود که بخاطر شبانش جان می‌داد، اما در عهدجدید این شبان است که در راه گوسفندان جان می‌دهد (یوحنا ۱۰). گنهکار گمشده دقیقاً مانند گوسفندی است که بیراهه رفته است: فردی است جاهل، گمشده، سرگردان، در معرض خطر، ناامن، و در مانده و ناتوان. اما شبان به جستجوی گوسفند گمشده بیرون رفت تا او را بیابد و نجات دهد! (لوقا ۱۵: ۱ - ۷). این شبان بخاطر گوسفند خود مرد! حال که به آغل بازگردانده شده‌ایم و در آغوش امن او بسر می‌بریم، او نیز پیوسته مراقب ماست تا مبادا دوباره بیراهه رویم و به دام گناه بیفتیم. واژه "اسقف" در اینجا صرفاً به معنای "ناظر" است: کسی که نظارت و مراقبت می‌کند. درست همانطور که اسقف یا شیخ کلیسا از گله خدا که همان کلیسای محلی است مراقبت و مواظبت می‌کند (اول پطرس ۵: ۲)، نجات‌دهنده ما نیز در جلال از گوسفندان خود مراقبت می‌کند تا آنها را حفظ نماید و کامل گرداند (عبرانیان ۱۳: ۲۰ - ۲۱).

بنابراین حقیقتِ شگفت‌انگیزی که پطرس می‌خواهد با ما در میان بگذارد این است: ما با زندگی کردن به شیوه‌ای خداپسندانه و تسلیم شدن و اطاعت از خدا به‌هنگام زحمات، هم از مسیح سرمشق می‌گیریم و هم بیشتر شبیه او می‌شویم. ما تسلیم می‌شویم و اطاعت می‌کنیم نه فقط بخاطر جانهای گمشده و بخاطر خداوند، بلکه نیز بخاطر خودمان، تا از لحاظ روحانی رشد کنیم و هر چه بیشتر به شباهت مسیح در آییم.

دنیای بی‌ایمان مراقب ماست، اما شبان ما نیز از آسمان از ما مراقبت می‌کند و بنابراین نیازی نیست بترسیم. می‌توانیم کاملاً خود را تسلیم او سازیم و مطمئن باشیم که او همه چیز را به خیریت ما و برای جلال نام خودش به انجام خواهد رساند.

فصل ششم

ازدواج یا بن بست؟

اول پطرس ۳: ۱ - ۷

جامعه امروز ما دچار وضعیتِ غریبی است. از یک سو بیش از هر زمان دیگر در مورد امور جنسی و ازدواج به اطلاعات مفید دسترسی داریم، و با اینحال بیش از هر زمان دیگر با مشکلات زناشویی و طلاق مواجه‌ایم! واضح است که یکجای کار می‌لنگد! کافی نیست بگوییم چنین خانواده‌هایی به خدا ایمان ندارند، زیرا حتی بسیاری از خانواده‌های مسیحی نیز در حال از هم گسستن‌اند.

صرف اینکه مرد و زنی نجات یافته‌اند لزوماً به این معنا نیست که ازدواج موفق خواهند داشت. ازدواج چیزی است که باید روی آن کار کرد. موفقیت بخودی خود حاصل نمی‌شود. و هنگامی که یکی از زوجین غیرمسیحی است، این امر می‌تواند مشکلات را چند برابر کند. روی سخن پطرس در این قسمت از رساله با همسران مسیحی است که شوهرانی بی‌ایمان دارند، و به آنها می‌گوید چگونه می‌توانند شوهران خود را بسوی مسیح هدایت کنند. پطرس سپس نصایح مهمی خطاب به شوهران مسیحی بیان می‌دارد.

زندگی زناشویی شما در هر وضعیتی که باشد، مطمئن باشید که با مطالعه این رساله به رمز موفقیت در زندگی زناشویی پی خواهید برد.

۱. الگوی مسیح (۳ قسمت اول آیه؛ ۷ قسمت اول آیه)

عبارات "همچنین" یا "به همین سان" به مطلبی که پطرس پیشتر راجع به الگو گرفتن از مسیح گفته بود اشاره دارد (۲: ۲۱ - ۲۵).

درست همانطور که عیسی تسلیم اراده خدا بود و از او اطاعت می‌کرد، زن و شوهر مسیحی نیز باید در این زمینه از مسیح الگو بگیرند. اکثر چیزهایی که در زندگی فرامی‌گیریم، از طریق الگو گرفتن از دیگران است. پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها از اینکه می‌بینند نوه‌های‌شان همچنانکه بزرگ می‌شوند مهارت‌ها و لغات تازه‌ای از آنها یاد می‌گیرند، بینهایت لذت می‌برند. اگر ما از بهترین نمونه‌ها الگو بگیریم، افراد بهتری نیز خواهیم شد. اما اگر از نمونه‌های غلط الگو بگیریم، زندگی‌مان فلج می‌شود و ممکن است شخصیت‌مان نیز مخدوش گردد. بنابراین الگو و نمونه‌ای که از آن پیروی می‌کنیم، بر تمام جنبه‌های زندگی‌مان تأثیر می‌گذارد.

یک روز که پس از خرید در یک سوپرمارکت در صف پرداخت پول ایستاده بودم، شنیدم که دو زن با هم درمورد آخرین خبر جنجالی مربوط به زندگی خصوصی یکی از ستارگان هالی‌وود که تصویرش بر صفحه اول یکی از مجلات روی پیشخوان بود صحبت می‌کنند. پیش خودم گفتم: "واقعاً چه ابلهانه است که فکر خود را نگران زندگی گناه‌آلود کسانی کنیم که بت انسانها شده‌اند! چرا ذهن خود را با چنین مهملاتی پر کنیم؟ چرا با افراد نیک و شایسته آشنا نشویم و از زندگی آنها پند نیاموزیم؟" چند روز بعد، تصادفاً شنیدم که چند نفر درمورد مشکلات زناشویی یکی از بازیگران سینما صحبت می‌کنند، و باز همین افکار به ذهنم آمد.

وقتی زوج‌های مسیحی از دنیا تقلید می‌کنند و به جای آنکه از مسیح الگو بگیرند، شخصیت‌های هالیوود را الگوی خود می‌سازند، عجیب نیست که در منزل با هم مشکل پیدا می‌کنند. اما اگر هر دو زوج در فروتنی و اطاعت از مسیح الگو بگیرند و مانند او مشتاق خدمت به دیگران باشند، آنگاه در خانه نیز شاد و پیروز خواهند بود. یکی از

دوستان روانشناس من می‌گفت بهترین کاری که یک شوهر مسیحی می‌تواند بکند این است که از عیسی مسیح سرمشق بگیرد. ما در مسیح شاهد ترکیب زیبایی از قدرت و لطافت هستیم، و رمز شوهر موفق بودن نیز همین است.

همچنین پطرس از ساره بعنوان الگویی یاد می‌کند که زنان مسیحی باید از او سرمشق بگیرند. درست است که ساره زن کاملی نبود، اما برای شوهرش ابراهیم معاون خوبی بود. ساره یکی از معدود زنانی است که در عبرانیان ۱۱ از او نام برده شده است. من یکبار جهت مشورت‌دهی به دیدن زنی رفتم که می‌گفت زندگی زناشویی‌شان در حال فروپاشی است. اتفاق این زن پر بود از مجلات مربوط به هنرپیشه‌های سینما. پس از گوش دادن به حرف‌های آن زن متوجه شدم که چاره مشکلات زناشویی او این است که ذهن خود را قدری از الگوهای زمینی به الگوهای کتابمقدسی معطوف کند.

و البته نمی‌توانیم از الگوی مسیح پیروی کنیم مگر آنکه نخست او را بعنوان نجات‌دهنده خود بشناسیم و آنگاه او را بعنوان خداوند خود پذیرفته، تمام وجود خود را به او بسپاریم. باید هر روز به او وقت دهیم، در کلام او تفکر کنیم و دعا نماییم. همچنین زن و شوهر مسیحی باید با هم دعا کنند و یکدیگر را در ایمان بنا نمایند.

۲. اطاعت (۳: ۱ - ۶)

پطرس دو بار در این قسمت به زنان مسیحی یادآور می‌شود که باید از شوهران خود اطاعت کنند (آیات ۱ و ۵). واژه‌ای که در اینجا به "اطاعت" ترجمه شده است، اصطلاحی نظامی است به معنای "تحت فرمان مافوق بودن". خدا برای هر چیز ترتیبی مقرر کرده است. او چنین مقرر داشته که اقتدار دارای سطوح مختلف باشد (نگاه کنید به

اول پطرس ۲: ۱۳ - ۱۴). اراده خدا این بوده که شوهر سر خانه باشد (افسیان ۵: ۲۱ و ۲۲ و ۲۳)، و همانطور که او مطیع مسیح است، همسرش نیز مطیع او باشد. سر بودن به معنای دیکتاتورمنشی نیست، بلکه اعمال اقتدار الهی است در کمال محبت تحت خداوندی عیسی مسیح.

پطرس می‌گوید همسران مسیحی به سه دلیل باید از شوهران خود، ولو بی‌ایمان، اطاعت کنند:

الف. اطاعت یک وظیفه است (۳: ۱). خدا چنین فرمان داده است زیرا بنا به حکمت خود می‌داند که این بهترین ترتیب برای داشتن ازدواجی سعادت‌مند و إغناکننده است. اطاعت به این معنا نیست که زن از شوهرش پایین‌تر است. در واقع پطرس در آیه ۷ آشکارا می‌گوید که زن و شوهر با یکدیگر "هم‌ارث" اند. زن و مرد را یک آفریدگار از مصالحی یکسان خلق کرده است، و هر دوی آنان به شباهت خدا آفریده شده‌اند. خدا هم آدم و هم حوا را بر موجودات زمین مسلط ساخت (پیدایش ۱: ۲۸)، و آنان در مسیح یک هستند (غلاطیان ۳: ۲۸).

اطاعت به نظم و ترتیب و اقتدار مربوط است، نه به ارزش‌گذاری. بعنوان مثال، غلامانی که در خانواده‌های شهروندان روم خدمت می‌کردند غالباً از بسیاری جهات بر اربابان خود برتری داشتند، اما با این وجود تحت اقتدار آنان بسر می‌بردند و از اوامرشان اطاعت می‌کردند. در ارتش نیز یک سرباز معمولی ممکن است از یک ژنرال کهنه‌کار فرد بهتری باشد، اما همچنان یک سرباز معمولی است. حتی مسیح نیز صورت غلام به خود گرفت و تسلیم اراده خدا شد. بنابراین گردن نهادن بر اقتدار و پذیرفتن نظم و ترتیبی که خدا مقرر کرده است به هیچ وجه نشان ضعف و مایه خفت نیست بلکه برعکس، اولین قدم

در رسیدن به سعادت و ایغنا است. در افسسیان ۵: ۲۱ بوضوح می‌بینیم که زن و شوهر در وهله نخست باید از مسیح اطاعت کنند. زن و شوهر باید مونس و شریک هم باشند، نه رقیب هم. من معمولاً پس از هر مراسم ازدواج بطور خصوصی به زن و شوهر می‌گویم: «بیاد داشته باشید که از این پس دیگر "مال من" یا "مال تو" معنا ندارد، بلکه "مال ما"». به همین خاطر است که مسیحیان همیشه باید با افراد مسیحی ازدواج کنند، زیرا یک ایماندار هیچگاه نمی‌تواند واقعاً با فردی بی‌ایمان "یگانگی" ایجاد کند (دوم قرنیتیان ۶: ۱۴ - ۱۸).

ب. اطاعت یک فرصت است (۳: ۱ - ۲). فرصت برای چه کاری؟ برای هدایت کردن شوهری بی‌ایمان بسوی مسیح. خدا نه تنها به ما **دستور می‌دهد** که اطاعت کنیم، بلکه از آن بعنوان یک نفوذ روحانی پر قدرت در خانه **استفاده می‌کند**. البته این بدان معنا نیست که زن مسیحی "تسلیم" شوهر بی‌ایمانش شود تا از این طریق زیرکانه او را اغوا کرده، کاری کند که شوهرش تبدیل به شخصی شود که او می‌خواهد. این نوع ترغیب کردن روانی به هیچ وجه نباید در خانه یا قلب یک مسیحی جا داشته باشد.

شوهر بی‌ایمان هیچگاه با شنیدن موعظه یا غرغر در خانه، به مسیح ایمان نمی‌آورد. منظور از عبارت "بدون کلام" در اینجا "بدون کلام خدا" نیست، زیرا نجات از طریق شنیدن کلام خدا میسر می‌شود (یوحنا ۵: ۲۴)، بلکه منظور "بدون صحبت کردن، یا بدون پرگویی" است. زنان مسیحی که در خانه برای شوهران خود موعظه می‌کنند تنها آنان را از مسیح دورتر می‌سازند. یک زن متعصب را می‌شناسم که بعد از ظهر هر روز رادیو را بر روی امواج یک ایستگاه مذهبی تنظیم می‌کرد و صدای رادیو را تا می‌توانست بلند می‌کرد تا بدین

ترتیب شوهر بی‌ایمانش "حقیقت را بشنود". اما با این کار تنها باعث می‌شد همسرش زودتر از خانه بیرون رود تا وقت خود را با دوستانش بگذراند.

آنچه باعث می‌شود شوهر بی‌ایمان جذب مسیح گردد نه بحث و مشاجره، بلکه شخصیت و رفتار زن مسیحی است. آنچه بر شوهر بی‌ایمان تأثیر می‌گذارد، خصوصیاتِ چون اطاعت، درک، محبت، مهربانی و صبر است. چنین خصوصیاتِ را نمی‌شود تولید کرد، زیرا اینها میوه‌های روح‌القدس هستند و وقتی ایجاد می‌شوند که ما خود را مطیع مسیح و مطیع یگدیگر می‌سازیم. زن مسیحی که رفتاری پاک و توأم با احترام نسبت به شوهر خود دارد، "فضایل" خدا را در زندگی خود مکشوف می‌سازد (اول پطرس ۲: ۹) و بدین ترتیب شوهرش را بسوی مسیح سوق می‌دهد.

یکی از بزرگترین نمونه‌های همسر و مادری خداشناس در تاریخ کلیسا، مونیکا مادر آگوستین قدیس است. خدا با استفاده از شهادت زندگی و دعا‌های این زن، شوهر و پسر او را به توبه آورد، هرچند که شوهر مونیکا تنها کوتاه‌زمانی قبل از مرگ به مسیح ایمان آورد. آگوستین در کتاب اعترافات می‌نویسد: «او شوهرش را چون سرور خود خدمت می‌کرد و در هدایت وی به سوی تو از هیچ کوششی فروگذار نمود... با گفتار (یعنی رفتار) خود تو را به او می‌شناساند - گفتار و سیرتی که تو او را بدان آراسته بودی و بدین گونه وی را محبوب شوهرش ساخته بودی.»

زن و شوهر مسیحی باید در خانه از لحاظ روحانی به یکدیگر خدمت نمایند. شوهر مسیحی باید به همسرش خدمت کند و به وی کمک نماید تا "زیبایی" او در خداوند نمایان شود (افسیان ۵: ۲۵ - ۳۰). همسر مسیحی نیز باید شوهر خود را تشویق کند و به او کمک نماید تا

در خداوند قوی‌تر شود. والدین و فرزندان باید در بارها و برکات با هم سهیم باشند، و در محیط خانه بکوشند از لحاظ روحانی رشد کنند و یکدیگر را تقویت نمایند. اگر برخی از اهل خانه به مسیح ایمان نداشته باشند، بیشتر با دیدن زندگی و نحوه روابط ما است که جذب مسیح می‌شوند تا با شنیدن آنچه در مورد مسیح به آنها می‌گوییم.

ج. اطاعت یک زینت است (۳: ۳ - ۶). واژه یونانی لغتی که به "زینت" ترجمه شده است، kosmos است که نقطه مقابل chaos یعنی اغتشاش و هرج و مرج است. پطرس به زنان مسیحی هشدار می‌دهد که بجای آرایش ظاهری، شخصیت و سیرت باطنی خود را زیبا سازند. زنان رومی شیفته آخرین مد روز بودند و در طرز لباس پوشیدن و مدل آرایش مو با هم رقابت می‌کردند. آنان گیسوان خود را بغایت می‌آراستند و آن را با شانه‌هایی از طلا و نقره و حتی با جواهرات قیمتی زینت می‌دادند. همچنین جامه‌هایی فاخر و گران‌قیمت می‌پوشیدند تا از این طریق به یکدیگر فخر بفرهشند.

یک زن مسیحی که شوهری بی‌ایمان دارد ممکن است فکر کند برای راه یافتن به دل شوهرش باید از روش دنیا تقلید کند، و حال آنکه درست برعکس است! زرق و برق امری ظاهری و تصنعی است، اما زیبایی حقیقی، واقعی و درونی است. جامه‌های پرزرق و برق را می‌پوشند و از تن به‌در می‌کنند، اما زیبایی واقعی همیشگی است. جامه‌های فاخر و لوازم آرایشی پرزرق و برق فانی و گذرا است و خیلی زود از بین می‌رود، اما زیبایی واقعی که از دل برمی‌خیزد، هر سال شگفت‌انگیزتر می‌شود. زن مسیحی که زیبایی سیرت درونی خود را می‌پروراند، نیازی نمی‌بیند که خود را به لوازم آرایشی ظاهری وابسته سازد. آنچه برای خدا مهم است ارزشمند بودن است، نه گران‌قیمت بودن!

البته این بدان معنی نیست که زن مسیحی نباید به خودش برسد و لباس‌های مطابق عرف روز بپوشد. بلکه منظور صرفاً این است که نباید خود را اسپر "مُد روز" سازد تا هم‌رنگِ جماعت جلوه کند. هر شوهری به داشتن همسری زیبا و جذاب می‌بالد، اما این زیبایی باید از دل باشد، نه از مغازه. ما از این دنیا نیستیم، اما نباید طوری به نظر آییم که گویی از خارج از این دنیا آمده‌ایم!

پطرس نه در بر کردن جواهرات را ممنوع می‌کند و نه پوشیدن لباس‌های فاخر را. واژه "متحلی شدن" در آیه ۳ یعنی در بر کردن و آراستن خود به جواهرات پرزرق و برق. شخص ممکن است هم به جواهرات آراسته باشد و هم در عین حال خدا را جلال دهد، و از این رو نباید بر این اساس در مورد هم قضاوت کنیم.

پطرس در پایان این قسمت از ساره بعنوان نمونه همسری خداترس و مطیع یاد می‌کند. برای اطلاعات بیشتر در مورد ساره خوب است به پیدایش فصل ۱۸ مراجعه کنید. امروزه زنان مسیحی احتمالاً از اینکه شوهران خود را "آقا" بخوانند احساس شرم خواهند کرد، اما رفتارشان باید طوری باشد که بتوانند شوهران‌شان را "آقای خود لقب دهند و مردم نیز این ارادت آنها را باور کنند. همسر ایمانداری که از مسیح و از شوهر خود اطاعت می‌کند و از "روح حلیم و آرام" برخوردار است، هرگز نیازی نیست ترسان باشد (واژه "خوف" در این آیه به معنی "ترس و وحشت" است، اما در آیه ۲ به معنی "احترام" است). خدا از چنین زنی مراقبت می‌کند، ولو آنکه شوهر بی‌ایمانش زندگی را به کام او تلخ کند و برایش مشکل ایجاد نماید.

۳. ملاحظه (۳: ۷)

چرا پطرس بیشتر به نصیحت زنان می‌پردازد تا شوهران؟ علت این است که زنان مسیحی خود را در وضعیتی کاملاً تازه می‌دیدند و نیاز به راهنمایی داشتند. زنان رویهم‌رفته در امپراتوری روم خوار شمرده می‌شدند، و از این رو آزادی تازه‌یافته آنها مشکلات و چالش‌های جدیدی را نیز باعث شده بود. به‌علاوه، بسیاری از این زنان دارای شوهرانی بی‌ایمان بودند، و از این رو به تشویق و راهنمایی بیشتری نیاز داشتند.

پطرس آنگاه که شوهران مسیحی را مخاطب می‌سازد، به آنها یادآور می‌شود که در رابطه با همسران خود چهار مسئولیت مهم دارند:

الف. مسئولیت از لحاظ فیزیکی: «با ایشان زیست کنید». منظور تنها این نیست که با آنها در یک خانه زندگی کنید. ازدواج اساساً رابطه‌ای فیزیکی است: «آندو یک تن خواهند بود» (افسیان ۵: ۳۱). البته میان زوج مسیحی رابطه عمیق‌تر روحانی نیز موجود است، اما این دو لازم و ملزوم هم‌اند (اول قرن‌تین ۷: ۱ - ۵). شوهری که حقیقتاً روحانی است، هم به وظائف زناشویی خود عمل می‌کند و هم به همسرش محبت می‌نماید.

شوهر باید به اندازه کافی به همسرش وقت دهد و در منزل کنار او باشد. کشیشان و خادمین که سخت سرگرم حل و فصل مشکلات دیگران‌اند، ممکن است عاقبت خود در خانه دچار مشکل شوند! بر اساس یک بررسی، یک زن و شوهر بطور متوسط در هفته تنها سی و هفت دقیقه با هم گفتگو و مشارکت دارند! بنابراین عجیب نیست که بسیاری از والدین پس از آنکه فرزندان‌شان بزرگ شدند و خانه را

ترک کردند، از یکدیگر جدا می‌شوند. آنان در خانه با هم تنها می‌مانند، و می‌بینند هیچ انس و الفتی بین‌شان نیست!

یکی دیگر از معانی عبارت «با ایشان زیست کنید» این است که شوهر باید نیازهای فیزیکی و مادی خانه را تأمین کند. درست است که زنان آزادند شغل و حرفه‌ای مستقل داشته باشند، اما مسئولیت آنها در وهله نخست رسیدگی به امور خانه است (تیطس ۲: ۴ - ۵). شوهر است که باید نان‌آور خانه باشد (اول تیموتاوس ۵: ۸).

ب. مسئولیت از لحاظ فکری: «با فطانت». از همسر آلبرت اینشتین پرسیدند: "از نظریه نسبیتِ دکتر اینشتین سر در می‌آوری؟" گفت: "خیر، اما خود دکتر را درک می‌کنم." من در جلسات مشاوره شبانی قبل از ازدواج معمولاً به زن و مرد جوان قلم و کاغذ می‌دهم و بطور جداگانه از آنان می‌خواهم سه عملی را که فکر می‌کنند طرف مقابل بیش از همه از انجام آن لذت می‌برد، بر روی کاغذ آورند. معمولاً عروس خانم بیدرنگ فهرست خود را تحویل می‌دهد، اما آقای داماد می‌نشیند و مدتها فکر می‌کند. و معمولاً عروس خانم درست حدس زده ولی داماد بکلی از کارهای مورد علاقه همسر آینده‌اش بی‌خبر است!

آری، جای بسی تعجب است که یک زوج ممکن است در کنار هم زندگی کنند اما همدیگر را بدرستی نشناسند! جهالت در تمام امور زندگی خطرناک است، اما جهالت در ازدواج از همه خطرناکتر است! شوهر مسیحی باید از حالات، احساسات، نیازها، ترس‌ها، و آرزوهای همسرش باخبر باشد. باید "با قلب خود گوش فرادهد" و با همسرش ارتباط و مشارکتی واقعی داشته باشد. در خانه باید چنان جوّ محبت و اطاعتی حاکم باشد که زن و شوهر بتوانند حتی اگر با نظرات هم موافق نباشند، با سعادت‌مندی در کنار یکدیگر زندگی کنند.

تنها راه حل کردن مشکل ارتباط این است که «حقیقت را با محبت بیان نماییم» (افسیان ۴: ۱۵). به حق گفته‌اند که محبت بدون حقیقت ریا است، و حقیقت بدون محبت، بی‌رحمی است. اگر می‌خواهیم هر روز یکدیگر را بهتر و عمیق‌تر بشناسیم، هم به حقیقت نیاز داریم و هم به محبت. چگونه ممکن است شوهری که از نیازها یا مشکلات همسرش آگاه نیست، نسبت به او باملاحظه باشد؟ گفتن اینکه: «هیچ وقت نمی‌دانستم چنین احساسی داری!» بدین معناست که در برهه‌ای از زمان ارتباط بین زن و شوهر قطع گردیده است. وقتی یکی از زوجین نمی‌خواهد در مورد موضوعی صادق و روراست باشد، میان زن و شوهر بجای پُل، دیوار ایجاد می‌گردد.

ج. مسئولیت از لحاظ احساسی. «به همسر خود احترام گذاشتن». هر شوهری باید برای همسرش احترام قائل شود و با او همچون شاهزاده‌ای رفتار نماید (جالب است بدانید که معنی اسم سارا، شاهزاده است). پطرس نمی‌گوید که زن از لحاظ فکری، اخلاقی یا روحانی "ظرفِ ظعیف‌تر" است، بلکه صرفاً از لحاظ بدنی. مردها معمولاً از لحاظ قوت بدنی بر زن‌ها برتری دارند، هرچند استثنائاتی نیز در این مورد وجود دارد. شوهر باید با همسرش همچون گلدانی گرانبها و ظریف و زیبا که گوهری در خود دارد، رفتار نماید.

مردان جوان در ابتدای معاشقه و آشنایی با دختر مورد علاقه‌شان بسیار مبادی آداب و باملاحظه هستند. در دوران نامزدی نیز چنین‌اند. اما متأسفانه مدت کوتاهی پس از ازدواج اکثر شوهران مهربانی و باملاحظه بودن را از یاد می‌برند و رفته رفته همسران‌شان را بدیهی فرض می‌کنند. آنان فراموش می‌کنند که خوشبختی در خانه نتیجه انجام دادن خیلی از کارهایی است که به ظاهر کوچک و کم‌اهمیت بنظر می‌رسد، از جمله تعریف و تمجید از همسر و توجه نشان دادن به او.

کدورت‌های عمیق اغلب از دلخوری‌های بسیار کوچک شروع می‌شود. زن و شوهر باید با هم صادق و روراست باشند، بپذیرند که یکدیگر را رنجانده‌اند، و درصدد بخشش و التیام روابط برآیند. «احترام گذاشتن به همسر» به معنای «تسلیم خواسته همسر شدن» نیست. شوهر ممکن است با همسرش موافق نباشد، اما در عین حال احترام همسرش را نیز نگاه دارد و با او به مهربانی رفتار نماید. شوهر بعنوان رهبر روحانی خانه گاه باید تصمیماتی بگیرد که چندان خوشایند نیست، اما می‌تواند همچنان با احترام و مهربانی رفتار کند.

«احترام گذاشتن» یعنی اینکه شوهر برای احساسات، افکار و خواسته‌های همسرش احترام قائل باشد. ممکن است با نظرات همسرش موافق نباشد، اما برای دیدگاه و نگرش او احترام قائل است. خدا اغلب در یک ازدواج طوری تعادل ایجاد می‌کند که شوهر به خصوصیات نیاز دارد که در شخصیت همسرش است و برعکس، همسرش نیز نیازمند خصوصیات خوبی است که شوهرش از آنها بهره دارد. شوهری عجول اغلب همسری صبور دارد، و این خود باعث می‌گردد از بروز خیلی از مشکلات جلوگیری شود!

شوهر باید در خانه حُکم "ترموستات" را داشته باشد، بدین معنا که درجه حرارت احساسی و روحانی خانه را تنظیم نماید. همسر اغلب در نقش "دماسنج" عمل می‌کند و باعث می‌شود شوهرش به میزان درجه حرارت پی ببرد! هر دوی اینها ضروری‌اند! شوهری که به احساسات همسرش توجه دارد نه تنها وی را خشنود می‌سازد، بلکه موجب رشد و نمو خودش نیز می‌شود و به فرزندانش نیز کمک می‌کند در خانه‌ای پرورش یابند که باعث جلال خداست.

د. مسئولیت از لحاظ روحانی. «تا دعاهای شما بازداشته نشود».
پطرس فرض را بر این می‌گیرد که زن و شوهر ایماندار با هم دعا

می‌کنند. اما متأسفانه باید گفت زوج‌های مسیحی اغلب با هم دعا نمی‌کنند، و این خود یکی از دلایل اصلی شکست و ناکامی در روابط زناشویی است. اگر مردم بی‌ایمان می‌توانند بدون دعا کردن کانون گرمی در خانه ایجاد کنند، چقدر سعادت‌مندتر و خوشبخت‌تر خواهند بود زن و شوهر ایمان‌داری که در خانه دعا می‌کنند! در واقع میزان دعا کردن یا نکردن زوج ایماندار است که نشان می‌دهد در خانه با هم چه نوع رابطه‌ای دارند. اگر زن و شوهر در خانه با هم مشکل داشته باشد، در دعا کردن نیز با هم مشکل خواهند داشت.

البته زن و شوهر لازم است هر روزه بطور انفرادی در خلوت با خدا راز و نیاز داشته باشند. اما باید با یکدیگر نیز دعا کنند و هر روزه وقتی را به "عبادت خانوادگی" اختصاص دهند. نحوه برنامه‌ریزی چنین عبادتی در هر خانه متفاوت است، و حتی گاه لازم است با بزرگ شدن فرزندان و تغییر برنامه زندگی آنان در این عبادات نیز تغییراتی ایجاد کرد. اما این اصل را هیچگاه نباید فراموش کرد که کلام خدا و دعا رکن اساسی خانه‌ای خوشبخت و مقدس است (اعمال ۶: ۴).

زن و شوهر با هم "هم‌ارث" هستند. اگر زن مطیع شوهرش باشد و شوهر نیز نسبت به همسرش باملاحظه باشد، و اگر هر دو مطیع مسیح باشند و از نمونه او پیروی کنند، آنگاه ازدواجی غنی و موفق خواهند داشت. اما اگر چنین نکنند، از بهترین برکاتی که خدا برای‌شان در نظر دارد بی‌بهره خواهند ماند و یکدیگر را نیز از این برکات محروم کرده، مانع رشد یکدیگر خواهند شد. منظور از «فیض حیات» ممکن است فرزندان باشد که قطعاً میراثی از جانب خدا هستند (مزمور ۱۲۷: ۳)؛ اما حتی زوج بدون فرزند نیز می‌توانند در صورت اطاعت کردن از اندرزهای پطرس، از برکات روحانی ازدواج بهره‌مند شوند.

شاید بد نباشد زن و شوهر هر از گاه مروری بر ازدواج خود داشته باشند. در زیر بر اساس اندرزهای پطرس، چند سؤال مطرح کرده‌ام:

۱. آیا ما شریک هم‌ایم یا رقیب هم؟
 ۲. آیا به رشد روحانی یکدیگر کمک می‌کنیم؟
 ۳. آیا به ظواهر توجه داریم یا به باطن؟ آیا امور مصنوعی و تصنعی برای‌مان اهمیت دارد یا امور واقعی؟
 ۴. آیا یکدیگر را بهتر درک می‌کنیم؟
 ۵. آیا به احساسات و عقاید یکدیگر توجه داریم، یا اینکه همدیگر را بدیهی فرض کرده‌ایم؟
 ۶. آیا در زندگی خود شاهد هستیم که خدا به دعاهای‌مان جواب می‌دهد؟
 ۷. آیا ازدواج ما باعث غنای زندگی ماست، یا اینکه یکدیگر را از برکات خدا محروم می‌سازیم؟
- دادن پاسخی صادقانه به این سئوالات گره‌گشای بسیاری از مشکلات خواهد بود.

فصل هفتم

آماده شدن برای بهترین‌ها!

اول پطرس ۳: ۸ - ۱۷

یک شبان کلیسا در بیمارستان بستری بود و قرار بود عمل جراحی حساسی بر روی او انجام شود. یکی از دوستانش پیش از عمل به عیادتش رفت و با او دعا کرد. شبان به او گفت: «امروز اتفاق جالبی افتاد. یکی از پرستارها به نمودار پزشکی من نگاهی کرد و گفت: "می‌بینم که دارید خودتان را برای رویارویی با بدترین شرایط آماده می‌کنید!" اما من تبسم‌کنان به او گفتم: "خیر، من دارم خود را برای بهترین شرایط آماده می‌کنم. من مسیحی هستم، و خدا وعده داده است که همه چیز را به خیریت ما تمام خواهد کرد." کاش بودی و می‌دیدی چطور با عجله اتاق را ترک کرد!»

پطرس این رساله را نوشت تا مسیحیان را برای رویارویی با «آزمایش آتشین» جفا آماده سازد، و با اینحال لحن او کاملاً مثبت و امیدوارکننده است. پیام او این بود: «خود را برای بهترین شرایط آماده سازید!» پطرس در این قسمت به ایماندارانی که می‌خواهند در بدترین شرایط بهترین برکات را تجربه نمایند، سه توصیه می‌کند:

۱. داشتن محبت مسیحی (۳: ۸ - ۱۲)

بیشتر دیدیم که یکی از مضامین عمده در رسالات پطرس، محبت است - نه تنها محبت خدا نسبت به ما، بلکه نیز محبت ما نسبت به یکدیگر. پطرس لازم بود خود نیز این درس مهم را فراگیرد، و در فراگیری آن با دشواری‌های بسیار مواجه بود! براستی که عیسی مسیح چقدر نسبت به او صبور بود!

ما باید در وهله نخست به قوم خدا محبت کنیم (۳: ۸). درست همانطور که تمامی شریعت در محبت "خلاصه" می‌شود (رومیان ۱۳: ۸ - ۱۰)، کلیه روابط بشری نیز در محبت به کمال می‌رسد. این امر در مورد تمام مسیحیان و تمام جنبه‌های زندگی صادق است.

یکی از نشانه‌های این محبت، "یک‌رأی" بودن است (نگاه کنید به فیلیپیان ۲: ۱ - ۱۱). منظور از اتحاد و یگانگی، یک‌شکل بودن نیست. بلکه منظور، همکاری برغم تنوع و چندگونگی است. اعضای بدن با اینکه وظایف مختلف و متفاوتی دارند، همگی در اتحاد و هماهنگی با هم عمل می‌کنند. مسیحیان نیز ممکن است در مورد **چگونگی** انجام امور با هم اختلاف‌نظر داشته باشند، اما باید در این مورد که **چه چیز** لازم است انجام شود و **چرا** با هم موافق و یکدل باشند. یکبار کسی از شیوه بشارت دادن دی. ال مودی (D. L. Moody) انتقاد کرد. مودی در جواب گفت: «بسیار خوب، من همیشه آماده‌ام عملکرد خود را بهتر کنم. شما برای بشارت از چه شیوه‌ای استفاده می‌کنید؟» آن شخص اعتراف کرد که از شیوه خصوصی پیروی نمی‌کند! مودی گفت: «بسیار خوب، پس من همان شیوه خودم را ادامه خواهم داد.» شیوه مورد استفاده ما هر چه که باشد، باید در پی جلال دادن مسیح، هدایت گمشدگان، و بنای کلیسا باشیم. برخی شیوه‌ها قطعاً کتابمقدسی نیستند، اما در کلیسا همیشه برای تنوع و گوناگونی فضای کافی وجود دارد.

یکی دیگر از نشانه‌های محبت، شفقت و دلسوزی است، یعنی اینکه صادقانه به نیازهای دیگران توجه داشته باشیم. کسی که دلسوز است به هیچ وجه نمی‌تواند نسبت به وضعیت دیگران بی‌تفاوت باشد. ما باید هم در شادی‌های یکدیگر شریک باشیم و هم در مشکلات و آزمایشات یکدیگر (رومیان ۱۲: ۱۵). دلیلش هم این است که همگی اعضای یک

خانواده هستیم (نگاه کنید به اول پطرس ۱: ۲۲؛ ۲: ۱۷؛ ۴: ۸؛ ۵: ۱۴). ما «از خدا آموخته‌ایم که یکدیگر را محبت نماییم» (اول تسالونیکیان ۴: ۹).

محبت خود را در قالب شفقت و دلسوزی نسبت به دیگران نمایان می‌سازد. یعنی اینکه قلبی نرم و رئوف داشته باشیم. چنین خصوصیتی در امپراتوری روم آن زمان به هیچ وجه قابل‌تحسین نبود، اما پیام مسیحیت چنین نگرشی را بکلی عوض کرد. ما امروزه آنقدر از هر سو اخبار ناگوار می‌شنویم که براحتی ممکن است نسبت به درد و رنج دیگران بی‌تفاوت شویم. اما باید دلسوز و رحیم باشیم و به دیگران نشان دهیم که در مشکلات‌شان سهیم‌ایم.

منظور از "فروتن بودن" این نیست که صرفاً به دیگران عرض ادب کنیم و خود را به اصطلاح مخلص و چاکر آنها بدانیم! بلکه منظور، داشتن ذهنی حلیم و فروتن است - فروتنی‌ای که خود را در عمل نشان می‌دهد.

ما نه تنها باید قوم خدا را دوست بداریم، بلکه باید دشمنان‌مان را نیز دوست داشته باشیم (اول پطرس ۳: ۹). مخاطبین این رساله به این خاطر که اراده خدا را بجا می‌آوردند، از سوی برخی اشخاص کمابیش تحت جفا بودند. پطرس در اینجا به آنها هشدار می‌دهد که این جفاها بزودی علنی و رسمی خواهد شد و بنابراین بهتر است از هم‌اکنون آماده باشند. امروزه نیز کلیسا بهتر است خود را برای زمانهای سختی که پیش رو خواهد داشت آماده سازد.

ما مسیحیان ممکن است به یکی از سه طریق زیر عمل نماییم: ۱. در ازای خوبی، بدی کنیم - که طریق شیطان است. ۲. خوبی را با خوبی و بدی را با بدی پاسخ دهیم - که طریق انسان است. ۳. و یا اینکه به عوض بدی، نیکی نماییم - که طریق الهی است. عیسی نمونه

کاملی است از کسی که به طریق سوم عمل می‌کرد (۲: ۲۱ - ۲۳). ما بعنوان فرزندان محبوب خدا نباید به شیوه «چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان» (متی ۵: ۳۸ - ۴۸) که مبنای *عدالت* است عمل کنیم. بلکه باید بر مبنای *رحمت* رفتار نماییم زیرا خدا نیز بر این اساس با ما رفتار می‌نماید.

این اندرز احتمالاً برای خود پطرس بسیار بامعنا بود، زیرا زمانی کوشیده بود با شمشیر به مصاف دشمنان مسیح رود (لوقا ۲۲: ۴۷ - ۵۳). پولس نیز پیش از توبه، در ضدیت با کلیسا به هر وسیله‌ای متوسل می‌شد، اما وقتی به مسیح ایمان آورد، دیگر هیچگاه نکوشید با توسل به سلاح‌های بشری در راه خدا نبرد کند (رومیان ۱۲: ۱۷ - ۲۱؛ دوم قرنتیان ۱۰: ۱ - ۶). پطرس و رسولان نیز وقتی تحت جفا قرار می‌گرفتند، اتکای‌شان نه به حکمت و قدرت خود بلکه به دعا و قدرت خدا بود (نگاه کنید به اعمال ۴: ۲۳ و ۲۴ و ۲۵).

ما بعنوان افرادی مسیحی همیشه باید دعوت خود را بیاد داشته باشیم، زیرا این امر باعث می‌شود دشمنان خود را دوست داشته باشیم و به کسانی که به ما بدی می‌کنند نیکی کنیم. ما خوانده شده‌ایم تا «وارث برکت» باشیم. جفا و زحمتی که امروزه در این دنیا متحمل می‌شویم، تنها بر میراث مبارک جلالی که روزی در آسمان از آن ما خواهد شد می‌افزاید (متی ۵: ۱۰ - ۱۲). اما ما امروزه نیز از طریق محبت کردن به دشمنان و داشتن رحم و شفقت نسبت به آنها، وارث برکت می‌شویم. ما آنگاه که دشمنانمان را در برکت خود شریک می‌سازیم، در واقع خودمان برکت می‌یابیم! جفا می‌تواند باعث بنا و تقویت زندگی روحانی فرد ایماندار باشد، و شهدا و مقدسین تاریخ کلیسا همگی به این واقعیت شهادت می‌دهند.

ما باید یکدیگر را دوست بداریم، دشمنانمان را دوست بداریم، و **حیات** را نیز دوست بداریم (اول پطرس ۳: ۱۰ - ۱۲). خبر نزدیک بودن جفا نباید باعث شود فرد ایماندار از زندگی قطع امید کند، زیرا آنچه در نظر دنیا «ایام بد» تلقی می‌شود می‌تواند برای فرد مسیحی «ایام نیکو» باشد، مشروط بر آنکه او به طرق زیر عمل نماید:

نخست، فرد مسیحی باید تعمداً تصمیم بگیرد حیات را دوست داشته باشد. دوست داشتن حیات امری ارادی است: «هر که می‌خواهد حیات را دوست بدارد». چنین نگرشی از روی ایمان است و در هر وضعیت، بهترین را می‌بیند. این درست نقطه مقابل نگرش بدبینانه‌ای است که در جامعه ۲: ۱۷ آمده است: «لَهذا من از حیات نفرت داشتم... چونکه تماماً بطالت و در پی باد زحمت کشیدن است». ما می‌توانیم یکی از این سه رویه را انتخاب کنیم: حیات و زندگی را چون باری بر دوش خود **تحمل** کنیم؛ از حیات **بگریزیم** چنانکه گویی از میدان نبرد می‌گریزیم؛ و یا اینکه از حیات **لذت** ببریم زیرا می‌دانیم که خدا بر شرایط مسلط است. منظور پطرس این نیست که به خواب خرگوشی فرو رویم و چشم بر حقایق تلخ زندگی فرو بندیم. بلکه منظور او این است که بعنوان افراد ایماندار باید نگرشی مثبت نسبت به زندگی داشته باشیم و از طریق ایمان، از هر شرایط بهترین استفاده را ببریم.

دوم اینکه باید زبان خود را کنترل کنیم. اکثر مشکلات زندگی ناشی از سخنان اشتباهی است که با روحیه غلط بر زبان رانده می‌شود. هر فرد مسیحی باید بطور مرتب یعقوب فصل ۳ را بخواند و مزمور ۱۴۱: ۳ نیز دعای هر روز او باشد. پطرس خود بخوبی با عواقب دردناک سخنان شتابزده آشنا بود! دروغ به هیچ وجه نمی‌تواند در زندگی یک فرد مقدس جایی داشته باشد.

سوم اینکه باید نیکویی کنیم و از بدی متنفر باشیم. این هر دو کار را باید با هم انجام دهیم. منظور از «اعراض کردن» صرفاً اجتناب کردن نیست، بلکه معنی این عبارت «خوار شمردن و منزجر بودن از چیزی» است. تنها کافی نیست از گناه به این خاطر که اشتباه است اجتناب کنیم، بلکه باید از آن حذر کنیم زیرا از گناه متنفریم.

و سرانجام باید طالب صلح و سلامتی باشیم و آن را تعاقب نماییم. «خوشابحال صلح‌کنندگان، زیرا ایشان فرزندان خدا خوانده خواهند شد» (متی ۵: ۹). اگر ما در پی بدی باشیم، آن را خواهیم یافت؛ اما اگر در پی صلح و آرامش باشیم نیز آن را خواهیم یافت. البته منظور این نیست که "به هر قیمتی" طالب صلح باشیم، زیرا صلح و سلامتی همیشه باید بر عدالت مبتنی باشد (یعقوب ۳: ۱۳ - ۱۸). بلکه منظور این است که فرد مسیحی باید با دیگران با ملایمت رفتار کند و بخاطر لجاجت خود برای دیگران مشکل‌تراشی نکند. «اگر ممکن است به قدر قوه خود با جمیع خلق به صلح بکوشید» (رومیان ۱۲: ۱۸). البته گاه چنین چیزی ممکن نیست! بعنوان مثال، رومیان ۱۴: ۱۹ می‌گوید که باید با جد و جهد در اموری که منشاء صلح و سلامتی است بکوشیم. بنابراین صلح و سلامتی بطور طبیعی حاصل نمی‌شود.

اما یک مسیحی جفا دیده ممکن است بپرسد: «اگر دشمنانمان بخواهند از ما سوءاستفاده کنند تکلیف چیست؟ ممکن است ما طالب صلح باشیم، اما آنها طالب جنگ‌اند!» پطرس به چنین مسیحیانی اطمینان می‌دهد که چشمان خدا پیوسته بر قوم خویش است و گوش‌های او آماده شنیدن دعا‌های‌شان است (خود پطرس هنگامی که سعی کرده بود بدون نگاه کردن به عیسی بر روی آب بخرامد، این درس را بخوبی فراگرفت - متی ۱۴: ۲۲ - ۳۳). ما باید برای محافظت و تأمین

نیازهای خود به خدا توکل داشته باشیم، زیرا تنها او قادر است دشمنانمان را مغلوب سازد (رومیان ۱۲: ۱۷ - ۲۱).

پطرس این قسمت را از مزمور ۳۴: ۱۲ - ۱۵ نقل‌قول می‌کند، بنابراین بد نیست خودتان تمام این مزمور را بخوانید. در این مزمور می‌خوانیم که منظور خدا از "ایام نیک" چیست. چنین روزهایی لزوماً فارغ از مشکل و رنج و زحمت نیستند، زیرا سراینده مزمور از ترس و وحشت (آیه ۴)، تنگی‌ها (آیات ۶ و ۱۷)، زحمات (آیه ۱۹)، و حتی از دلی شکسته (آیه ۱۸) سخن می‌گوید. یک "روز خوب" برای فرد ایمان‌داری که "دوستدار حیات" است، روزی نیست که در آن در ناز و نعمت باشد و در امنیت و آسایش مطلق بسر ببرد، بلکه روزی است که در آن استعانت خدا و برکات او را به دلیل مشکلات و آزمایشات زندگی تجربه می‌کند. روز خوب برای فرد ایمان‌دار روزی است که در آن «خداوند را تکبیر می‌نماید» (آیات ۱ - ۳)، از خدا جواب دعا می‌گیرد (آیه ۸) و نزدیکی خدا را حس می‌کند (آیه ۱۸).

بنابراین این بار که احساس کردید روز خوبی ندارید و از زندگی بیزارید، مزمور ۳۴ را بخوانید و آنگاه درخواهید یافت که در واقع روز بسیار خوبی برای جلال خداوند دارید!

۲. مسیح را در مقام خداوند برافرازید (۳: ۱۳ - ۱۵).

این آیات آغازگر سومین بخش مهم رساله اول پطرس هستند که در مورد فیض خدا در اوج سختی‌هاست. این قسمت بیانگر این اصل روحانی بسیار مهم است که ترس خداوند هر ترس دیگری را مغلوب می‌سازد. پطرس به مخاطبین خود توصیه می‌کند که «در دل خویش مسیح را در مقام خداوند برافرازید» (۳: ۱۵، ترجمه هزاره نو). او در تأیید این اندرز خود، از اشعیا ۸: ۱۳ - ۱۴ نقل‌قول می‌کند.

متنی که این نقل قول از اشعیا در چهارچوب آن بیان شده است، بسیار حائز اهمیت است. آحاز پادشاه یهودا به علت خطر حمله قریب الوقوع لشکر آشور با بحرانی جدی مواجه بود. پادشاهان اسرائیل و سوریه از آحاز خواستند با آنان همپیمان شود و به جمع ایشان بپیوندند، اما آحاز نپذیرفت و از این رو پادشاهان اسرائیل و سوریه تهدید کردند که به یهودا حمله خواهند کرد! و اما آحاز مخفیانه با آشور طرح دوستی ریخت! اما اشعیای نبی در این مورد به او هشدار داد و از او خواست بجای همپیمان شدن با پادشاهان خدانشناس، به خدا توکل کند و از او یاری بخواهد: «یهوه صباپوت را تقدیس نمایید و او ترس و خوف شما باشد» (اشعیا ۸: ۱۳).

ما نیز بعنوان افراد مسیحی هر از گاه با بحران‌های مختلف روبرو می‌گردیم و وسوسه می‌شویم تسلیم ترس‌های خود شده، دست به تصمیمات اشتباه زنیم. اما اگر در دل‌های خود «مسیح را بعنوان خداوند تقدیس نماییم»، هرگز لازم نیست از مردم یا شرایط ترس داشته باشیم. دشمنان مان ممکن است به ما صدمه بزنند، اما هرگز نخواهند توانست آسیبی به ما برسانند. تنها خودمان هستیم که با عدم توکل به خدا به خود آسیب می‌رسانیم. اگر ما نیکی کنیم معمولاً مردم ضدیتی با ما نخواهند داشت، اما حتی اگر با ما ضدیت نیز بورزند، بهتر است در راه عدالت زحمت ببینیم تا اینکه در مورد شهادت‌مان سازش کنیم. پطرس در رساله اول خود، ۴: ۱۲ - ۱۹ این موضوع را به تفصیل بررسی می‌کند.

اگر عیسی مسیح، خداوند دل‌های ما باشد، به هنگام مواجه شدن با دشمن بجای ترس، برکت را تجربه خواهیم کرد. واژه "خوشابحال" در اینجا، همانی است که در متی ۵: ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ آمده است. این همان

شادی و «خرمی است که نمی‌توان بیان کرد و پر از جلال است» (اول پطرس ۱: ۸).

وقتی عیسی مسیح، خداوندِ زندگی‌های ماست، هر بحران فرصتی می‌شود برای شهادت دادن. ما همیشه آماده پاسخ خواهیم بود. "جواب دادن" در اینجا به معنای "ارائه دفاعیه در دادگاه" است. اصطلاح "دفاعیات" نیز از همین جا مشتق شده است و به معنای شاخه‌ای از الهیات است که به دفاع از ایمان می‌پردازد. هر فرد مسیحی باید بتواند در مورد امیدی که به مسیح دارد از خود دفاعیه‌ای اقامه کند، بویژه در شرایطی که ظاهراً امیدی نیست. هنگامی که فرد مسیحی در بحرانها با ایمان و امید رفتار می‌کند، این فرصتی است برای شهادت دادن، زیرا بی‌ایمانان چنین رفتاری را می‌بینند و متوجه می‌شوند.

البته این شهادت باید "با حلم و ترس (احترام)" بیان شود، و نه با لحنی متکبرانانه و فضل‌فروشانه. ما شاهدین هستیم، نه قاضی و بازپرس! ما همیشه باید مطمئن باشیم که نحوه زندگی‌مان در تأیید دفاعیه‌ای که ارائه می‌دهیم عمل می‌کند. پطرس نمی‌گوید که مسیحیان باید با بی‌ایمانان بحث و مشاجره کنند، بلکه از ما مسیحیان می‌خواهد به نرمی و بامحبت در مورد آنچه بدان ایمان داریم و دلیل این ایمان‌مان به بی‌ایمانان توضیح دهیم. هدف برنده شدن در بحث و مشاجره نیست، بلکه هدف این است که جانهای گمشده را بسوی مسیح هدایت کنیم.

منظور از اینکه «خداوند مسیح را در دل‌های خود تقدیس نماید» چیست؟ منظور این است که همه چیز خود را به او بسپاریم و تنها برای خشنود کردن و جلال دادن او زندگی کنیم. منظور این است که بجای اینکه نگران باشیم مردم با ما چه خواهند کرد، ترس‌مان از این باشد که مبادا مسیح از ما خشنود نباشد. چنین نگرشی باعث خواهد شد زندگی بسیار ساده‌تر و مشخص‌تری داشته باشیم. چنین زندگی‌ای

آمیخته‌ای خواهد بود از متی ۶: ۳۳ و رومیان ۱۲: ۱ - ۲، که بر اساس آن فرد ایماندار هر روزه از کلام خدا اطاعت می‌کند و از پیامدهای این کار واهمه‌ای ندارد. در این نوع زندگی، فرد ایماندار به چیزی کمتر از اجرای کامل اراده خدا در زندگی خود بسنده نمی‌کند (یوحنا ۴: ۳۱ - ۳۴). یکی از نشانه‌های خداوندی عیسی مسیح در زندگی‌هایمان این است که با خوشحالی آماده‌ایم در مورد او به دیگران شهادت دهیم و آنان را بسوی مسیح هدایت نماییم.

۳. وجدان‌تان را پاک نگاه دارید (۳: ۱۶ - ۱۷).

واژه وجدان یا ضمیر، در اصل به معنای "دانستن" است. وجدان آن داور درونی ماست که در مورد عملکرد ما شهادت می‌دهد و ما را قادر می‌سازد که "بدانیم" درست عمل کرده‌ایم یا نادرست (نگاه کنید به رومیان ۲: ۱۴ - ۱۵). وجدان را می‌توان به پنجره‌ای تشبیه کرد که نور حقیقت خدا را به درون انسان هدایت می‌کند. اگر در ناپااعتی از خدا سماجت ورزیم، این پنجره کثیف و مکدر می‌شود به حدی که سرانجام نور دیگر قادر به عبور از آن نیست. و نتیجه، "ضمیری ملوث" یا "وجدانی آلوده" خواهد بود (تیطس ۱: ۱۵). وجدان بی‌حس یا در ترجمه قدیمی "وجدان داغ"، وجدانی است که آنقدر گناه و شرارت دیده است که دیگر حساسیت خود را نسبت به درست و نادرست از دست داده است (اول تیموتاوس ۴: ۲). حتی ممکن است وجدان چنان آلوده و مسموم شود که اعمال بد انسان را بپذیرد و او را به سبب انجام کار نیک معذب سازد! چنین وجدانی در کتاب مقدس "ضمیر بد" نامیده شده است (عبرانیان ۱۰: ۲۲). اگر فرد جنایتکاری دوست خود را لو دهد احساس تقصیر می‌کند، اما اگر در ارتکاب جنایت موفق شود شادمان می‌گردد!

وجدان به شناخت بستگی دارد، یعنی به "نوری" که از پنجره به درون می‌تابد. وقتی فرد ایماندار کلام خدا را مطالعه می‌کند، اراده خدا را بهتر می‌شناسد و وجدانش نسبت به آنچه درست یا نادرست است حساسیت بیشتری پیدا می‌کند. "وجدان پاک" یا "ضمیر نیک" وجدانی است که به هنگام خطا ملزم می‌کند و بر اعمال درست مهر تأیید می‌زند. وجدان برای آنکه قوی و پاک بماند باید "ریاضت" بکشد و تمرین و ممارست کند (اعمال ۲۴: ۱۶). اگر ما در شناخت روحانی و اطاعت رشد نکنیم، "وجدانی ضعیف" خواهیم داشت که با کوچکترین چیز می‌رنجد و خشمگین می‌شود (اول قرن‌تینان ۸).

وجدان پاک چگونه در آزمایشات و تنگی‌ها به فرد ایماندار کمک می‌کند؟ اولاً به او دلیری و شهامت می‌بخشد، زیرا فرد ایماندار می‌داند که نسبت به خدا و مردم درستکار بوده است و نیازی نیست بترسد. بر روی بنای مارتین لوتر در شهر ورمس آلمان، سخنان شجاعانه‌ای حکاکی شده است که وی در ۱۸ آوریل سال ۱۵۲۱ در حضور شورای کلیسا بیان داشت: «من محکم و استوار ایستاده‌ام. غیر از این نیز نمی‌توانم. خداوند خودش مرا یاری دهد. آمین». وجدان مارتین لوتر که در پیوند با کلام خدا بود، به او چنان شجاعتی داد که بتواند یک تنه در برابر کل دستگاه کلیسا بایستد!

گذشته از این، وجدان پاک به ما آرامش قلبی می‌دهد؛ و وقتی از درون آرامش داشته باشیم، بر راحتی می‌توانیم به مصافِ نبردهای بیرون برویم. وجدان ناراحت همیشه معذب و بی‌قرار است، و باعث می‌شود فرد در آنچه می‌کند دودل و مردد باشد و نتواند بخوبی عمل کند. چگونه ممکن است بتوانیم با دلیری درمورد مسیح شهادت دهیم درحالی‌که وجدان ما برضد ما شهادت می‌دهد؟

همچنین وجدان پاک باعث می‌شود دیگر ترسی نداشته باشیم که دیگران در مورد ما چه می‌دانند، بر ضد ما چه می‌گویند یا ممکن است با ما چه کنند. وقتی مسیح خداوند ماست و تنها از خدا می‌ترسیم، دیگر نیازی نیست از تهدیدات، عقاید یا اعمال دشمنان مان در هراس باشیم. «خداوند با من است، پس نخواهم ترسید. انسان به من چه تواند کرد؟» (مزمور ۱۱۸: ۶). این دقیقاً همان نکته‌ای بود که پطرس، آنگاه که از دشمن ترسید و عیسی خداوند را انکار کرد، زمانی در آن ناکام مانده بود.

پطرس تأکید می‌کند که وجدان به تنهایی معیار درستی و نادرستی چیزی نیست. هر شخصی ممکن است کار نیک یا بد انجام دهد. کسی که از کلام خدا سرپیچی می‌کند و مدعی است کار درستی کرده صرفاً از آن رو که وجدانش آسوده است، در واقع اذعان می‌دارد که وجدانش از اساس بیمار است و بدرستی عمل نمی‌کند. وجدان تنها زمانی راهنمای مطمئنی است که کلام خدا آموزگار آن باشد.

مسیحیان در جامعه کنونی هر روز بیش از پیش در مظان اتهام قرار می‌گیرند و به آنها تهمت دروغ زده می‌شود. اما معیار ما با معیار دنیای بی‌ایمان فرق دارد. مسیحیان اساساً مشکل نمی‌آفرینند، بلکه مشکلات را **افشا می‌کنند**. کافی است یک مسیحی تولدتازه یافته در اداره‌ای مشغول کار شود یا به خوابگاه دانشگاهی نقل مکان کند، و آنگاه طولی نمی‌کشد که مشکلات آغاز می‌شود. مسیحیان در این دنیای تاریک، نور هستند (فیلیپیان ۲: ۱۵)، و «اعمال بی‌ثمر ظلمت» را آشکار می‌سازند (افسیان ۵: ۱۱).

وقتی یوسف بعنوان خدمتکار در منزل فوطیفار مشغول کار شد و حاضر نشد گناه کند، به او تهمت ناروا زدند و روانه زندان شد. صاحب‌منصبان دربار بابل نیز توطئه چیدند تا دانیال را به دام بیندازند

زیرا زندگی و اعمال او شهادتی بود برضد آنها. خداوند ما عیسی مسیح نیز از طریق زندگانی خود بر زمین، دلها و اعمال گناه‌آلود مردم را آشکار ساخت و به همین خاطر نیز مصلوبش کردند (نگاه کنید به یوحنا ۱۵: ۱۸ - ۲۵). «آری، همه کسانی که می‌خواهند در مسیح عیسی به دینداری زیست کنند، زحمت خواهند کشید» (دوم تیموتاوس ۳: ۱۲).

اگر می‌خواهیم وجدانی پاک داشته باشیم، باید نخست با گناهانی که در زندگی‌مان وجود دارد برخورد کنیم و آنها را بلافاصله اعتراف نماییم (اول یوحنا ۱: ۹). باید به اصطلاح «پنجره را تمییز نگاه داریم». نیز باید وقتی را به مطالعه کلام خدا اختصاص دهیم و از این طریق «نور را به درون راه دهیم». وجدان حساس نتیجه اطاعتی است که از شناخت سرچشمه می‌گیرد، و شهادت فرد مسیحی‌ای که از چنین وجدانی برخوردار است بدون شک در هدایت گمراهان بسوی مسیح بسیار مؤثرتر خواهد بود. بعلاوه، چنین وجدانی به ما در جفاها و سختی‌ها قوت قلب می‌دهد.

زحمت و جفای یک فرد مسیحی هیچگاه نباید بخاطر ارتکاب جرم باشد. اما از سوی دیگر، یک فرد مسیحی هرگز نباید از اینکه بخاطر انجام کار درست در زحمت می‌افتد متعجب شود. دنیای ما چنان گمراه و منحرف شده است که مردم «بدی را نیکویی و نیکویی را بدی می‌نامند، و ظلمت را بجای نور و نور را بجای ظلمت می‌گذارند...» (اشعیا ۵: ۲۰). رهبران دینی روزگار عیسی نیز او را «بدکار» می‌خواندند، یعنی کسی که به دیگران بدی می‌کند (یوحنا ۱۸: ۲۹ - ۳۰). برآستی که انسان چقدر می‌تواند گمراه باشد!

در شرایطی که کلیسا هر روز بیش از پیش با دشواری‌ها و سختی‌ها روبرو است، باید روحیه محبت مسیحی را پرورش دهیم.

زیرا ما ایمانداران بیش از هر زمان دیگر به یاری و تشویق یکدیگر نیاز خواهیم داشت. همچنین باید وجدان خود را پاک و نیکو نگاه داریم، زیرا وجدانی پاک سبب می‌شود شهادت‌مان قوی‌تر و دلیرانه‌تر باشد. رمز این کار این است که مسیح را بعنوان خداوند برافرازیم. اگر تنها از خدا بترسیم، دیگر نیازی نیست از انسانها ترس داشته باشیم. سموئل جانسن در این باره می‌گوید: «شرم نتیجه ترس از انسانهاست، اما وجدان نتیجه ترس از خداست».

فصل هشتم

درس گرفتن از نوح

اول پطرس ۳: ۱۸ - ۲۲

کشیشی مشغول تعلیم دادن متی فصل ۱۶ بود و توضیح می‌داد که در مورد این گفته عیسی به پطرس که «تویی پطرس، و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم» (آیه ۸)، انواع و اقسام تفسیرها وجود دارد. پس از اتمام صحبت او زنی گفت: «جناب کشیش، شرط می‌بندم اگر عیسی می‌دانست همین چند کلمه چقدر دردسر ایجاد خواهد کرد هیچگاه آنها را بر زبان نمی‌رانند!»

پطرس نیز وقتی این قسمت از رساله خود را می‌نگاشت حتی روحش هم خبر نداشت که این چند آیه روزی یکی از دشوارترین قسمت‌های عهدجدید محسوب خواهد شد. مفسرانی نیک و خداترس با این آیات کلنجار رفته‌اند و بحث‌هایی داغ داشته‌اند، و تمام آنچه گفته‌اند نیز از لحاظ روحانی بناکننده نبوده است. ما در اینجا ممکن است نتوانیم تمام مشکلات مربوط به این قسمت از رساله را حل کنیم، اما سعی خواهیم کرد به بررسی اندرزهای عملی بپردازیم که پطرس به مسیحیان ارائه داد تا آنها را در ایام دشواری که پیش رو داشتند تشویق کند.

این قسمت به سه رسالت مختلف می‌پردازد. درک این سه رسالت ما را قادر خواهد ساخت تا بهتر در اراده خدا متحمل رنج و زحمت شویم و مسیح را جلال دهیم.

۱. رسالت مسیح

مهمترین مطلب این قسمت، حقایقی است که پطرس در مورد مسیح می‌گوید. شبیه این قسمت را در اول پطرس ۲: ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ می‌بینیم. پطرس عیسی را بعنوان نمونه کامل کسی معرفی می‌کند که به ناحق رنج دید و با اینحال از خدا اطاعت کرد.

الف. مرگ مسیح (۳: ۱۸). پطرس در آیه ۱۷ در مورد رنج و زحمتی می‌نویسد که بخاطر نیکوکاری است، نه مجازات شرارت. او در این مورد به الگوی عیسی مسیح اشاره می‌کند. مسیح «عادل» بود (اعمال ۳: ۱۴)، و با اینحال با او به ناحق رفتار شد و مورد بی‌عدالتی قرار گرفت. چرا؟ تا در راه ظالمان و بدکاران بمیرد و آنان را بسوی خدا هدایت کند! او به جای ما مرد (اول پطرس ۲: ۲۴)، و تنها یکبار مرد (عبرانیان ۹: ۲۴ - ۲۸). به بیان دیگر، عیسی بخاطر نیکوکاری رنج دید. او بخاطر گناهانی که خود مرتکب شده بود نمرد، چون اصلاً گناهی از او سر نزده بود (اول پطرس ۲: ۲۲).

عبارت «نزد خدا آوردن» اصطلاحی فنی است به معنی «در پیشگاه داور اجازه حضور یافتن». به سبب کاری که مسیح بر صلیب کرد، ما اکنون قادریم آزادانه به خدا دسترسی داشته باشیم و نزد او برویم (افسیان ۲: ۱۸؛ ۳: ۱۲). می‌توانیم با دلیری در پیشگاه تخت او حاضر شویم (عبرانیان ۱۰: ۱۹ و ۲۰ و ۲۱)! همچنین به فیض عالی او دسترسی داریم که برای نیازهای روزانه ما کافی است (رومیان ۵: ۲). پاره شدن پرده هیکل بهنگام مرگ مسیح بر صلیب سمبلی بود از این واقعیت که اکنون می‌توانیم از طریق عیسی مسیح آزادانه به خدا دسترسی داشته باشیم.

ب. موعظه مسیح (۳: ۱۹ - ۲۰). عبارت «بهحسب روح زنده گشت» (آیه ۱۸) قدری مشکل‌ساز است. غالباً تصور می‌کنیم منظور از این روح، «روح‌القدس» است، و حال آنکه اکثر محققان زبان یونانی معتقدند که قسمت پایانی آیه ۱۸ در واقع باید اینطور ترجمه شود: «او معتقدند که قسمت پایانی آیه ۱۸ در واقع باید اینطور ترجمه شود:» تمایز در اینجا بین جسم و روح است (درست مثل آنچه در متی ۲۶: ۴۱ و رومیان ۱: ۳ - ۴ می‌بینیم)، و نه بین جسم مسیح و روح‌القدس.

خداوند ما عیسی مسیح بدنی واقعی (متی ۲۶: ۲۶)، جانی واقعی (یوحنا ۱۲: ۲۷)، و روحی واقعی داشت (لوقا ۲۳: ۴۶). او خدایی نبود که در انسان ساکن شده باشد، بلکه در آن واحد هم خدای حقیقی بود و هم انسان حقیقی. مسیح پس از مرگ، روح خود را به پدر سپرد (لوقا ۲۳: ۴۶ و نیز نگاه کنید به یعقوب ۲: ۲۶). اما روشن است که اگر «بهحسب روح زنده گشت»، باید نخست روحش زمانی مرده باشد. مرگ روح او احتمالاً زمانی رخ داد که بخاطر ما گناه شد و پدر او را ترک کرد (مرقس ۱۵: ۳۴؛ دوم قرنتیان ۵: ۲۱). عبارت «زنده شدن به روح» نمی‌تواند به معنای رستاخیز باشد، چون رستاخیز تنها در مورد بدن است.

بنابراین مسیح بر صلیب رنج دید و مرد. جسم او را کشتند، و روح او نیز هنگامی که در راه ما گناه شد مرد. اما این روح دوباره زنده شد، و عیسی آن را به پدر سپرد. آنگاه، مطابق آنچه پطرس می‌گوید، عیسی، زمانی بین مرگ و رستاخیزش، خطاب به «ارواحی که در زندان بودند» موعظه‌ای خاص ایراد نمود. در اینجا دو سؤال پیش می‌آید: این «ارواحی» که عیسی به دیدن‌شان رفت چه کسانی بودند؟ و عیسی به آنها چه موعظه کرد؟

کسانی که معتقدند این «ارواح زندانی» روح گنهکاران گمگشته‌ای بودند که در جهنم می‌سوختند و عیسی خبر خوش نجات را به آنها موعظه کرد، با دشواری‌های جدی مواجه‌اند. اولاً پطرس در مورد «مردم» از واژه «جانها» استفاده می‌کند و نه از واژه «ارواح» (۳: ۲۰). لغت «ارواح» در عهدجدید نه در مورد آدمیان، بلکه تنها در مورد دیوها یا فرشتگان بکار برده شده است - و از آیه ۲۲ نیز همین طور برمی‌آید. به علاوه، در هیچ جای کتابمقدس نمی‌خوانیم که عیسی از جهنم دیدن کرده باشد. اعمال ۲: ۳۱ می‌گوید که او به "عالم اموات" رفت، که با جهنم فرق دارد. عالم اموات مکانی موقتی است که مردگان تا قبل از رستاخیز در آنجا انتظار می‌کشند. تمایز بین "عالم اموات" و جهنم بخوبی در مکاشفه ۲۰: ۱۱ - ۱۵ مشخص است. جهنم یا دریاچه آتش مکانی است که هلاک‌شدگان تا به ابد در آنجا مورد داوری خواهند بود: و حال آنکه عالم اموات جایی موقتی است. مسیحیان پس از مرگ به هیچ یک از این دو جا نمی‌روند، بلکه مستقیماً به آسمان نزد مسیح خواهند رفت (فیلیپیان ۱: ۲۰ - ۲۴).

عیسی مسیح روح خود را به پدر تسلیم کرد، مرد، و زمانی مابین مرگ و رستاخیزش به عالم اموات رفت و پیغامی را خطاب به موجوداتی روحانی بیان نمود (این موجودات احتمالاً فرشتگان سقوطکرده بودند؛ نگاه کنید به یهودا ۶). این موجودات به‌نحوی به دوران قبل از توفان نوح مربوط می‌شدند. آیه ۲۰ این نکته را روشن می‌سازد. "موعظه کردن" در اینجا صرفاً به معنای اعلام کردن است، و با "موعظه پیام انجیل" که پطرس در رساله اول خود ۱: ۲ و ۴: ۶ بکار می‌برد فرق دارد. پطرس در این مورد که عیسی به این ارواح محبوس چه موعظه کرد چیزی نمی‌گوید، اما قطعاً پیام نجات را به آنها موعظه نکرد زیرا فرشتگان نمی‌توانند نجات بیابند (عبرانیان ۲: ۱۶).

آنچه او خطاب به این ارواح بیان داشت به احتمال زیاد اعلام پیروزی بر شیطان و فوج‌های او بود (نگاه کنید به اول پطرس ۳: ۲۲ و کولسیان ۲: ۱۵).

پطرس در مورد ارتباط این ارواح با روزگار قبل از توفان نوح نیز چیزی نمی‌گوید. برخی معتقدند که "پسران خدا" که در پیدایش ۶: ۱ – ۴ به آنها اشاره شده است، فرشتگان سقوط کرده‌ای بودند که با زنان همبستر شدند و نسلی از غول‌ها از آنها پدید آمد، اما من شخصاً نمی‌توانم چنین تفسیری را بپذیرم. برعکس، لفظ "پسران خدا" در مورد "فرشتگان نیکی" که سقوط نکردند بکار برده می‌شود، ولی فرشتگان سقوط کرده هیچگاه "پسران خدا" خوانده نمی‌شوند (ایوب ۱: ۶؛ ۲: ۱، همچنین توجه داشته باشید که بین "شیطان" و "پسران خدا" تمایز گذاشته می‌شود). دنیای قبل از توفان نوح غرق در بدی و شرارت بود، و بی‌تردید این ارواح در ایجاد چنین وضع شرارت‌باری نقش داشتند (نگاه کنید به پیدایش ۶: ۵ – ۱۳ و رومیان ۱: ۱۸ و ۱۹ و ۲۰).

ج. قیام مسیح (۳: ۲۱). از آنجا که مرگ زمانی رخ می‌دهد که روح از بدن جدا می‌شود (یعقوب ۲: ۲۶)، قیام یا رستاخیز زمانی است که روح مجدداً به بدن بازمی‌گردد (لوقا ۸: ۵۵). پدر، عیسی را از مردگان برخیزانید (رومیان ۶: ۴؛ ۸: ۱۱)؛ اما پسر نیز این اختیار را دارد که خود را از مرگ برخیزاند (یوحنا ۱۰: ۱۷ – ۱۸). این یک معجزه است! بخاطر همین قیام مسیح است که مسیحیان از "امیدی زنده" برخوردارند (اول پطرس ۱: ۳ – ۴). بعداً خواهیم دید که بین قیام مسیح و تجربه نوح چه ارتباطی وجود دارد.

اهمیت قیام مسیح را هیچگاه نباید دست‌کم گرفت. قیام مسیح اعلام می‌دارد که او خداست (رومیان ۱: ۴)، کار نجات تکمیل گشته و از سوی پدر پذیرفته شده است (۴: ۲۵)، و مرگ مغلوب گشته است (اول

تسالونیکیان ۴: ۱۳ - ۱۸؛ مکاشفه ۱: ۱۷ - ۱۸). قیام مسیح جزئی از پیام انجیل است (اول قرن‌تین ۱۵: ۱ - ۴)، زیرا نجات‌دهنده‌ای مرده نمی‌تواند کسی را نجات دهد! مسیح قیام کرده است که هر روزه به ما قدرت می‌بخشد تا برای او زندگی و خدمت کنیم (غلاطیان ۲: ۲۰).

د. صعود مسیح (۳: ۲۲). خداوند ما عیسی مسیح چهل روز پس از قیام خود از مرگ، به آسمان صعود کرد تا در جلال به دست راست پدر بنشیند (مزمور ۱۱۰: ۱؛ فیلیپیان ۲: ۵ - ۱۱؛ عبرانیان ۱۲: ۱ - ۳؛ اعمال ۲: ۳۴ - ۳۶). مسیحیان نیز در جایهای آسمان با او می‌نشینند (افسیان ۲: ۴ - ۶)، و ما از طریق او قدرت می‌یابیم که «در حیات سلطنت کنیم» (رومیان ۵: ۱۷). مسیح بعنوان کاهن اعظم (عبرانیان ۷: ۲۵؛ ۴: ۱۴ - ۱۶) و بعنوان شفیع (اول یوحنا ۱: ۹ - ۲: ۲) از کلیسای خود پشتیبانی می‌کند. او برای قوم خود مکانی مهیا کرده است (یوحنا ۱۴: ۱ - ۶)، و روزی خواهد آمد تا آنان را نزد خود ببرد.

اما مهمترین نکته‌ای که پطرس بر آن تأکید دارد، پیروزی کامل مسیح بر تمامی «فرشتگان و قدرتها و قوآت» است (اول پطرس ۳: ۲۲)، که منظور از آنها، فوج‌های شریر شیطان است (افسیان ۶: ۱۰ - ۱۲؛ کولسیان ۲: ۱۵). فرشتگان سقوط کرده همیشه مطیع عیسی بوده‌اند. ما نیز بعنوان افراد مسیحی هیچگاه برای پیروزی نمی‌جنگیم، بلکه از موضع پیروزی می‌جنگیم - همان پیروزی عظیمی که عیسی مسیح از طریق مرگ، قیام و صعود خود برای ما به ارمغان آورد.

۲. رسالت نوح

هم مسیحیان و هم یهودیان زمان پطرس برای نوح احترام فراوانی قائل بودند. در حزقیال ۱۴: ۱۹ - ۲۰ می‌خوانیم که نوح با دانیال و

ایوب مرتبط دانسته می‌شود، و در مزامیر و کتب انبیا نیز به‌کرات به واقعه توفان نوح اشاره شده است. عیسی نیز در سخنان خود بارها به نوح اشاره کرد (متی ۲۴: ۳۷ - ۳۹، و نیز نگاه کنید به لوقا ۱۷: ۲۶ - ۲۷)، و پطرس نیز در رساله دوم خود از او نام می‌برد (۲: ۵ و نیز نگاه کنید به ۳: ۶). همچنین اسم نوح در عبرانیان ۱۱: ۷ در شمار قهرمانان ایمان آورده شده است.

اما ببینیم پطرس بین خدمت نوح و خوانندگان خود چه ارتباطی می‌دید. اولاً نوح در یکی از دشوارترین ایام تاریخ، «واعظ عدالت» بود (دوم پطرس ۲: ۵). در واقع او به مدت ۱۲۰ سال با خدا راه رفت و حقیقت او را اعلام نمود (پیدایش ۶: ۳)، و بی‌تردید بسیاری از مردم در این مدت او را به تمسخر گرفتند و با وی ضدیت کردند. مسیحیان اولیه می‌دانستند که عیسی وعده داده است دنیا قبل از بازگشت او شبیه «روزگار نوح» خواهد بود (متی ۲۴: ۳۷ - ۳۹)؛ و منتظر بودند که عیسی بزودی برگردد (دوم پطرس ۳: ۱ - ۳). بنابراین وقتی فساد جامعه پیرامون خود و آغاز جفاها را می‌دیدند، بدون شک بیاد سخنان عیسی می‌افتادند.

نوح مرد ایمانی بود که حتی آنگاه که به ظاهر با بن‌بست مواجه می‌شد، همچنان بر انجام اراده خدا اصرار می‌ورزید. چنین خصلتی بی‌تردید باعث تشویق خوانندگان پطرس بود. اگر بنا باشد مؤمن و وفادار بودن را برحسب نتیجه حاصله بسنجیم، نوح به هیچ وجه نمره قبولی نمی‌گیرد! و بالینحال او در نظر خدا دارای شأن و منزلت بسیار والایی بود!

اما بین نوح و خوانندگان پطرس ارتباط دیگری نیز وجود داشت: پطرس واقعه توفان نوح را تصویر یا نمونه‌ای می‌دید از تجربه مسیحی تعمید. نظرتان درباره نحوه صحیح تعمید هر چه که باشد، تردیدی

نیست که کلیسای اولیه مردم را از طریق فرو بردن آنها در آب غسل تعمید می‌داد. این نوع تعمید، تصویری است از مرگ، دفن و رستاخیز عیسی. متأسفانه تعمید امروزه چندان جدی گرفته نمی‌شود، اما این آیین در کلیسای اولیه بسیار حائز اهمیت بود و جدی گرفته می‌شد. تعمید به معنای گسستن کامل فرد نوایمان از زندگی گذشته بود، و می‌توانست جدایی از خانواده و دوستان و ترک شغل را نیز شامل شود. داوطلبان تعمید نخست به دقت بررسی می‌شدند و سئوالات زیادی از آنها پرسیده می‌شد، زیرا تسلیم شدن آنها در قالب تعمید نه صرفاً نوعی مراسم برای آغاز عضویت در کلیسا، بلکه قدمی در جهت تقدیس شدن بود.

توفان نوح تصویری است از مرگ، دفن و رستاخیز عیسی. آنها زمین را به نشانه داوری در خود مدفون ساختند، اما نوح و خانواده‌اش را نیز به مکان امن برافراشتند. کلیسای اولیه کشتی نوح را تصویری از نجات می‌دانست. درست همانطور که نوح و خانواده‌اش محض ایمان نجات یافتند زیرا سخن خدا را باور کردند و به کشتی امن داخل شدند، گنهکاران نیز از طریق ایمان آوردن به مسیح و یکی شدن با او نجات خواهند یافت.

پطرس به محض آنکه می‌گوید نوح و خانواده‌اش «به آب نجات یافتند»، بلافاصله توضیح می‌دهد که چنین تصویری به این معنا نیست که انسان از طریق تعمید نجات می‌یابد. تعمید صرفاً "نمونه‌ای" است از آنچه برآستی باعث نجات ماست، یعنی «برخاستن عیسی مسیح» (اول پطرس ۳: ۲۱). پاشیدن آب بر بدن یا فرو بردن بدن در آب هرگز نمی‌تواند لکه گناه را از بین ببرد، بلکه تنها خون مسیح قادر به انجام اینکار است (اول یوحنا ۱: ۷ - ۲: ۲). اما تعمید ما را از یک چیز نجات می‌دهد و آن وجدانی معذب است. پطرس پیشتر به خوانندگان خود گفته بود که داشتن وجدانی پاک و آسوده برای موفقیت

در امر شهادت بسیار مهم است (نگاه کنید به اول پطرس ۳: ۱۶)، و بخشی از این "وجدان پاک" این است که به تعهدمان نسبت به مسیح که در قالب تعهد بیان می‌شود، وفا نماییم.

واژه "امتحان" در آیه ۲۱ اصطلاحی است حقوقی به معنای "تعهد سپردن". وقتی کسی قراردادی را امضا می‌کند از او می‌پرسیدند: «آیا خود را به اجرا و پیروی از مفاد این قرارداد متعهد می‌دانی؟» و آن شخص باید جواب می‌داد: «آری». در غیر اینصورت، قرارداد را امضا نمی‌کرد. از نوایمانان در شرف تعهد نیز پرسیده می‌شد که آیا آماده‌اند از خدا پیروی نمایند و او را خدمت کرده، از زندگی گناه‌آلود گذشته خود دست بشویند؟ اگر در این باره در قلب خود دچار تردید بودند یا تعمداً دروغ می‌گفتند، وجدانی پاک و آسوده نمی‌داشتند و چه بسا تحت فشار و جفا، مسیح را انکار می‌کردند (پطرس خود بخوبی این امر را درک می‌کرد!). به همین جهت پطرس شهادت تعهد را به خوانندگان خود یادآور شد تا آنان را تشویق کند نسبت به مسیح وفادار و متعهد بمانند.

خوب است توجه داشته باشیم که ترتیب وقوع وقایع مربوط به توفان نوح ارتباط نزدیکی با روز رستاخیز خداوندمان دارد. کشتی نوح در روز هفدهم از ماه هفتم بر کوه‌های آرات قرار گرفت (پیدایش ۸: ۴). تاریخ عادی یهودیان در اکتبر آغاز می‌شد، اما آغاز تاریخ دینی آنان مصادف بود با عید پسخ در ماه آوریل (خروج ۱۲: ۱ - ۲). منتهی عید پسخ تنها در زمان موسی باب شد. ماه آوریل هفتمین ماه پس از ماه اکتبر است. عیسی مسیح در چهاردهمین روز از ماه آوریل، یعنی روز پسخ مصلوب شد (خروج ۱۲: ۶)، و سه روز بعد قیام فرمود. بدین ترتیب قیام مسیح در روز هفدهم از ماه هفتم رخ داد، یعنی دقیقاً همان تاریخی که کشتی نوح بر کوه‌های آرات قرار گرفت.

بنابراین تصویر نوح با تأکید پطرس بر قیام عیسی نجات‌دهنده ارتباطی تنگاتنگ دارد.

به تعبیری می‌توان گفت تجربه مسیح بر صلیب نوعی تعمیدِ داوری بود که بی‌شبهت با واقعه توفان نوح نیست. عیسی بارها از رنج و عذابی که می‌بایست متحمل می‌شد بعنوان تعمید یاد کرد (متی ۲۰: ۲۲؛ لوقا ۱۲: ۵۰)، و تجربه مرگ، تدفین و قیام خود را به سرگذشت یونس تشبیه نمود (متی ۱۲: ۳۸ - ۴۱). عیسی بی‌تردید می‌توانست در توصیف تجربه رنج و عذاب خود، از یونس ۲: ۳ نقل قول کند: «جمع خیزابها و موجهای تو بر من گذشت».

۳. رسالتِ امروزی مسیحیان

خوب است در اینجا درس عمده‌ای را که پطرس در این قسمت با خوانندگان خود در میان گذاشت و ما نیز امروزه لازم است آنها را فراگیریم، خلاصه‌وار بیان نماییم:

اولین درس این است که مسیحیان باید بدانند دیگران با آنها ضدیت خواهند ورزید. با نزدیک شدن بازگشت مسیح، اعمال نیک ما باعث خواهد شد افراد خدانشناس بر ما خشم گیرند و آماج حملات آنان قرار گیریم. عیسی مسیح بر زمین زندگی کاملی داشت، و با اینحال او را چون یک جنایتکار بر صلیب کشتند. اگر با آن یگانه عادل که هیچ گناهی در او نبود چنین بیرحمانه رفتار شد، ما افرادِ خطاکار چه حقی داریم که بخواهیم از جفا و بدرفتاری بگریزیم؟ البته باید مواظب باشیم که رنج و زحمتی که متحمل می‌شویم تنها بخاطر انجام نیکی باشد، نه نتیجه جرم و جنایت و سرپیچی از قوانین!

دومین درس این است که مسیحیان باید خدا را با ایمان خدمت کنند، و تنها به نتایج حاصله متکی نباشند. نوح خدا را خدمت کرد ولی تنها

موفق شد هفت نفر را از توفان نجات دهد. و با اینحال خدا برای او ارزش زیادی قائل بود. بنابراین باید از همان هفت نفر دلگرم شویم! عیسی نیز آنگاه که بر صلیب مرد، ظاهراً رسالتش به شکست انجامیده بود. اما مرگ او بزرگترین پیروزی بود. امروزه نیز ممکن است آرمان مسیح شکست خورده بنظر آید، اما او اراده خود را در جهان به انجام خواهد رسانید. حصاد در پایان یک جلسه کلیسایی درو نمی‌شود، بلکه در پایان کار دنیا.

سوم، این واقعیت که ما نیز جزو پیروزی مسیح هستیم و در این پیروزی شریکیم باید باعث تشویق ما باشد. این پیروزی در قالب تصویر تعمید بیان شده است، و شرح آن را در رومیان فصل ۶ می‌خوانیم. آنچه فرد ایماندار را با مسیح یک می‌سازد، تعمید روح است (اول قرننیا ۱۲: ۱۲ - ۱۳)، که تعمید آب تصویری است از آن. ما مسیحیان به قدرت روح است که برای مسیح زندگی می‌کنیم و به او شهادت می‌دهیم (اعمال ۱: ۸). شیطان مردم را تحریک می‌کند که با ما دشمنی کنند، اما مسیح پیشاپیش تمام این ریاسات و قدرتها را مغلوب ساخته است. «تمام قدرت در آسمان و زمین به او داده شده است» (متی ۲۸: ۱۸)، و از این رو می‌توانیم دلیرانه و پیروزمندانه به پیش برویم. یکی دیگر از درسهای عملی که از این قسمت می‌آموزیم این است که تعمید چیز مهمی است. تعمید ما را به مسیح پیوند داده، گواهی می‌دهد که از زندگی کهنه خود دست شسته‌ایم (نگاه کنید به اول پطرس ۴: ۱ - ۴) و آماده‌ایم به یاری او زندگی تازه‌ای داشته باشیم. عمل تعمید، تعهدی است به خدا مبنی بر اینکه از او اطاعت خواهیم کرد. به عبارت دیگر، از مفاد قرارداد پیروی خواهیم نمود. سرسری گرفتن تعمید، گناهی است نسبت به خدا. بعضی‌ها بیش از حد برای تعمید اهمیت قائلند و می‌گویند تعمید وسیله نجات است، و برعکس برخی

دیگر آنرا دست‌کم می‌گیرند. هر دو رویه اشتباه است. اگر ایمان‌داری می‌خواهد «ضمیری صالح» یعنی وجدانی پاک داشته باشد، باید از خدا اطاعت کند.

البته این را نیز بگویم که مسیحیان هیچگاه نباید تعمد را معیار مشارکت یا میزان روحانیت دیگران قلمداد کنند. برخی از بهترین ایمانداران با مسئله تعمد موافق نیستند، و ما باید به عقیده‌شان احترام بگذاریم. ویلیام بوث بهنگام تأسیس "ارتش نجات" (Salvation Army) مصمم بود این سازمان صرفاً به یکی دیگر از فرقه‌های کلیسایی تبدیل نشود، و از این رو در سازمان خود برای هیچ نوع آیین و مراسم جایی نمی‌دید. همچنین برخی فرقه‌های مسیحی نظیر کویکرها (Quakers) بنا به وجدان یا به دلیل نحوه تفسیر برخی تعالیم، عمل تعمد را انجام نمی‌دهند. من موضع خودم را روشن و واضح اعلام داشته‌ام، اما به هیچ وجه موضع خود را معیار سنجش چیزی نمی‌دانم. «پس آن اموری را که منشاء سلامتی و بنای یکدیگر است پیروی نمایید» (رومیان ۱۴: ۱۹). «پس هر کس در ذهن خود کاملاً متقاعد بشود» (۱۴: ۵).

مهم آن است که هر فرد مسیحی خود را وقف مسیح سازد و نسبت به او متعهد باشد. اکثر مسیحیان اینکار را در قالب تعمد انجام می‌دهند، اما حتی عمل تعمد نیز ممکن است سرسری گرفته شود یا فراموش گردد. تنها طریقی که برآستی ثابت می‌کند پیرو مسیح هستیم این است که هر روزه صلیب خود را برداشته، از او متابعت نماییم. و سرانجام از این قسمت چنین می‌آموزیم که عیسی مسیح یگانه نجات‌دهنده بشر است و گمشدگان محتاج آنند که انجیل او را بشنوند. برخی کوشیده‌اند با استناد به این قسمت دشوار از کتاب‌مقدس ثابت کنند که پس از مرگ فرصتی دوباره برای نجات وجود دارد. با توجه به

تفسیری که در مورد "ارواح زندانی" ارائه دادیم، منظور نه ارواح مردگان، بلکه فرشتگان یا موجوداتی سماوی است. ولی حتی اگر این ارواح متعلق به آدمیان بی‌ایمان نیز بوده باشد، در این قسمت چیزی راجع به نجات آنها نمی‌خوانیم. از این گذشته، چرا عیسی باید نجات را تنها برای گنهکاران زمان نوح به ارمغان آورد؟ و چرا پطرس بجای استفاده از عبارت بسیار معمول‌تر "موعظه انجیل"، صرفاً لغت "اعلام کردن" را بکار بُرد؟

عبرانیان ۹: ۲۷ بوضوح اعلام می‌دارد که پس از مرگ دیگر فرصتی برای نجات نیست. به همین خاطر است که کلیسا باید رسالت خود را در زمینه بشارت انجیل بسیار جدی بگیرد، زیرا هر روزه بسیاری در این دنیا می‌میرند بی‌آنکه مژده خوش انجیل را شنیده باشند، چه رسد به آنکه فرصت کرده باشند آن را رد کنند! بحث کردن بر سر تفسیر قسمتی دشوار از کتاب مقدس کار بیهوده‌ای است اگر آنچه بدان باور داریم ما را به بشارت پیام انجیل به دیگران ترغیب نمی‌کند. پطرس در این قسمت آشکارا اعلام می‌دارد که جفا و سختی فرصتی است عالی برای شهادت دادن. آیا ما بطور شایسته از این فرصت استفاده می‌کنیم؟

نکاتی حاشیه‌ای در مورد اول پطرس ۳: ۱۹ - ۲۰

برخی معتقدند منظور از این آیات این است که روح عیسی از طریق نوح پیام انجیل را به گنهکارانی که (هنگامی که پطرس این آیات را می‌نوشت) در عالم مردگان محبوس بودند، موعظه کرد. چنین تفسیری تمایزی را که در آیه ۱۸ بین «بحسب جسم» و «بحسب روح» وجود دارد نادیده می‌انگارد و روح را نیز لزوماً روح عیسی فرض می‌گیرد. بعلاوه، واژه یونانی که در آیه ۱۹ بعنوان «رفت» ترجمه شده است، در واقع به معنای «شخصاً دیدار کردن» است و نه «دیدار

از طریق یک نماینده یا شخصی ثالث». بنابراین بهترین تفسیر این است که بگوییم عیسی شخصاً به عالم مردگان رفت و موعظه کرد.

فصل نهم

ما بقی عمر ما

اول پطرس ۴: ۱ - ۱۱

یکبار من و همسر من جهت شرکت در یک کنفرانس بشارتی مربوط به بومیان افریقا در نایروبی بسر می‌بردیم. قرار بود من در این کنفرانس به صدها تن از شبانان بومی افریقا تعلیم دهم. تازه به نایروبی رسیده بودیم و گرچه پس از ساعتها پرواز خسته بودیم، هر دوی ما مشتاقانه برای شروع کنفرانس انتظار می‌کشیدیم و هیجان‌زده بودیم. حتی یک لحظه هم نمی‌توانستیم صبر کنیم، و رهبر کنفرانس متوجه عجله ما شد.

نزدیک آمد و با لحنی پدران به من گفت: «شما الآن در افریقا هستید، و در اینجا اولین کاری که باید بکنید این است که ساعت‌تان را در آورید و کنار بگذارید.»

در خلال چند روز بعدی که در کنیا و زئیر خدمت کردیم، بخوبی به حکمت این گفته او پی بردم. متأسفانه در بازگشت به امریکا دوباره خود را اسیر زندان ساعت و ضرب‌العجل و برنامه‌ریزی‌های مختلف یافتیم.

پطرس در مورد «زمان» گفتنی‌های فراوان داشت (۱: ۵ و ۱۱ و ۱۷ و ۲۰؛ ۴: ۲ - ۳ و ۱۷؛ ۵: ۶). بی‌تردید این تأکید او بر اهمیت زمان تا اندازه‌ای بخاطر آگاهی از شهادت قریب‌الوقوع خودش بود (یوحنا ۲۱: ۱۵ - ۱۹؛ دوم پطرس ۱: ۱۲ و ۱۳ و ۱۴). اگر کسی برآستی به ابدیت معتقد باشد، می‌خواهد از وقت خود بهترین استفاده را ببرد. اگر ایمان داریم که مسیح بزودی برمی‌گردد، طبیعی است که

بخواهیم برای بازگشت او آماده باشیم. خواه اول عیسی مسیح برگردد یا مرگ نخست به سراغمان بیاید، خواست ما این است که «مابقی عمرمان» به گونه‌ای باشد که در ابدیت سر بلند باشیم.

و چنین چیزی کاملاً ممکن است! پطرس در این قسمت به توصیف چهار رویه‌ای می‌پردازد که فرد مسیحی‌ای که می‌خواهد مطابق اراده خدا زندگی کند باید در طول عمر خود («مابقی عمر») در پیش بگیرد:

۱. رویه‌ای جنگجویانه در قبال گناه (۴: ۱ - ۳)

پطرس در این قسمت تصویر سربازی را ارائه می‌دهد که خود را برای نبرد مسلح ساخته است. رویه و نگرش ما همانا سلاح ماست، و اگر رویه‌ای اشتباه یا ضعیف در پیش بگیریم، شکست خواهیم خورد. نگرش است که نتیجه را تعیین می‌کند، و فرد ایماندار اگر می‌خواهد زندگی درستی داشته باشد، نخست باید رویه درستی در پیش گیرد.

روزی به اتفاق یکی از دوستان برای صرف ناهار به رستورانی رفتیم. این رستوران از آن قبیل جاهایی بود که نور را کم می‌کنند و آدم باید کورمال کورمال میز خود را پیدا کند! چند دقیقه‌ای نشستیم و لیست غذاها را آوردند. با تعجب به دوستم گفتم که با وجود کمی نور براحتی می‌توانم فهرست غذاها را بخوانم. دوستم جواب داد: «درست است. ما انسانها خیلی زود به تاریکی عادت می‌کنیم.»

در این جمله دوست من پیغام مهمی نهفته بود: ما مسیحیان براحتی ممکن است به گناه خو بگیریم. بجای آنکه رویه‌ای جنگجویانه در قبال گناه در پیش بگیریم و از آن نفرت داشته باشیم، بتدریج به آن عادت می‌کنیم بی‌آنکه حتی گاه خود متوجه باشیم! گناه همان چیزی است که براحتی می‌تواند «مابقی عمر ما» را تباہ سازد. فرد ایماندار که در گناه زندگی می‌کند سلاحی هولناک در دست شیطان است. پطرس برای

آنکه ما را در مورد هولناک و ویرانگر بودن گناه در زندگی‌هایمان متقاعد سازد، چند استدلال می‌آورد:

الف. ببینید گناه با عیسی چه کرد (۴: ۱). عیسی مجبور شد بخاطر گناه رنج و زحمت ببیند (نگاه کنید به ۲: ۲۱؛ ۳: ۱۸). ما چطور می‌توانیم از چیزی که باعث شد عیسی بخاطرش عذاب بکشد و بر صلیب بمیرد، لذت ببریم؟ اگر فردی قاتل و جانی با چاقو به فرزندتان حمله کند و او را بکشد، آیا آن چاقو را در گلدانی شیشه‌ای در منزلتان مقابل خود خواهید گذارد؟ بعید می‌دانم! در واقع هرگز نخواهید خواست نگاهتان به آن چاقو بیفتد.

خداوند ما عیسی مسیح به این جهان آمد تا با گناه مقابله کند و آن را برای همیشه مغلوب سازد. او با تعلیم دادن حقیقت و داشتن زندگی‌ای مبتنی بر حقیقت در میان مردم، با جهالت گناه مقابله کرد. او از طریق شفا و بخشش، با عواقب گناه مقابله کرد. و بر روی صلیب نیز ضربه‌ای نهایی بر پیکر گناه وارد ساخت. او در قبال گناه رویه‌ای جنگجویانه در پیش گرفت و به اصطلاح از هر لحاظ برای مقابله با گناه مسلح بود، هر چند که گنهکاران گمشده را دوست داشت و نسبت به آنان مالا مال از رحم و شفقت بود.

هدف ما در زندگی این است که «از گناه بازداشته شویم». البته تا زمان مرگ یا بازگشت مسیح به این هدف نخواهیم رسید، اما این امر نباید باعث شود از کوشش برای رسیدن به این هدف بازایستیم (اول یوحنا ۲: ۲۸ - ۳: ۹). پطرس نمی‌گوید که رنج و زحمت بخودی خود باعث می‌شود افراد گناه نکنند. فرعون مصر در نتیجه آنهمه بلا رنج و عذاب فراوان دید، اما هر بار بیشتر گناه ورزید! من افراد رنج‌دیده بسیاری را دیده‌ام که به خدا ناسزا گفته‌اند و در نتیجه درد و رنج خود از خدا متنفرتر شده‌اند.

رنج و زحمت **به انضمام** حضور داشتن مسیح در زندگی‌های ماست که باعث می‌شود بر گناه پیروز شویم. مفهوم اصلی در اینجا همانی است که در فصل ۶ رومیان دیدیم: ما در زحمات مسیح و در مرگ او سهیم هستیم، و از این رو می‌توانیم بر گناه نیز پیروز شویم. هنگامی که خود را به خدا می‌سپاریم و همان نگرشی را نسبت به گناه داریم که مسیح داشت، می‌توانیم بر زندگی کهنه خود پیروز شده، زندگی تازه‌ای داشته باشیم.

ب. از اراده خدا لذت ببریم (۲: ۴). تمایز در اینجا بین شهوات و خواهش‌های انسان و اراده خداست. دوستان گذشته ما از درک تغییری که در زندگی‌هایمان رخ داده است عاجزند، و می‌خواهند ما به همان وضعیت اسفبار گذشته که سابقاً از آن لذت می‌بردیم بازگردیم. اما خدا اراده‌ای بس نیکوتر برای ما در نظر دارد! اگر مطابق اراده خدا زندگی کنیم، «مابقی عمر» خود را در آنچه ماندگار و اغناکننده است سرمایه‌گذاری کرده‌ایم. اما اگر تسلیم دنیا شویم، «مابقی عمر» خود را بر باد خواهیم داد و با پشیمانی و سرافکنندگی در حضور مسیح خواهیم ایستاد.

اراده خدا باری نیست که پدر بر دوش ما قرار داده باشد. بلکه خوشی الهی است که هر باری را سبک می‌سازد. اراده خدا برخاسته از قلب خدا است (مزمور ۳۳: ۱۱)، و از این رو تجلی محبت خدا می‌باشد. ممکن است همیشه کارهای او را درک نکنیم، اما می‌دانیم که او به جهت خیریت ما در کار است. ما با توضیحات زندگی نمی‌کنیم، بلکه با وعده‌ها!

ج. بیاد داشته باشیم قبل از ملاقات با مسیح در چه وضعیتی بسر می‌بردیم (۴: ۳). گاهی اوقات درست نیست به زندگی گذشته نگاه

کنیم، زیرا شیطان ممکن است بخواهد با استفاده از خاطرات گذشته ما را مأیوس و دلسرد سازد. اما از طرفی دیگر خدا از قوم اسرائیل خواست بیاد آورند که زمانی در مصر برده بودند (تثنیه ۵: ۱۵). پولس نیز بیاد داشت که زمانی به ایمانداران جفا می‌رساند (اول تیموتائوس ۱: ۱۲ و ۱۳ و ۱۴)، و همین باعث شد تشویق شود برای مسیح خدمات بسیار بیشتری انجام دهد. ما گناه بندگان را از یاد می‌بریم و تنها لذات گذرای گناه را بیاد می‌آوریم.

منظور از «خواهش امتهای»، «خواستهای دنیای نجات‌نیافته» است (نگاه کنید به اول پطرس ۲: ۱۲). گناهکاران گمگشته در پیروی از الگوی دنیا از یکدیگر تقلید می‌کردند (رومیان ۱۲: ۲؛ افسسیان ۳: ۱ – ۳). منظور از «فجور» و «شهوات» نیز نه فقط گناهان جنسی، بلکه تمام امیال و خواسته‌های گناه‌آلود انسان است. «میگساری» و «عیاشی» به مراسم و آیین‌های بت‌پرستان اشاره دارد که در آنها شراب می‌خوردند و میگساری می‌کردند. تمامی این اعمال می‌توانست جزئی از آداب نیایشی بت‌پرستان نیز باشد، زیرا "روسپی‌گری مذهبی" امری کاملاً قابل‌قبول بود. چنین کارهایی اگرچه ظاهراً غیرقانونی بود، اما اغلب در خفا صورت می‌گرفت.

ممکن است ما قبل از توبه مرتکب چنین گناهان بزرگی نشده باشیم، اما به هر حال مرتکب گناه شده‌ایم و همین گناهان بود که باعث شد مسیح مصلوب شود. برآستی که بازگشت به آن نوع زندگی چه کار ابلهانه‌ای است!

۲. رویه‌ای صبورانه در قبال گمگشتگان (۴: ۴ – ۶)

بی‌ایمانان از درک تغییر و تحول بنیادینی که در دوستان ایماندارشان ایجاد می‌شود، عاجزند. از نظر آنان، اگر دوستانشان

بدنهای خود را معیوب سازند، خانه‌های‌شان را به نابودی کشانند و با ارتکاب گناهان گوناگون زندگی خود را تباہ سازند، این امر کاملاً معقول و طبیعی است! اما اگر فرد مستی عاقل شود یا شخصی گنهکار پاک گردد، خانواده‌اش او را دیوانه می‌پندارند! فستوس به پولس گفت: «ای پولس، دیوانه هستی!» (اعمال ۲۶: ۲۴)، و مردم حتی خداوندمان را نیز دیوانه می‌پنداشتند (مرقس ۳: ۲۱).

ما باید در برابر بی‌ایمانان صبور باشیم، هرچند که با شیوه زندگی آنها موافق نیستیم و در گناهان‌شان سهیم نمی‌شویم. زیرا چشمان بی‌ایمانان نسبت به حقیقت روحانی کور است (دوم قرنتیان ۴: ۳ - ۴)، و آنان از درک لذتهای روحانی عاجزند (افسیان ۲: ۱). در واقع بی‌ایمانان نیاز دارند که ما ارتباط خود را با آنها حفظ کنیم، زیرا ما حامل همان حقیقتی هستیم که آنان سخت محتاج آنند. بنابراین وقتی دوستان بی‌ایمانان به ما حمله می‌کنند، این فرصتی است تا درمورد مسیح به آنها شهادت دهیم (اول پطرس ۳: ۱۵).

بی‌ایمانان ممکن است ما را مورد داوری قرار دهند، اما یک روز خود خدا آنها را داوری خواهد کرد. بنابراین بجای بحث و جدل با آنها، باید برای‌شان دعا کنیم و بدانیم که داور نهایی خداست. این همان رویه‌ای بود که عیسی مسیح (۲: ۲۳) و نیز پولس رسول (دوم تیموتاوس ۴: ۶ - ۸) در پیش گرفتند.

آیه ۶ را نباید جدای از چهارچوب رنج و زحمت تفسیر کرد، زیرا در آن صورت این تصور پیش می‌آید که بعد از مرگ فرصتی دوباره برای نجات وجود دارد. پطرس در اینجا درمورد مسیحیانی صحبت می‌کند که بخاطر ایمان خود شهید شده بودند. آنان به ناحق از سوی مردم داوری شده بودند، اما اکنون در حضور خدا مورد داوری حقیقی که شایسته آن بودند قرار می‌گرفتند. منظور از «مردگان» کسانی است

که "اکنون مرده‌اند" (یعنی هنگامی که پطرس رساله خود را می‌نوشت). انجیل تنها به زندگان موعظه می‌شود (اول پطرس ۱: ۲۵) زیرا پس از مرگ دیگر فرصتی برای نجات وجود ندارد (عبرانیان ۹: ۲۷).

دوستان بی‌ایمان ما ممکن است از ما بد بگویند و حتی با ما ضدیت ورزند، اما داور نهایی خداست. ممکن است جان خود را تحت جفا از دست بدهیم، اما خدا به ما پاداش خواهد داد. ترس ما باید از خدا باشد، نه از انسان (اول پطرس ۳: ۱۳ - ۱۷؛ نیز نگاه کنید به متی ۱۰: ۲۴ - ۳۳). مادام که در کالبد تن خاکی هستیم («بحسب جسم»)، بر اساس معیارهای انسانی در مورد ما داوری می‌شود. اما یک روز نزد خداوند خواهیم رفت («بحسب روح») و آنگاه داوری حقیقی و نهایی در مورد ما اجرا خواهد شد.

۳. رویه‌ای چشم‌انتظار برای مسیح (۴: ۷)

مسیحیان اولیه انتظار داشتند مسیح در دوران حیات آنها بازگردد (رومان ۱۳: ۱۲؛ اول یوحنا ۲: ۱۸). این واقعیت که بازگشت مسیح در دوران حیات آنان صورت نگرفت، چیزی از اعتبار وعده او نمی‌کاهد (دوم پطرس ۳؛ مکاشفه ۲۲: ۲۰). صرف‌نظر از اینکه پیشگویی‌های کتاب‌مقدس را چگونه تفسیر می‌کنیم، همه ما باید پیوسته چشم‌انتظار بازگشت او باشیم. مهم این است که روزی خداوند را روبرو خواهیم دید و در حضور او خواهیم ایستاد. نحوه زندگی و خدمت امروز ماست که تعیین می‌کند در آن روز چگونه داوری خواهیم شد و پاداش خواهیم گرفت.

البته چشم‌انتظار بودن ما نباید باعث شود افرادی تنبل و خیال‌باف (دوم تسالونیکیان ۳: ۶ و ۷ و ۸)، یا متعصب و خشک‌مقدس باشیم.

پطرس برای آنکه خوانندگانش درخصوص بازگشت مسیح رویه‌ای متعادل درپیش گیرند، «ده فرمان» به آنان داد:

۱. هوشیار و خرداندیش باشید - آیه ۷
۲. برای دعا هوشیار باشید - آیه ۷
۳. یکدیگر را بشدت محبت نمایید - آیه ۸
۴. مهمان‌نواز باشید - آیه ۹
۵. از عطایای روحانی خود استفاده کنید - آیات ۱۰ و ۱۱
۶. تعجب نکنید - آیه ۱۲
۷. شادی کنید - آیه ۱۳
۸. شرمنده نباشید - آیات ۱۵ و ۱۶
۹. خدا را جلال دهید - آیات ۱۶ تا ۱۸
۱۰. خود را به خدا بسپارید - آیه ۱۹

منظور از «خرداندیش بودن»، عاقل و هوشیار بودن است. پطرس از این طریق هشدار می‌دهد که درمورد نبوت تصورات عجیب و غریبی که باعث می‌شود تعادل را در زندگی و خدمت خود از دست بدهیم، نداشته نباشیم. اغلب می‌شنویم که افرادی کاملاً صادق بخاطر تأکیدی غیرکتابمقدسی بر فلان نبوت یا تفسیر اشتباه یک نبوت، "نامتعادل" شده‌اند و عقاید عجیب و غریب پیدا کرده‌اند. کسانی هستند که برخلاف هشدار مسیح (متی ۲۵: ۱۳، و نیز نگاه کنید به اعمال ۱: ۶ - ۸)، برای بازگشت او تاریخ تعیین کرده‌اند، یا مدعی‌اند که اسم وحش مکاشفه فصل ۱۳ را می‌دانند! در کتابخانه من کتبی وجود دارد نوشته افرادی صادق و خداترس، که متأسفانه انواع و اقسام ادعاها در آنها مطرح شده است و حاصلی جز سرافکنندگی نویسندگان آنها نداشته است.

نقطه مقابل «خرداندیش و هوشیار بودن»، «جنون و افراط‌گرایی» است. اگر افراد عاقل و خرداندیشی باشیم، همیشه بر اساس عقل سلیم پیش می‌رویم و اجازه نمی‌دهیم تفاسیری «جدید» از کتابمقدس زندگی خدمتی ما را نامتعادل سازد. به مسائل نیز واقع‌بینانه می‌نگریم و تسلیم توهم و خیالبافی نمی‌شویم. فرد ایمان‌داری که خرداندیش است، زندگی هدفمندی دارد و به بیراهه نمی‌رود، و خویش‌تندار است و هرگز شتابزده و عجولانه رفتار نمی‌کند. چنین کسی دارای «عقل سلیم» است - نه فقط در خصوص مسائل آموزه‌ای، بلکه در مورد امور عملی زندگی نیز.

پولس در رسالات شبانی خود ده بار مردم را به «هوشیار و خرداندیش بودن» فرامی‌خواند. عاقل و خرداندیش بودند یکی از خصوصیات شبانان است (اول تیموتاوس ۳: ۲)، و اعضای کلیسا نیز باید چنین باشند (تیطس ۲: ۱ - ۶). کلیسا باید در دنیایی افراط‌گرا و جنون‌زده، عاقل و خرداندیش باشد.

در اوایل خدمتم، یکبار در مورد نبوت موعظه‌ای کردم و در آن کوشیدم همه چیز را بر این اساس توضیح دهم. از آن پس آن موعظه را در جایی مخفی کرده‌ام و جز در مواردی که احساس می‌کنم باید فروتن شوم، به سراغ آن نمی‌روم. یکی از دوستانم که در نتیجه آن موعظه دچار دردسر فراوان شد بعدها به من گفت: «برادر، شما احتمالاً جزو کمیته برنامه‌ریزی برای بازگشت مسیح هستید!» و بعد با آرامی افزود: «اما من مدتهاست که از کمیته برنامه‌ریزی به کمیته استقبال نقل مکان کرده‌ام.»

منظور من این نیست که به مطالعه نبوت‌ها نپردازیم و تفاسیر و نظرات خود را با دیگران در میان نگذاریم. بلکه منظورم این است که نباید اجازه دهیم در نتیجه سوءاستفاده از نبوت، از خط خارج شویم و

تعادل خود را از دست بدهیم. نبوت‌های کتابمقدس دارای کاربردهای عملی هستند. تأکید پطرس بر امید و جلال خدا باید ما را تشویق کند تا همین امروز در هر کاری که خدا به ما سپرده است، امین و وفادار باشیم (نگاه کنید به لوقا ۱۲: ۳۱ - ۴۸).

اگر می‌خواهید از «مابقی عمرتان» بهترین استفاده را بکنید، چشم‌انتظار بازگشت مسیح باشید. همه مسیحیان ممکن است در مورد جزئیات واقعه بازگشت مسیح با هم هم‌عقیده نباشند، اما می‌توانیم در مورد آنچه این تجربه ایجاب می‌کند با هم موافق و یکدل باشیم. همگی ما روزی در پیشگاه خداوند خود خواهیم ایستاد! رومیان ۱۴: ۱۰ - ۲۳ و دوم قرن‌تینان ۵: ۱ - ۲۱ را بخوانید تا دریابید این واقعیت چه کاربرد عملی برای ما دارد.

اگر ما خرداندیش و هوشیار باشیم، پیوسته «برای دعا» نیز هوشیار خواهیم بود. اگر برنامه دعای ما مغشوش و نامنظم باشد، ذهن‌مان نیز مغشوش خواهد بود. دکتر کنث وست (Kenneth Wuest) رابطه بین دعا و ذهن را اینطور بیان می‌کند: «اجازه دهید روح و روان‌تان آرام باشد تا بتوانید خود را وقف دعا کنید.» واژه «هوشیار بودن» بیانگر مفهوم مراقب و خویشتندار بودن است. نقطه مقابل آن، مستی و در خواب بودن است (اول تسالونیکیان ۵: ۶ - ۸). این توصیه برای خود پطرس معنای خاصی داشت، زیرا درست هنگامی که می‌بایست «بیدار می‌بود و دعا می‌کرد»، به خواب رفته بود (مرقس ۱۴: ۳۷ - ۴۰).

در عهدجدید اغلب به عبارت «بیدار باشید و دعا کنید» برمی‌خوریم (مرقس ۱۳: ۳۳؛ ۱۴: ۳۸؛ افسسیان ۶: ۱۸؛ کولسیان ۴: ۲). منظور این است که برای دعا هوشیار و آماده باشیم، و هیچگاه در این امر کاهلی نورزیم. دعا‌های تکراری و ناشی از تنبلی هرگز نباید در

زندگی فرد مسیحی جایی داشته باشد، بلکه باید همواره آماده و گوش‌بزننگ باشیم، درست مانند کارگران روزگار نحمیا (نحمیا ۴: ۹). برای آنکه چشم‌انتظار بازگشت مسیح باشیم باید ذهنی متعادل و جدی داشته باشیم و پیوسته برای دعا آماده و هوشیار باشیم. آنچه ثابت می‌کند تا چه حد خود را به آموزه بازگشت مسیح متعهد می‌دانیم نه توانایی ما در رسم نمودارهای مختلف و تشخیص نشانه‌ها، بلکه نحوه تفکر و چگونگی دعای ماست. اگر تفکر و دعای ما درست باشد، زندگی‌مان نیز درست خواهد بود.

۴. رویه‌ای محبت‌آمیز نسبت به مقدسین (۴: ۸ - ۱۱)

اگر برآستی منتظر بازگشت مسیح باشیم، بی‌تردید به فکر دیگران نیز خواهیم بود و با آنها ارتباط ایجاد خواهیم کرد. محبت کردن به مقدسین یکی از مهمترین کارهایی است که خداوند از ما انتظار دارد. محبت است که نشان می‌دهد چه کسی در این دنیا واقعاً به مسیح ایمان دارد (یوحنا ۱۳: ۳۴ - ۳۵). مسیحیان بویژه در دوران جفا و سختی باید به یکدیگر محبت نمایند و یکدل باشند.

این محبت باید «بشدت» باشد. در اینجا تصویر ورزشکاری مورد نظر است که برای رسیدن به هدف، بشدت و با شور و حرارت تلاش می‌کند. محبت مسیحی چیزی است که باید روی آن کار کنیم و آن را با تمرین و ممارست فراگیریم، درست همانطور که یک ورزشکار برای پرورش مهارت‌های خود تمرین می‌کند. محبت مسیحی صرفاً احساسات نیست (هرچند احساسات نیز در آن نقش دارد)، بلکه چیزی است ارادی که برای برخورداری از آن باید مصمم بود. محبت مسیحی یعنی اینکه با دیگران همان رفتاری را داشته باشیم که خدا نسبت به ما

داشت، و از احکام او در کلامش اطاعت کنیم. حتی ممکن است به کسانی محبت کنیم که از آنها خوشمان نمی‌آید!

محبت مسیحی، محبتی است که می‌بخشد. پطرس در این باره از امثال ۱۰: ۱۲ نقل‌قول می‌کند: «بغض نزاع‌ها می‌انگیزاند، اما محبت هر گناه را مستور می‌سازد». در یعقوب ۵: ۲۰ و اول قرن‌تینان ۱۳: ۴ و ۷ نیز به این آیه اشاره شده است. البته محبت هیچگاه گناه را نادیده نمی‌گیرد و از آن چشم‌پوشی نمی‌کند، زیرا اگر واقعاً کسی را دوست داشته باشیم نمی‌توانیم ببینیم که او با ادامه دادن به گناه، به خود و اطرافیانش آسیب برساند. بلکه محبت، گناه را «می‌پوشاند»، بدین معنا که باعث می‌شود گناه فرد خاطی را از دیگران مخفی بداریم و آبرویش را نزد همگان نبریم. برعکس، جایی که کینه و بغض و نفرت است، بدخواهی نیز هست. و بدخواهی باعث می‌شود شخص بخواهد آبروی دشمن‌اش را ببرد و او را نزد همگان بدنام سازد. چنین حالتی به غیبت و تهمت و افترا می‌انجامد (امثال ۱۱: ۱۳؛ ۱۷: ۹؛ و نگاه کنید به اول پطرس ۲: ۱). گاهی اوقات سعی می‌کنیم به غیبت کردن حالتی «روحانی» بدهیم «تا مخاطبین بتوانند با آگاهی بیشتر برای فلان شخص دعا کنند».

هیچ کس نمی‌تواند گناه خود را از خدا پنهان سازد، اما مسیحیان باید بکوشند با محبت، گناه یکدیگر را لااقل از نظر بی‌ایمانان بپوشانند. زیرا اگر بی‌ایمانان بخاطر اعمال نیکوی ما به ما جفا می‌رسانند (اول پطرس ۲: ۱۹ - ۲۰؛ ۳: ۱۴)، با دیدن اعمال بد ما چه خواهند کرد و چه‌ها خواهند گفت!

نمونه بسیار خوبی از این اصل را در پیدایش ۹: ۱۸ - ۲۷ می‌بینیم. نوح مست کرده بود و بی‌شرمانه لباس از تن بهدر کرده، لخت و عریان بود. پسرش حام این وضع را دید و به خانواده خبر داد. آنگاه

دو برادر حام بخاطر نگرانی محبت‌آمیزی که نسبت به پدرشان داشتند، آمدند و عریانی او را پوشانیدند. پوشانیدن گناهان یکدیگر نباید برای ما کار دشواری باشد، زیرا مسیح نیز مرد تا گناهان ما را بشوید و بزداید. محبت مسیحی ما باید نه تنها بشدت و با بخشش همراه باشد، بلکه باید جنبه عملی نیز داشته باشد. ما باید در کمال مهمان‌نوازی و سخاوت (و بدون غرغر و شکایت) دیگران را در منازل خود جای دهیم و با استفاده از عطایای روحانی که خدا به ما داده است، یکدیگر را تشویق و بنا نماییم. مهمان‌نوازی در دوران عهدجدید اصل بسیار مهمی بود، زیرا تعداد مسافرخانه‌ها در آن زمان بسیار اندک بود و اکثر مسیحیان نیز استطاعت مالی رفتن به آنجا را نداشتند. بویژه مقدسینی که در جفا هستند نیاز دارند در منازل مؤمنین ساکن شوند تا هم قوت‌قلب یابند و هم به احتیاجات‌شان رسیدگی شود.

مهمان‌نوازی خصلت نیکویی است که در سراسر کتابمقدس توصیه و تشویق شده است. موسی در شریعت خود بر آن تأکید ورزید (خروج ۲۲: ۲۱؛ تثنیه ۱۴: ۲۸ - ۲۹)، عیسی هنگامی که بر زمین بود نزد دیگران مهمان می‌شد، و درمورد رسولان نیز همینطور بود (اعمال ۲۸: ۷؛ فیلیپیان ۲۲). مهمان‌نوازی بشر انعکاسی است از مهمان‌نوازی خدا نسبت به ما (لوقا ۱۴: ۱۶ و ۱۷ و ۱۸). بویژه باید نسبت به رهبران مسیحی مهمان‌نواز بود (اول تیموتاوس ۳: ۲؛ تیطس ۱: ۸).

ابراهیم از آن سه غریبه مهمان‌نوازی کرد، و متوجه شد که در واقع از خداوند و دو فرشته پذیرایی کرده است (پیدایش ۱۸؛ عبرانیان ۱۳: ۲). هنگامی که ما در خانه خود را به روی خادمین خدا می‌گشاییم، در واقع به گسترش حقیقت کمک می‌کنیم (سوم یوحنا ۵ - ۸). در حقیقت، مشارکت ما با دیگران در واقع مشارکت با مسیح است (متی ۲۵: ۳۵).

و ۴۳). نباید دیگران را صرفاً به این قصد دعوت کنیم که آنها هم ما را به منزل خود دعوت کنند (لوقا ۱۴: ۱۲ - ۱۴)، بلکه این کار را باید برای جلال خدا انجام دهیم.

من در دوران خدمت خودم اغلب این افتخار را داشته‌ام که در منزل سایر مسیحیان بمانم، و براستی از محبت و فداکاری مقدسینی که عاشق مسیح بوده‌اند و خواسته‌اند با دیگران نیز مشارکت داشته باشند، لذت برده‌ام. من و همسرم از این طریق در بسیاری از کشورها دوستانی یافته‌ایم، و فرزندانمان نیز به این خاطر برکت یافته‌اند، زیرا مهمان‌نوازی مسیحی را در عمل دیده‌ایم و خود نیز بجا آورده‌ایم.

و بالاخره، محبت مسیحی باید خود را در عمل نشان دهد. هر فرد مسیحی لااقل از یک عطای روحانی برخوردار است که باید از آن برای جلال خدا و بنای کلیسا استفاده کند (نگاه کنید به رومیان ۱۲: ۱ - ۱۳؛ افسسیان ۴: ۱ - ۱۶؛ و اول قرنتیان ۱۲). ما ناظر و مباشر هستیم. خدا این عطایا را در اختیار ما گذارده تا آنها را برای خیریت کلیسای او بکار ببریم. او حتی این توانایی روحانی را به ما می‌دهد که عطایای خود را پرورش دهیم و خادمین امینی برای کلیسای او باشیم. برخی عطایا جنبه گفتاری دارند و برخی دیگر جنبه عملی، و کلیسا به هر دو نیاز دارد. همه معلم یا واعظ نیستند (هرچند همه می‌توانند شاهد مسیح باشند). کسانی هستند که خدمتشان به اصطلاح "پشت پرده" است و انجام خدمات مختلف را ممکن می‌سازند. خدا خود عطایا، قابلیت‌ها و فرصت استفاده از عطایا را به ما عطا می‌کند، و همه جلال باید تنها از آن او باشد.

عبارت «اقوال خدا» در اول پطرس ۴: ۱۱ به این معنا نیست که هر سخنی که واعظ یا معلم کلام بگوید وحی منزل از جانب خداست، زیرا انسان جایز الخطاست. در کلیسای اولیه، انبیایی بودند که از

عطای ویژه بیان کلام خدا بهره داشتند. اما امروزه دیگر چنین انبیایی در کلیسا نیستند، زیرا کلام خدا تکمیل شده است و بطور کامل موجود است. بنابراین هر که از کلام خدا سخن می‌گوید، باید مواظب باشد که آنچه می‌گوید با کلام مکتوب خدا در کتابمقدس مطابقت داشته باشد.

در راه بازگشت از سفر افریقا که در ابتدای فصل به آن اشاره کردم، پروازمان در لندن به علت یکی از آن مه‌های غلیظ انگلیس به تأخیر افتاد. لندن یکی از شهرهای مورد علاقه من است، و به همین جهت چندان از این بابت ناخرسند نبودم! من و همسرم تصمیم گرفتیم با استفاده از این فرصت، دیدنی‌های شهر لندن را به زن و شوهری که همسفرمان بودند نشان دهیم. تصورش را بکنید کسی بخواهد این شهر دیدنی را در یک روز سیاحت کند!

ما می‌بایست از وقت نهایت استفاده را می‌بردیم – و همین کار را هم کردیم! و دوستان ما توانستند بسیاری از اماکن جالب لندن را ببینند. خدا می‌داند «مابقی عمر ما» چه هنگام پایان خواهد یافت، بنابراین بیایید حتی لحظه‌ای از آن را هدر ندهیم. بیایید با انجام اراده خدا، نهایت استفاده را از این وقت ببریم.

حقایق در مورد کوره امتحان

اول پطرس ۴: ۱۲ - ۱۹

هر فرد مسیحی که زندگی خدایسندانه‌ای دارد تا حدی مورد جفا و ایذاء و آزار دیگران است. در محیط کار، در مدرسه، در محله، و حتی شاید در محیط خانه، کسانی هستند که با حقیقت مخالفت می‌ورزند و در برابر انجیل مسیح می‌ایستند. فرد ایماندار هر کاری هم که بکند، این افراد کماکان ایراد خواهند گرفت و انتقاد خواهند کرد. پطرس در فصل قبل به این نوع «جفای عادی» پرداخت.

اما او در این قسمت از نوع خاصی از جفا سخن می‌گوید که «امتحانی آتشین» است و بزودی کل کلیسا خود را با آن مواجه می‌دید. این جفا نه بطور جسته گریخته از سوی اطرافیان، بلکه رسماً از سوی مقامات بالا اعمال می‌شد. مسیحیت تا آن زمان از سوی حکومت روم تحمل شده بود زیرا صرفاً "فرقه‌ای" از یهودیت تصور می‌شد، و یهودیان نیز در انجام مراسم مذهبی خود آزاد بودند. اما بزودی ورق برگشت و مسیحیان خود را با آتش جفاها روبرو دیدند - نخست از سوی نرو، و سپس از جانب سایر امپراتوران روم.

پطرس برای آنکه ایمانداران بتوانند با آمادگی به مصاف "امتحان آتشی" که در انتظارشان بود بروند، چهار رهنمود ارائه می‌دهد:

۱. از دیدن رنج و زحمت متعجب نشوید (۴: ۱۲)

جفا و سختی هیچگاه با زندگی مسیحی بیگانه نیست. قوم خدا در طول تاریخ همواره از سوی دنیای بی‌ایمان در زحمت بوده‌اند. مسیحیان با مردم بی‌ایمان فرق دارند (دوم قرن‌تیان ۶: ۱۴ - ۱۸)، و

این تفاوت آنها باعث می‌شود شیوه زندگی‌شان با شیوه زندگی بی‌ایمانان فرق داشته باشد. دنیای امروز اکثراً حول محور دروغ، غرور، لذت‌طلبی، و حرص و طمع و زیاده‌خواهی می‌چرخد، و حال آنکه زندگی یک مسیحی واقعی بر حقیقت، فروتنی، تقدس و میل به جلال دادن خدا استوار است.

چنین تضادی را در سراسر کتاب مقدس شاهدیم. قائل فردی مذهبی بود، و با اینحال از برادرش نفرت داشت و او را کشت (پیدایش ۴: ۱ - ۸). دنیا به "افراد مذهبی" جفا نمی‌رساند، بلکه به افراد پارسا و خداترس. در اول یوحنا ۳: ۱۲ می‌خوانیم که چرا قائلن هابیل را کشت: «از این سبب که عمل خودش قبیح بود و اعمال برادرش نیکو». فریسیان و سران یهود نیز افرادی مذهبی بودند، و با اینحال مسیح را مصلوب کردند و به کلیسای اولیه جفا رساندند. عیسی مسیح به شاگردان خود فرمود: «اما از مردم برحذر باشید، زیرا که شما را به مجلس‌ها تسلیم خواهند کرد و در کنایس خود شما را تازیانه خواهند زد» (متی ۱۰: ۱۷). تصورش را بکنید خادمین خدا در خانه خدا شکنجه شوند و مورد ضرب و شتم قرار گیرند!

خدا در پی سقوط انسان به شیطان اعلان جنگ داد (پیدایش ۳: ۱۵)، و شیطان نیز از آن زمان تاکنون پیوسته با حمله به قوم خدا، کوشیده است با خدا بجنگد. مسیحیان در دنیای غربی که رئیس و سرور آن شیطان است، «غریب و زائرند» (یوحنا ۱۴: ۳۰؛ دوم قرنتیان ۴: ۳ - ۴). هر چه که باعث جلال خداست، دشمن را خشمگین می‌سازد و او را به حمله وامی‌دارد. بنابراین جفا به هیچ وجه برای ایمانداران چیز عجیبی نیست. در واقع فقدان جفا از سوی شیطان، عجیب خواهد بود!

عیسی به پیروان خود هشدار داده بود که دنیا با آنها دشمنی خواهد کرد و به آنها جفا خواهد رساند (یوحنا ۱۵: ۱۷ - ۱۶: ۴). اما وعده‌ای دلگرم‌کننده نیز به آنها داد: «در جهان برای شما زحمت خواهد شد. و لکن خاطر جمع دارید زیرا که من بر جهان غالب شده‌ام» (۱۶: ۳۳). عیسی با مرگ خود بر صلیب و قیام از مردگان، بر گناه و بر جهان غالب آمد (یوحنا ۱۲: ۲۳ - ۳۳؛ و نگاه کنید به غلاطیان ۶: ۱۴).

تصویر "آتش"، حتی در گفتار امروزی، اغلب بیانگر آزمایش و امتحان یا زحمت و سختی است. معمولاً در مورد کسی که گرفتار مشکلات و سختی‌هاست می‌گویند: «فلانی از میان آتش عبور می‌کند!». آتش در عهدعتیق سمبول قدوسیت و حضور خدا بود. آتشی که بر مذبح بود، قربانی را می‌سوزاند و فرومی‌بلعید (عبرانیان ۱۲: ۲۸ - ۲۹). اما پطرس در اینجا آتش را نه تصویری از داوری الهی، بلکه بعنوان آنچه طاهر می‌کند و پاک و خالص می‌سازد به تصویر می‌کشد (نگاه کنید به اول پطرس ۱: ۷؛ ایوب ۲۳: ۱۰).

البته باید توجه داشت که تمام مشکلات زندگی لزوماً آزمایش آتشین نیست. برخی از مشکلات صرفاً جزئی از زندگی انسان است و همگان با آن مواجه‌اند. و متأسفانه برخی دیگر از مشکلات را خودمان بوجود می‌آوریم و نتیجه مستقیم گناه و ناپااعتی است. پطرس در اول پطرس ۲: ۱۸ - ۲۰ و ۳: ۱۳ - ۱۷ به اینگونه مشکلات اشاره می‌کند. امتحان آتشی که پطرس در ۴: ۱۲ از آن سخن می‌گوید، به این خاطر است که نسبت به خدا وفاداریم و حاضریم بخاطر آنچه درست است بایستیم. دنیای گمگشته به این خاطر به ما حمله می‌کند که اسم مسیح را بر خود داریم. مسیح به پیروان خود گفت که مردم همانطور که به او جفا رساندند، آنان را نیز مورد جفا قرار خواهند داد زیرا جفاکنندگانشان خدا را نمی‌شناسند (یوحنا ۱۵: ۲۰ - ۲۱).

عبارت «واقع شدن» در این آیه بسیار مهم است. معنی اصلی این عبارت، «جزئی از برنامه بودن» یا «لازم و ملزوم هم بودن» است. آزمایشات و سختی‌ها صرفاً بطور تصادفی اتفاق نمی‌افتند، بلکه جزئی از نقشه خدا هستند و خدا بر امور مسلط است. جفا و سختی جزئی از رومیان ۸: ۲۸ می‌باشد، و اگر اجازه دهیم خدا اراده‌اش را به انجام رساند، در نهایت به خیریت ما تمام خواهد شد.

۲. در سختی‌ها شادی کنید (۴: ۱۳ - ۱۴)

پطرس در واقع می‌گوید: «پیوسته شادی کنید!» او در همین دو آیه، چهار بار به انواع مختلف به شادی اشاره می‌کند: «خشنود شوید... شادی و وجد نمایید... خوشابحال شما». دنیا به هیچ وجه نمی‌تواند درک کند که چطور ممکن است مشکلات و سختی‌ها مایه شادی و وجد باشد. دلیلش هم این است که دنیا هیچگاه فیض خدا را تجربه نکرده است (نگاه کنید به دوم قرنتیان ۸: ۱ - ۵). پطرس در این رابطه به چند امتیاز شگفت‌انگیز اشاره می‌کند که باعث می‌شود بتوانیم در اوج آزمایشات آتشین شادی کنیم:

الف. رنج و زحمت ما یعنی شراکت با مسیح (۴: ۱۳). واقعاً چه افتخار بزرگی است که با مسیح زحمت ببینیم و دنیا با ما همانطور رفتار کند که با مسیح کرد. «شراکت در زحمات مسیح»، عطایی است از طرف خدا (فیلیپیان ۱: ۲۹؛ ۳: ۱۰). تنها بعضی از ایمانداران تا بدان حد رشد می‌کنند که خدا اجازه می‌دهد چنین تجربه‌ای داشته باشند، بنابراین وقتی این افتخار نصیب‌مان شد حتماً باید شادی کنیم. «و ایشان (رسولان) از حضور اهل شورا شادخاطر رفتند از آنرو که شایسته آن شمرده شدند که به جهت اسم او رسوایی کشند» (اعمال ۵: ۴۱).

مسیح در کوره جفاها همواره با ما است (اشعیا ۴۱: ۱۰؛ ۴۳: ۲). وقتی دانیال و دوستانش در تون آتش افکنده شدند، متوجه شدند که تنها نیستند (دانیال ۳: ۲۳ - ۲۵). خداوند در تمام محاکمه‌ها و آزمایشات پولس با او بود (اعمال ۲۳: ۱۱؛ ۲۷: ۲۱ - ۲۵؛ دوم تیموتاوس ۴: ۹ - ۱۸)، و به ما نیز وعده می‌دهد که «تا انقضای عالم» همراهمان باشد (متی ۲۸: ۲۰). در واقع وقتی گنهکاران به ما جفا می‌رسانند، در اصل به عیسی مسیح جفا می‌رسانند (اعمال ۹: ۴).

ب. رنج و زحمت ما یعنی برخورداری از جلال در آینده (۴: ۱۳).
«رنج و زحمت» و «جلال» دو حقیقتی هستند که در تار و پود رساله پطرس تنیده شده‌اند. دنیا جلال و شکوه را در فقدان رنج و زحمت می‌داند، اما نگرش فرد مسیحی درست برعکس است. امتحان ایمان امروز ما، تضمین جلالی است که بهنگام بازگشت مسیح خواهیم داشت (اول پطرس ۱: ۷ - ۸). تجربه خداوندمان همین‌گونه بود (۵: ۱)، و ما نیز چنین تجربه‌ای خواهیم داشت.

اما باید توجه داشت که خدا جلال را جایگزین رنج و زحمت نمی‌کند، بلکه رنج و زحمت را به جلال تبدیل می‌کند. عیسی زنی در حال زار را در این باره مثال زد (یوحنا ۱۶: ۲۰ - ۲۲). همان نوزادی که درد زه او را باعث شده بود، موجب شادی او نیز بود. با تولد نوزاد، درد به شادی تبدیل شد. خاری که در جسم پولس بود در عین حال مایه قدرت و جلال او نیز بود (دوم قرنتیان ۱۲: ۷ - ۱۰). و همان صلیبی که برای عیسی باعث ننگ و درد و رنج بود، مایه قدرت و جلال او نیز بود.

افراد بالغ و باتجربه نیک می‌دانند که زندگی پر است از لذاتی که باید برای‌شان صبر کرد. ما امروز بهایی می‌پردازیم تا در آینده در آسایش باشیم. کسی که پیانو می‌آموزد، باید سخت تمرین کند و از معلم

خویش فرمان برَد، اما چنین شخصی با اشتیاق منتظر روزی است که بتواند آهنگ زیبایی بنوازد. فرد ورزشکار نیز ممکن است از آن همه تمرین و ورزش خسته‌خاطر شود، اما در آرزوی روزی است که بتواند در مسابقات برنده شود. مسیحیان از چیزی بس بهتر بهره دارند: رنج و زحمت ما روزی به جلال مبدل خواهد شد، و ما بینهایت شادی و وجد خواهیم کرد (نگاه کنید به رومیان ۸: ۱۷ و دوم تیموتاوس ۳: ۱۱).

ج. رنج و زحمت ما باعث می‌شود روح‌القدس بر ما قرار گیرد (۴):

(۱۴). روح‌القدس، روح جلال است، و برای آنان که بخاطر جلال یافتن مسیح زحمت می‌بینند، خدمت ویژه‌ای انجام می‌دهد. این آیه را می‌توان اینطور نیز ترجمه کرد: «زیرا حضور جلال، حتی روح‌القدس، بر شما قرار می‌گیرد». اشاره در این قسمت به جلال خداست که در خیمه و نیز در هیکل ساکن شد (خروج ۴۰: ۳۴؛ اول پادشاهان ۸: ۱۰ - ۱۱). وقتی استیفان سنگسار می‌شد، عیسی مسیح را در آسمان دید و جلال خدا را تجربه کرد (اعمال ۶: ۱۵؛ ۷: ۵۴ - ۶۰). این همان «شادی وصف‌ناپذیر و پر جلال» است که پطرس در رساله اول خود، فصل ۱، آیات ۷ و ۸ درباره آن سخن می‌گوید.

به عبارت دیگر، مسیحیان جفا دیده لازم نیست برای تجربه کردن جلال مسیح تا هنگام رسیدن به آسمان صبر کنند. بلکه می‌توانند این جلال را از طریق روح‌القدس از هم‌اکنون تجربه نمایند. به همین خاطر است که شهدای کلیسا می‌توانستند در میان شعله‌های آتش خدا را بستانند و برای او سرود بخوانند. و باز به همین خاطر است که مسیحیان تحت جفا (که تعدادشان در دنیای امروز کم نیست) می‌توانند به زندان یا حتی به مصاف مرگ روند بی‌آنکه زبان به شکایت بکشایند یا در برابر کسانی که به آنها جفا می‌رسانند مقاومت ورزند.

د. رنج و زحمت ما باعث می‌شود بتوانیم نام او را جلال دهیم (۴: ۱۴). ما بخاطر نام مسیح زحمت خواهیم دید (یوحنا ۱۵: ۲۱). به دوستان بی‌ایمان خود بگویید بابتیست، پرزبیتی، متدیست، یا حتی ملحد هستید، و مطمئن باشید هیچ مخالفتی با شما نخواهند کرد. اما کافی است به آنها بگویید که "مسیحی" هستید، یعنی به اسم مسیح اشاره نمایید، و آنوقت خواهید دید که چه اتفاق می‌افتد. اقتدار ما در نام عیسی است، و شیطان از این نام متنفر است. هر بار که بخاطر نام مسیح بر ما ابراد می‌گیرند، فرصتی است تا این نام را جلال دهیم. دنیا ممکن است بر ضد نام مسیح سخن گوید، اما زندگی و گفتار ما باید به‌گونه‌ای باشد که این نام جلال یابد و خدا خشنود گردد.

در تمام عهدجدید تنها سه بار به عنوان «مسیحی» برمی‌خوریم (اول پطرس ۴: ۱۶؛ اعمال ۱۱: ۲۶؛ ۲۶: ۲۸). این عنوان را در ابتدا دشمنان کلیسا بعنوان تحقیر درمورد ایمانداران بکار می‌بردند، اما رفته رفته لقبی پرافتخار شد. البته امروزه اکثر مردم عنوان «مسیحی» را در تقابل با عنوان «بت‌پرست» بکار می‌برند، اما این عنوان در اصل به معنای «مثل مسیح» یا «متعلق به مسیح» است. بی‌گمان افتخار بسیار بزرگی است که چنین اسمی بر خود داشته باشیم و بخاطر آن زحمت ببینیم (اعمال ۵: ۴۱).

پلی‌کارپ اسقف از میرنا بود که تقریباً در نیمه قرن دوم می‌زیست. او را بخاطر ایمانش دستگیر کردند و تهدید نمودند که اگر از ایمان خود برنگردد، کشته خواهد شد. اما او جواب داد: «من هشتاد و شش سال به مسیح خدمت کرده‌ام و هیچگاه از او بدی ندیده‌ام. چطور می‌توانم به پادشاه و نجات‌دهنده خود کفر بگویم؟»

مقام رومی که او را محاکمه می‌کرد گفت: «من برای سن و سالت احترام قائلم. کافی است بگویی، "ملعون باد ملحدان!" و آنوقت آزاد

خواهی شد». البته منظور او از "ملحدان"، مسیحیانی بود که قیصر را بعنوان خدا پرستش نمی‌کردند.

پلی‌کارپ سالخورده به بت‌پرستانی که احاطه‌اش کرده بودند اشاره کرد و گفت: "ملعون باد ملحدان!" او را بخاطر ایمانش در آتش سوزاندند، و با شهادت خود باعث جلال نام مسیح شد.

۳. زندگی خود را امتحان کنید (۴: ۱۵ - ۱۸)

ما اغلب در کوره زحمت و جفاها در معرض نور بیشتری قرار می‌گیریم که زیر آن می‌توانیم زندگی و خدمت خود را امتحان کنیم. خدا از طریق این امتحانات آتشین، ناخالصی‌های ما را برمی‌دارد و ما را پاک و خالص می‌سازد. یک روز تمام دنیا با آتش داوری خواهد شد (دوم پطرس ۳: ۷ - ۱۶)، اما تا رسیدن آن روز، داوری خدا نخست «از خانه خدا» یعنی کلیسا شروع خواهد شد (اول پطرس ۲: ۵). این حقیقت باید انگیزه‌ای باشد برای ما تا همواره پاک و مطیع زیست کنیم (برای نمونه‌ای عهدعتیقی از این حقیقت، نگاه کنید به حزقیال ۹). به هنگام سنجش زندگی خود، باید چند سؤال از خود بپرسیم:

الف. چرا متحمل رنج و زحمت می‌شوم؟ (۴: ۱۵). بیشتر گفتیم که هر رنج و زحمتی را نمی‌توان «امتحانی آتشین» از جانب خدا دانست. اگر کسی که خود را مسیحی می‌داند قانون را زیر پا نهد و دچار دردسر شود، یا در زندگی دیگران فضولی کند، طبیعی است که باید زحمت ببیند! این واقعیت که مسیحی هستیم باعث نمی‌شود از عواقب طبیعی کج‌رفتاری‌هایمان مصون باشیم. ممکن است مرتکب قتل نشده باشیم (هرچند خشم می‌تواند قتلی باشد که انسان در دل خود مرتکب می‌شود: متی ۵: ۲۱ - ۲۶)، اما آیا هیچگاه دزدی نکرده یا در کار دیگران دخالت ننموده‌ایم؟ وقتی ابراهیم، داوود، پطرس و دیگر مردان

برجسته کتابمقدس از خدا سرپیچی کردند، بخاطر ناطاعتی خود دچار رنج و زحمت شدند. بنابراین ما که هستیم که بخواهیم از عواقب اعمال بد خود طفره رویم؟ پس بیایید کاری کنیم که بعنوان افرادی مسیحی زحمت ببینیم، نه بعنوان افراد مجرم و خطاکار.

ب. آیا رنج و زحمت باعث شرمساری من است، یا اینکه مسیح را جلال می‌دهم؟ (۴: ۱۶) این جمله احتمالاً برای پطرس یادآور این واقعیت بود که خود زمانی مسیح را انکار کرده بود (لوقا ۲۲: ۵۴ - ۶۲). عیسی مسیح از ما عار ندارد (عبرانیان ۲: ۱۱) - هرچند بسیاری از مواقع براستی می‌تواند از کارهایی که می‌کنیم عار داشته باشد! پدر نیز از اینکه خدای ما خوانده شود عار ندارد (۱۱: ۱۶). عیسی مسیح ننگ صلیب را بخاطر ما ناچیز شمرد (۱۲: ۲)، بنابراین بی‌تردید ما نیز می‌توانیم بخاطر نام او زحمت ببینیم و از این بابت عار نداشته باشیم. خوب است در این خصوص همواره هشدار را که در مرقس ۸: ۳۸ آمده است مد نظر داشته باشیم.

"عار نداشتن" عبارتی است منفی، اما "خدا را جلال دادن" عبارتی است مثبت. برای آنکه شهادت‌مان متعادل باشد به هر دو نیاز است. اگر در پی جلال دادن خدا باشیم، هیچگاه از نام مسیح عار نخواهیم داشت. همین عار نداشتن از نام مسیح بود که پولس را بر آن داشت به روم رود (رومیان ۱: ۱۶)، در آنجا زحمت ببیند (فیلیپیان ۱: ۲۰ - ۲۱)، و سرانجام به شهادت رسد (دوم تیموتائوس ۱: ۱۲).

ج. آیا در پی نجات گمشدگان هستم؟ (۴: ۱۷ - ۱۸). ببینید پطرس در توصیف گمشدگان از چه لغاتی استفاده می‌کند: «کسانی که انجیل خدا را اطاعت نمی‌کنند... بی‌دین و گنهکار». این آیه آشکارا می‌گوید که اگر خدا فرزندان خودش را دچار "امتحانی آتشین" می‌سازد و آنان "به

دشواری " نجات می‌یابند، داوری آتشین خدا بر سر گنهکاران گمگشته چه خواهد آورد؟

وقتی فردی ایماندار دچار زحمت می‌شود، جلال را تجربه می‌کند و می‌داند که در آینده نیز جلالی بس عظیم‌تر در انتظار اوست. اما فرد گنهکاری که چنین رنج و زحمتی را باعث می‌شود، تنها پیمانۀ غضب خدا را لبریزتر می‌کند (متی ۲۳: ۲۹ - ۳۳). بنابراین بجای آنکه تنها نگران وضعیت خودمان باشیم، باید نگران گنهکاران گمشده‌ای باشیم که در اطراف ما هستند. "امتحان آتشین" کنونی ما در مقایسه با "آتش سوزاننده‌ای" که بهنگام بازگشت مسیح در انتظار گمشدگان است، هیچ است (دوم تسالونیکیان ۱: ۷ - ۱۰). امثال ۱۱: ۳۱ بخوبی بیانگر این نکته است: «اگر مرد عادل بر زمین جزا خواهد یافت، پس چند مرتبه زیادتیر مرد شریر و گنهکار!»

منظور از "به دشواری نجات یافتن" این نیست که نجات دادن ما برای خدا دشوار است، بلکه این عبارت احتمالاً اشاره‌ای است به پیدایش ۱۹: ۱۵ - ۲۶ که خدا می‌خواست لوط را پیش از نابودی سدوم نجات دهد. خدا قادر بود چنین کند، اما لوط نمی‌خواست! او مردد بود و با فرشتگان بحث و جدل کرد، و عاقبت لازم شد او را کشان کشان از شهر خارج کنند! لوط «از میان شعله‌های آتش جان به در برد»، و هر آنچه در این دنیا بدان امید بسته بود دود شد و به هوا رفت (نگاه کنید به اول قرنتیان ۳: ۹ - ۱۵).

ایام جفا، فرصتی است تا با محبت به کسانی که به ما جفا می‌رسانند شهادت دهیم (نگاه کنید به متی ۵: ۱۰ - ۱۲، ۴۳ - ۴۸). آنچه باعث شد زندانبان اهل فیلیپی به مسیح ایمان آورد زلزله نبود؛ برعکس، او چنان از وقوع زلزله وحشت کرد که می‌خواست خودکشی کند! بلکه آنچه باعث ایمان آوردن زندانبان شد، توجه محبت‌آمیز پولس نسبت به

او بود. ما مسیحیان نباید در پی انتقام گرفتن از کسانی باشیم که به ما جفا می‌رسانند، بلکه باید برای‌شان دعا کنیم و آنها را بسوی مسیح هدایت نماییم.

۴. خود را به خدا بسپارید (۴: ۱۹)

وقتی در اراده خدا زحمت می‌بینیم، می‌توانیم خود را کاملاً به دستان او بسپاریم. بعنوان افرادی مسیحی، هر کاری که می‌کنیم به همین "سپردن" بستگی دارد. واژه "سپردن" اصطلاحی است بانکی به معنای "سپردن پول جهت امنیت" (نگاه کنید به دوم تیموتائوس ۱: ۱۲). و البته وقتی زندگی خود را به بانک خدا بسپاریم، سرمایه‌گذاری ما سودی ابدی در پی خواهد داشت.

این تصویر یادآور این واقعیت است که خدا برای ما ارزش فراوان قائل است. او ما را آفریده است، نجات داده است، در ما زندگی می‌کند و از ما مراقبت و محافظت می‌نماید. یکبار در یکی از روزنامه‌ها به یک آگهی درمورد وام و سرمایه‌گذاری برخوردم که تأکید داشت شرکت مورد نظر بسیار معتبر و باثبات است و از پشتوانه مالی مستحکمی برخوردار است. در روزگاری که اوضاع اقتصادی دنیا ناامن و نامطمئن است، سپرده‌گذاران برآستی نیز به چنین تضمین‌هایی احتیاج دارند. اما وقتی زندگی خود را نزد خدا "سپرده‌گذاری" می‌کنیم، لازم نیست از چیزی بترسیم، زیرا او بخوبی قادر است از ما محافظت کند.

این سپردن کاری نیست که یکبار انجام شود و پایان یابد، بلکه باید پیوسته خود را به او بسپاریم. پطرس در واقع می‌گوید: «همواره خود را به او بسپارید!» چگونه این کار را می‌کنیم؟ «با نیکوکاری». وقتی به عوض بدی، خوبی می‌کنیم و حتی آنگاه که به ما جفا می‌رسانند،

نیکویی می‌کنیم، در واقع خود را به خدا می‌سپاریم با این اطمینان که او قادر است از ما محافظت کند. این سپردن باید در تک تک ساعات و لحظات زندگی ما ادامه داشته باشد. اگر ما براستی امیدواریم و ایمان داریم که مسیح دوباره برمی‌گردد، از کلام او اطاعت خواهیم کرد و گنجها در آسمان اندوخته، جلال خود را در آنجا خواهیم جست. زندگی کنونی بی‌ایمانان را گذشته آنها تعیین می‌کند، و حال آنکه در مورد مسیحیان، آینده است که زندگی کنونی‌شان را تعیین می‌کند (فیلیپیان ۳: ۱۲ - ۲۱). ما با خدمت خود، خودمان را به خدا می‌سپاریم و برای آینده سرمایه‌گذاری می‌کنیم.

نمونه بسیار گویایی از این حقیقت را در ارمیا فصل ۳۲ می‌بینیم. ارمیای نبی پیوسته به مردم می‌گفت که سرانجام روزی وضعیت آنها دگرگون خواهد شد و خود اختیار سرزمین‌شان را بدست خواهند گرفت. اما در آن زمان، سرزمین‌شان تحت اشغال بابلی‌ها بود و قشون بابل در آستانه تسخیر اورشلیم بودند. پسرعموی ارمیا حَتْمَائِل به ارمیا پیشنهاد کرد مزرعه خانوادگی را که اکنون در تصرف سربازان دشمن بود، از او بخرد. ارمیا نیز همین کار را کرد! و با اینکار مطابق آنچه وعظ می‌کرد، عمل نمود. او با ایمان آن مزرعه را خرید، و بی‌تردید مضحکه مردم اورشلیم شد. اما خدا به ایمان ارمیا احترام گذاشت زیرا ارمیا مطابق کلامی که وعظه می‌کرد، عمل نمود.

چرا پطرس بجای آنکه از خدا بعنوان "داوری امین" یا حتی "نجات‌دهنده‌ای امین" یاد کند، او را "خالق امین" خواند؟ دلیلش این است که خدای خالق، نیازهای قوم خود را برآورده می‌سازد (متی ۶: ۲۴ - ۳۴). خالق است که برای مسیحیان جفادیده خوراک و پوشاک فراهم می‌کند و بهنگام خطر از آنان محافظت می‌نماید. هنگامی که کلیسای اولیه تحت جفا بود، ایمانداران برای دعا گرد هم می‌آمدند و

خداوند را بعنوان «خدایی که آسمان و زمین و دریا و آنچه در آنهاست را آفرید» مورد خطاب قرار می‌دادند (اعمال ۴: ۲۴). به عبارت دیگر، بدرگاه خالق دعا می‌کردند!

پدر آسمانی ما، «خداوند آسمان و زمین» است (متی ۱۱: ۲۵). با داشتن چنین پدری، دیگر نیازی نیست نگران باشیم! او خالق امین است، و هیچگاه ما را رها نخواهد کرد.

پیش از آنکه خدا غضب خود را بر دنیای شریر جاری سازد، کلیسای او "امتحانی آتشین" را از سر خواهد گذراند تا پاک و خالص و متحد شود، و تا شاهی قوی برای گمشدگان باشد. اگر رنج و زحمت ما در اراده خدا باشد، به هیچ وجه لازم نیست بترسیم زیرا پدر امین ما، یعنی خدای خالق، ما را پیروز خواهد ساخت!

فصل یازدهم

چگونه شبان خوبی باشیم

اول پطرس ۵: ۱ - ۴

دوران جفا ایجاب می‌کند که قوم خدا از رهبران روحانی مجرب و مقتدری برخوردار باشند. اگر بناست داوری از خانه خدا شروع شود (اول پطرس ۴: ۱۷)، بهتر است این خانه آماده و منظم باشد، وگرنه فرومی‌پاشد! به همین خاطر است که پطرس چنین پیغامی را مخصوصاً خطاب به رهبران کلیسا نوشت، تا آنها را تشویق کند که مأموریت خود را با امانت انجام دهند. رهبرانی که به‌وقت مشکلات می‌گریزند، ثابت می‌کنند که در واقع مزدورند و شبان واقعی نیستند (یوحنا ۱۰: ۱۲ - ۱۴).

جماعات ایمانداران در دوران عهدجدید تحت رهبری مشایخ (پیران) یا شماسان اداره می‌شد (اول تیموتاوس ۳). "اسقف" یا "شیخ" هر دو به یک منصب اشاره دارد (اعمال ۲۰: ۱۷ و ۲۸). لغت "اسقف" اغلب به "ناظر" ترجمه می‌شود (نگاه کنید به اول پطرس ۵: ۲ و توجه داشته باشید که این عنوان در اول پطرس ۲: ۲۵ در مورد مسیح بکار رفته است). واژه "شیخ" بیشتر به بلوخ و پختگی صاحب چنین منصبی اشاره دارد، و حال آنکه واژه "ناظر" بیشتر بیانگر مسئولیت صاحب این منصب است. واژه "شبان" نیز (که به معنی "چوپان" است) عنوان دیگری است که به همین منصب اشاره دارد (افسیان ۴: ۱۱). مشایخ کلیسا برای این خدمت انتخاب می‌شدند (اعمال ۱۴: ۲۳، که "تعیین کردن" از طریق بلند کردن دست انجام

می‌شد). ظاهراً اعضای هر کلیسا این امتیاز را داشتند که به افراد دارای صلاحیت رأی دهند.

پطرس می‌خواست کلیساهای محلی به بهترین شکل رهبری شود. بهنگام فرارسیدن آزمایشات آتشین، ایمانداران هر کلیسا جهت تشویق و دلگرمی و هدایت به مشایخ و رهبران خود چشم می‌دوزند. حال ببینیم یک شبان موفق باید دارای چه خصوصیتی باشد؟

۱. تجربه‌ای شخصی و حیاتی با مسیح (۵: ۱)

پطرس در این رساله خود را بعنوان شبان یا یک رهبر روحانی برجسته معرفی نمی‌کند، بلکه صرفاً بعنوان شیخ یا پیر کلیسا. اما این واقعیت را خاطرنشان می‌سازد که شخصاً شاهد زحمات مسیح بوده است (نگاه کنید به متی ۲۶: ۳۶ و ۳۷ و ۳۸). واژه شهید نیز از همین جا می‌آید. ما معمولاً واژه شهید را در مورد کسی بکار می‌بریم که در راه مسیح جان داده است، و پطرس نیز دقیقاً همین کار را کرد. اما "شهید" در اصل "شاهد"ی است که آنچه را دیده و شنیده است بازگو می‌کند.

خوب است اول پطرس فصل ۵ را در پرتو همین تجربه شخصی پطرس از مسیح مطالعه کنیم. آیه ۱ ما را به باغ جتسیمانی و تپه جلجتا می‌برد. «جلالی که مکشوف خواهد شد» ما را بیاد تجربه پطرس در کوه تبدیل هیئت می‌اندازد (دوم پطرس ۱: ۱۵ - ۱۸؛ متی ۱۷: ۱ - ۵). و تأکید آیه ۲ بر شبان و گوسفندان نیز قطعاً یادآور یوحنا فصل ۱۰ و توصیه‌ای است که خداوند عیسی در یوحنا ۲۱: ۱۵ - ۱۷ به پطرس کرد.

هشدار آیه ۳ در مورد «خداوندی کردن بر دیگران»، ما را به یاد درسی می‌اندازد که عیسی در لوقا ۲۲: ۲۴ - ۳۰ راجع به معیار

بزرگ بودن داد، و نیز سایر مواردی را که عیسی به شاگردان خود درس فروتنی و خدمت آموخت، در ذهن تداعی می‌کند. و عبارت «فروتنی را بر خود ببندید» در آیه ۵، ما را به بالاخانه‌ای می‌برد که عیسی در آنجا حوله به کمر بسته، پاهای شاگردان خود را شست (یوحنا ۱۳: ۱-۱۷).

هشدار آیه ۸ در مورد شیطان، یادآور هشدار عیسی مسیح به پطرس است مبنی بر اینکه شیطان می‌خواست او و سایر رسولان را «غریبال» کند (لوقا ۲۲: ۳۱). پطرس آن هشدار را جدی نگرفت، و عاقبت سه بار مسیح را انکار کرد.

جالب اینجاست که فعل "کامل خواهد ساخت" در آیه ۱۰، در متی ۴: ۲۱ که شرح دعوت از آن چهار ماهیگیر به خدمت خداوند است، بصورت "تعمیر کردن تور ماهیگیری" ترجمه شده است.

به عبارت دیگر، پطرس این سخنان را تحت الهام روح القدس، بر اساس تجربیات شخصی خودش با عیسی مسیح نوشته است. او رابطه‌ای زنده و پویا با مسیح داشت، و همین امر باعث شد بتواند بطور مؤثر به قوم خدا خدمت کند.

شبان کلیسا باید کسی باشد که با خدا راه می‌رود و پیوسته در زندگی روحانی خود رشد نموده، به جلو گام برمی‌دارد. پولس به تیموتاوس جوان چنین توصیه کرد: «در این امور تأمل نما و در اینها راسخ باش، تا ترقی تو بر همه ظاهر شود» (اول تیموتاوس ۴: ۱۵). واژه "ترقی" در اصل به معنای "به پیش رفتن" و پیشرو شدن است. مشایخ و رهبران کلیسا پیوسته باید در خدمت و مطالعه و پژوهش، پیشرو باشند و مرزهای جدیدی را درنوردند. زیرا اگر رهبران کلیسا پیشرفت نکنند، کلیسا نیز پیشرفتی نخواهد داشت.

در یکی از کنفرانس‌ها، فردی که عضو یکی از کلیساها بود به من گفت: «ما شبان‌مان را خیلی دوست داریم، اما از بس هر بار یک نوع موعظه شنیده‌ایم دیگر خسته شده‌ایم. او هر بار همان پیغام تکراری را موعظه می‌کند و احتمالاً خبر ندارد در کتابمقدس کتابهای دیگری نیز به غیر از مزموور و مکاشفه وجود دارد.» شبان آن کلیسا نیاز داشت که در امور روحانی «پیشرو» باشد و پیوسته به جلو رود، تا اعضای کلیسایش از برکات تازه‌ای برخوردار شوند و با چالش‌های جدیدی روبرو گردند.

گاهی اوقات خدا اجازه می‌دهد که کلیسا در آزمایش بیفتد تا از این طریق مردم را به رشد روحانی و کشف حقایق و فرصت‌هایی جدید وادارد. خود پطرس قطعاً هنگامی که در اورشلیم بخاطر مسیح زحمت دید، از لحاظ روحانی رشد نمود. او به هیچ وجه فرد کاملی نبود، و در واقع حتی یکبار پولس مجبور شد او را به این خاطر سرزنش کند (غلاطیان ۲: ۱۱ - ۲۱). اما پطرس خود را به مسیح سپرده بود و حاضر بود از او تعلیم بگیرد.

بنابراین اگر بنا باشد به شبانان قوم خدا توصیه‌ای بکنم، این است که در رابطه خود با مسیح رشد کنید و آنچه را که او به شما می‌دهد با اعضای‌تان قسمت نمایید، و آنوقت هم خودتان رشد خواهید کرد و هم آنها.

۲. توجهی محبت‌آمیز نسبت به گله خدا (۵: ۲ - ۳)

در کتابمقدس اغلب به تصویر گله برمی‌خوریم، و این تصویر دارای مفهوم بسیار عمیقی است (نگاه کنید به مزموور ۲۳ و ۱۰۰؛ اشعیا ۴۰: ۱۱؛ لوقا ۱۵: ۴ - ۶؛ یوحنا ۱۰؛ اعمال ۲۰: ۲۸؛ عبرانیان ۱۳: ۲۰ - ۲۱؛ اول پطرس ۲: ۲۵؛ مکاشفه ۷: ۱۷). ما زمانی

گوسفندانی سرگردان و گمگشته بودیم و به سمت نابودی پیش می‌رفتیم، اما شبان نیکو ما را پیدا کرد و به آغل بازگرداند.

گوسفند برخلاف سگ و خوک، حیوان تمیزی است (دوم پطرس ۲: ۲۰ - ۲۲). گوسفندان معمولاً در کنار هم بسر می‌برند، و قوم خدا نیز باید در جمع یکدیگر بسر برند و با هم مشارکت داشته باشند. گوسفند معمولاً حیوان جاهلی است و اگر از شبان خود پیروی نکند، خیلی زود به بیراهه می‌رود و گم می‌شود. همچنین گوسفند معمولاً حیوان بی‌آزاری است و به مراقبت و حمایت شبان نیاز دارد (مزمور ۲۳: ۴).

گوسفند حیوان بسیار مفیدی نیز هست. چوپانان یهودی نه بخاطر گوشت (چون اینکار بسیار گران تمام می‌شد)، بلکه به این خاطر از گوسفندان‌شان مراقبت می‌کردند که می‌خواستند از پشم، شیر و بره‌های آنان استفاده نمایند. قوم خدا نیز باید برای خدا مفید باشند و با هدایت سایرین بسوی او، "تولید مثل" کنند. گوسفندان را بعنوان قربانی ذبح می‌کردند، و ما نیز باید برای خدا "قربانی زنده" باشیم و اراده او را بجا آوریم (رومیان ۱۲: ۱ - ۲).

پطرس مسئولیت‌هایی را که خدا به شبانان و رهبران کلیسا سپرده است، به آنها یادآور شد:

الف. گله خدا را بچرانید (۵: ۲). واژه "چرانیدن" در اصل به معنای "شبانی و مراقبت کردن" است. شبان می‌بایست برای مراقبت از گله کارهای مختلفی انجام می‌داد. او می‌بایست گوسفندان را از گزند دزد و راهزن حفظ می‌کرد، و شبانان کلیسا نیز باید قوم خدا را از کسانی که می‌خواهند گله را منحرف کنند محافظت نمایند (اعمال ۲۰:

۲۸ - ۳۵). البته گاهی اوقات گوسفندان از شنیدن هشدار یا سرزنش شبان خرسند نیستند، اما این خدمت برای خیریت خودشان است. یک شبان وفادار نه تنها از گله خود مراقبت می‌کند، بلکه پیوسته آنان را از مرتعی به مرتع دیگر هدایت می‌نمود تا همیشه خوراک کافی داشته باشند. شبان همیشه پیشاپیش گوسفندان حرکت می‌کرد و مراتع و مزارع را خوب می‌گشت تا مبادا خطری در آنجا گله‌اش را تهدید کند. او مواظب بود که هیچ مار یا گودال یا گیاه سمی و یا جانور وحشی در مرتع نباشد تا جان گوسفندان را به خطر بیاندازد. بنابراین بسیار مهم است که شبانان کلیسا نیز اعضای خود را بسوی مرتع‌های سبز کلام خدا هدایت کنند تا آنان بتوانند بخوبی تغذیه شده، رشد نمایند.

گاه لازم می‌شد چوپان گوسفندی چموش و سرکش را بجوید و آن را بطور خاص تحت مراقبت قرار دهد. امروزه برخی از شبانان تنها به جماعات کثیر علاقمندند و وقتی برای افراد ندارند. عیسی نیز برای انبوه مردم موعظه می‌کرد، اما در عین حال برای گفتگویی دوستانه با نیکودیموس (یوحنا ۳)، زن سر چاه (یوحنا ۴)، و سایر کسانی که از لحاظ روحانی در نیاز بودند نیز وقت داشت. پولس نیز در تسالونیک‌کی به نیازهای شخصی مردم رسیدگی می‌کرد (اول تسالونیکیان ۲: ۱۱) و آنان را بینهایت دوست می‌داشت.

اگر گوسفندی بیش از حد سرکش باشد، شبان ناگزیر باید بنوعی آن را تنبیه کند. اگر گوسفندی دارای نیاز بخصوصی باشد، شبان باید آن را در آغوش گیرد و کنار قلب خود حمل کند. شبان امین در پایان هر روز گوسفندان را یک به یک از نزدیک بررسی می‌کند تا ببیند آیا به مراقبتی خاص احتیاج دارند یا نه. او بر زخم گوسفندان مجروح مرهم می‌نهد، و پشم‌شان را تمیز می‌کند. شبان نیکو هر یک از گوسفندان خود را به اسم می‌شناسد، و بخوبی از خصائص هر یک آگاه است.

شبان وفادار گله خدا بودن کار آسانی نیست! این وظیفه پایانی ندارد و اگر بناست بدرستی انجام شود، مستلزم قدرت فوق‌طبیعی خداست. دشوارتر اینکه این گوسفندان به شبان تعلق ندارند، بلکه متعلق به خدا هستند. گاهی اوقات از برخی شبانان می‌شنوم که: «خوب، در کلیسای من...» و البته می‌دانم منظورشان چیست. اما در حقیقت اعضای کلیسا گله خدا هستند که با خون پسر او خریداری شده‌اند (اعمال ۲۰: ۲۸). ما شبانان باید مواظب باشیم که گله خدا را چگونه شبانی و خدمت می‌کنیم، زیرا روزی باید به این خاطر حساب پس دهیم. البته گوسفندان نیز باید روزی در این مورد که آیا از رهبران روحانی خود اطاعت کرده‌اند یا خیر حساب پس دهند (عبرانیان ۱۳: ۱۷)، بنابراین هم شبانان و هم گوسفندان مسئولیت بسیار مهمی در قبال یکدیگر دارند.

ب. نظارت کنید (۵: ۲). واژه "اسقف" یعنی "ناظر" یا "کسی که به قصد رهبری نظارت می‌کند". توجه داشته باشید که شبان هم "در میان" گله است و هم "مافوق" گله، و این امر اگر بدرستی از سوی گله درک نشود، می‌تواند مشکل‌ساز باشد. شبان کلیسا از آنجا که خود نیز یکی از گوسفندان است، "در میان" گله قرار دارد. اما از آنجا که دعوت رهبری دارد، "مافوق" گله و ناظر بر گوسفندان است. برخی می‌کوشند صرفاً بر "در میان" گله بودن شبان تأکید ورزند و حاضر نیستند بر اقتدار او گردن نهند. برعکس، برخی دیگر از شبان "ابرقدیسی" می‌سازند که هیچگاه با مردم عادی نمی‌آمیزد.

خدمت شبان وقتی مؤثر است که بین این دو رابطه تعادل وجود داشته باشد. شبان باید "در میان" گله خود باشد تا بتواند آنان را بهتر بشناسد و نیازها و مشکلاتشان را بهتر درک کند. و در عین حال باید "مافوق" گله خود باشد تا بتواند آنان را رهبری کند و در حل مشکلات به آنها کمک نماید. بین خدمت شبانی و خدمت موعظه نباید

هیچ تعارضی وجود داشته باشد، زیرا هر دو جزو خدمات یک شبان امین هستند. فرد واعظ باید شبان نیز باشد تا بتواند نیازهای مردم را بر اساس کلام خدا پاسخ دهد. و به همین ترتیب فرد شبان باید در عین حال واعظ نیز باشد تا بتواند با اقتدار به نیازها و مشکلات روزمره مردم رسیدگی نماید. شبان کلیسا صرفاً یک استاد دینی که هر هفته اطلاعاتی در مورد کتابمقدس به مردم بدهد نیست، بلکه شبانی است که قوم خود را می‌شناسد و در پی آن است که از طریق کلام خدا به آنان کمک کند. از آنجا که رهبر روحانی گله بودن خطرات خاص خود را نیز دارد، پطرس به برخی از گناہانی اشاره می‌کند که کشیشان و مشایخ کلیسا باید از آن حذر کنند. اولین گناه، تنبلی است: «نه به زور، بلکه به رضامندی». خدمت شبان نباید شغلی باشد که او موظف به انجام آن است، بلکه باید اراده خدا را با جان و دل انجام دهد (افسیان ۶: ۶). دکتر جورج تروت، به مدت تقریباً پنجاه سال یکی از کلیساهای بپتیست دالاس واقع در ایالت تکزاس را شبانی کرده است. در این مدت اغلب به او پیشنهاد شده که مشاغل و مناصب دیگری را نیز بپذیرد، اما او هر بار در جواب گفته است: «خیر! من از خدا خواسته‌ام دل یک شبان را به من عطا کند، و او نیز چنین دلی به من داده است.» وقتی کسی دل شبان داشته باشد، گوسفندان را دوست می‌دارد و به آنان خدمت می‌کند، نه به این خاطر که ناگزیر است چنین کند، بلکه چون مشتاق چنین کاری است.

افراد تنبلی که نسبت به ندای وجدان‌شان بی‌اعتنا هستند، خدمت کلیسایی را بسیار باب طبع خود خواهند یافت. زیرا بندرت پیش می‌آید که اعضای کلیسا از شبان‌شان بپرسند وقت خود را چگونه می‌گذرانند، و او می‌تواند موعظت دیگران را "به عاریه بگیرد" و آنها را بعنوان موعظه خود وعظ کند! شبانی را می‌شناختم که اکثر وقت خود را در

زمین گلف می‌گذراند و آنوقت روز شنبه که می‌شد، به نوار موعظه و اعظان دیگر گوش می‌داد و روز یکشنبه آنچه را شنیده بود بعنوان موعظه خود به خورد اعضا می‌داد! ظاهراً هیچ کس از این ترفند او خبر نداشت، اما وقتی روزی در پیشگاه شبان اعظم بایستند چه خواهد گفت؟

شبان کلیسا باید علاوه بر تنبلی، از حرص و طمع نیز بپرهیزد: «نه به جهت سود قبیح، بلکه به رغبت». البته کاملاً بجا و طبیعی است که کلیسا به شبان خود حقوق دهد (اول قرن‌تیان ۹؛ اول تیموتاوس ۵: ۱۷ – ۱۸)، و این حقوق باید تا حد امکان منصفانه و سخاوتمندانه باشد. اما پول درآوردن هرگز نباید انگیزه اصلی خدمت قرار گیرد. پولس هنگامی که به شرایط صلاحیت کشیشان و مشایخ اشاره می‌کند، بر این موضوع تأکیدی خاص می‌نهد: «نه طماع سود قبیح» (اول تیموتاوس ۳: ۳؛ تیطس ۱: ۷). شبان نباید پولدوست باشد و تمام فکر و ذهن خود را معطوف پول درآوردن سازد.

بعضی از شبانان مجبورند بخاطر نیازهای خانواده خود یا شرایط مالی کلیسا، علاوه بر کار کلیسا شغل دومی نیز داشته باشند. خود پولس، خیمه‌دوز بود و بنابراین شغل دوم داشتن عار نیست. اما اعضای کلیسا باید به محض آنکه استطاعت مالی آن را داشتند، کاری کنند که شبان‌شان مجبور نباشد بیرون از کلیسا کار کند بلکه بتواند تمام وقت خود را به خدمت و موعظه کلام اختصاص دهد. «هیچ کس به هنگام سربازی، خود را گرفتار مشغولیت‌های زندگی نمی‌سازد، چرا که خواهان جلب خشنودی فرمانده خویش است» (دوم تیموتاوس ۲: ۴ ترجمه هزاره نو).

عبارت "به رغبت" یعنی آماده و مشتاق بودن. این همان عبارتی است که پولس در رومیان ۱: ۱۵ بکار برد: «از این رو، اشتیاق

بسیار دارم که شما را بشارت دهم» (ترجمه هزاره نو). چنین اشتیاق و آمادگی برای خدمت، برخاسته از میل و رغبتی است که از دل می‌جوشد. فرق بین شبان حقیقی و فرد مزدور نیز در همین است. مزدور کار می‌کند چون در ازای کار خود مزد می‌گیرد، اما شبان به این خاطر کار و تلاش می‌کند که گوسفندان را دوست دارد و دلش برای آنها می‌تپد. ویژگی‌های شبان حقیقی که دل در گرو خدمت دارد، بخوبی در اعمال ۲۰: ۱۷ - ۳۸ شرح داده شده است.

ج. برای گله نمونه باشید (۵: ۳). تفاوت در اینجا بین دیکتاتوری و رهبری است. گوسفندان را نمی‌توان به جلو پیش راند، بلکه باید پیشاپیش آنها حرکت کرد و رهبری‌شان نمود. برآستی چه نیکو گفته‌اند که کلیسا نیازمند رهبرانی است که خدمت می‌کنند و خادمینی که رهبری می‌کنند. روزی یکی از رهبران مسیحی به من گفت: «امروزه مشکل اینجاست که افراد معروف و مشهور فراوان داریم، اما خادم کم داریم».

فرد شبان با نمونه بودن است که تنش بین «در میان» گوسفندان بودن و «مافوق» آنان بودن را حل می‌کند. مردم کاملاً آماده‌اند از رهبری که خودش به آنچه می‌گوید عمل می‌کند و الگو و نمونه خوبی برای آنهاست، پیروی کنند. کلیسایی را سراغ دارم که مدام با مشکلات مالی دست به گریبان بود و هیچ کس علت آن را نمی‌دانست. سرانجام وقتی شبان کلیسا از آنجا رفت، معلوم شد که با اینکه مدام در موعظت‌اش اعضا را به اهداء کمک مالی تشویق می‌کرد، خودش از لحاظ مالی هیچ کمکی به کلیسا نمی‌کرده است. ما نمی‌توانیم مردم را به جایی که خودمان نبوده‌ایم، رهبری کنیم.

پطرس آنگاه که کلیسا را «میراث خدا» می‌خواند، از حقیقتی عظیم سخن می‌گوید. قوم خدا برآستی ملک و نصیب ارزشمند خدا هستند

(تثنیه ۳۲: ۹؛ مزمور ۳۳: ۱۲). واژه «قسمت» در این آیه در اصل به معنای «به قید قرعه قسمت کردن» است، نظیر تقسیم زمین (اعداد ۲۶: ۵۵). هر کشیش و شبانی مسئول مراقبت از گله خودش است، اما گوسفندان همگی به یک گله تعلق دارند که شبان اعظم آن عیسی مسیح است. عیسی مسیح هر یک از عمل‌های خود را به مکانی که خود می‌خواهد می‌فرستد، و ما باید کاملاً مطیع و تسلیم او باشیم. وقتی در اراده خدا خدمت می‌کنیم، رقابت معنایی ندارد. از این رو، هیچ کس نباید خود را مهمتر و برتر از دیگران ببیند و بخواهد بر قوم خدا «خداوندی» کند. شبانان باید بر قوم خدا نظارت کنند، نه خداوندی!

۳. در پی خشنود ساختن مسیح بودن (۵: ۴)

از آنجا که این رساله راجع به امید است، پطرس بار دیگر به وعده بازگشت خداوند اشاره می‌کند. وعده آمدن او در زحمات به ما قوت‌قلب می‌بخشد (۱: ۷ - ۸)، و انگیزه‌ای است برای اینکه با امانت و وفاداری خدمت کنیم. اگر خدمت کشیش یا شبانی به قصد خشنود ساختن خودش یا راضی نگاه داشتن مردم باشد، در خدمت خود مایوس و سرخورده خواهد شد. یکبار یکنفر که بعنوان مهمان به کلیسای ما آمده بود، پس از اتمام جلسه نزد من آمد و گفت: «راضی نگاه داشتن اینهمه آدم باید کار خیلی سختی باشد!» لبخندی زدم و گفتم: «قصد من به هیچ وجه این نیست که آنها را راضی نگاه دارم. هدف من تنها خشنود کردن خداوند است، و بقیه کارها را به خود او می‌سپارم».

عیسی مسیح شبان نیکویی است که جان خود را در راه گوسفندان نهاد (یوحنا ۱۰: ۱۱)، شبان اعظمی است که بخاطر گوسفندان زنده است (عبرانیان ۱۳: ۲۰ - ۲۱)، و رئیس شبانان است که بخاطر گوسفندان باز می‌گردد (اول پطرس ۵: ۴). بعنوان رئیس شبانان، تنها

اوست که می‌تواند خدمت هر کس را بسنجد و پاداش مناسب را به او بدهد. وقتی خداوند خدمت ما را بسنجد، بعضی‌ها که ظاهراً اول بودند ممکن است آخر از همه قرار گیرند!

یکی از روزهای تابستان، در میان خرابه‌های کلیسایی در نزدیکی شهرک آن‌ووژ در اسکاتلند ایستاده بودم. ساختمان آن کلیسا روزگاری قریب به ۱۵۰ نفر را در خود جای می‌داد. البته آن کلیسا مطابق معیارهای امروزی کلیسای چندان موفق‌ی به حساب نمی‌آمد، اما کسی که آن گله را شبانی کرده بود، مرد خداترسی بود بنام سموئل رادرفورد (Samuel Rutherford) که نوشته‌هایش جزو آثار کلاسیک مسیحی است. خدمت او تا به امروز ادامه دارد، هرچند که ساختمان کلیسایش مخروبه شده است. رئیس شبانان، این مرد مقدس را بخاطر خدمات وفادارانه‌اش و سختی‌ها و جفاهایی که بخاطر نام خداوند متحمل شد، پاداش داده است.

در آن روزگار «تاج»‌های مختلفی وجود داشت. تاجی که پطرس در اینجا مد نظر دارد، از گل یا برگ سبز بافته می‌شد و مخصوص قهرمانان مسابقات ورزشی بود. چنین تاج‌هایی خیلی زود پژمرده می‌شد. اما تاج شبانان امین، تاج جلال است که هرگز پژمرده نخواهد شد و پاداشی است بجا برای میراثی فسادناپذیر (۱: ۴).

امروزه خادمین مسیحی ممکن است به نیت بدست آوردن انواع و اقسام پاداش‌ها کار کنند. برخی سخت تلاش می‌کنند تا خودشان در رفاه زندگی کنند؛ برخی دیگر برای کسب شهرت و یا تحسین دیگران کار می‌کنند، و برخی نیز برای ترفیع مقام در کلیسا. اما تمام اینها روزی پژمرده خواهد شد. تنها پاداشی که باید برایش بکوشیم این است که نجات‌دهنده‌مان به ما بگوید: «آفرین!» و تاج ناپژمردنی جلال را بر سر ما نهد. براستی چه شادی بزرگی است که تاج خود را پیش پای

خداوند بگذاریم (مکاشفه ۴: ۱۰) و اذعان نماییم که هر چه کرده‌ایم بخاطر فیض و قدرت او بوده است (اول قرن‌تینان ۱۵: ۱۰؛ اول پطرس ۴: ۱۱). آنگاه که عیسی مسیح را روبرو ببینیم، دیگر میلی به جلال و شکوه شخصی نخواهیم داشت.

موفقیت یا شکست هر چیزی در کلیسای محلی در گرو رهبری است. کلیسا هر قدر هم که کوچک یا بزرگ باشد، باید دارای رهبرانی مسیحی باشد که تک‌تکشان ارتباطی شخصی با مسیح دارند، نسبت به اعضای خود احساس مسئولیت می‌کنند و به آنها محبت نشان می‌دهند، و برآستی مشتاق خشنود ساختن عیسی مسیح هستند. ما از طریق خدمت است که رهبری می‌کنیم، و از طریق رنج و زحمت است که خدمت می‌کنیم. این همان شیوه عیسی مسیح است، و تنها طریقی است که برآستی باعث جلال او می‌شود.

از فیض تا جلال!

اول پطرس ۵: ۵ - ۱۱

من در دوران جنگ جهانی دوم محصلی دبیرستانی بودم، و اینطور بنظر می‌آمد که این جنگ با شهر کوچک ما در امریکا فرسنگ‌ها فاصله دارد. بزودی قرار شد در هر محله، "واحدهای دفاع ملی" تشکیل شود، و پدر من نیز بعنوان رئیس یکی از این واحدها انتخاب شد. یادم می‌آید اغلب همراه او می‌رفتم و با هم به تماشای فیلم‌های رزمی می‌نشستیم و به سخنرانان گوش می‌دادیم (هرچند بهترین قسمت، بستنی قیفی بود که به شرکت‌کنندگان می‌دادند!). اما هر قدر هم که درباره جنگ فیلم می‌دیدیم، نمی‌توانستیم احساس کنیم که محله ما براستی مورد حمله است و ممکن است بمباران شود. همیشه به خود می‌گفتم: «اینطور چیزها محال است اینجا اتفاق بیفتند!»

پطرس بخوبی می‌دانست که «امتحانی آتشین» عن‌قرب از راه می‌سد، و می‌خواست تمام کلیسا را بدین منظور آماده سازد. به همین جهت در پایان رساله خود، سه رهنمود مهم به ایمانداران ارائه داد تا بتوانند در تجربیات سخت خدا را جلال دهند:

۱. فروتن باشید (۵: ۵ - ۷).

پطرس پیشتر به مقدسین توصیه کرده بود که مطیع مقامات حکومتی باشند (۲: ۱۳ - ۱۷)، به غلامان گفته بود مطیع اربابان خود باشند (۲: ۱۸ - ۲۵)، و به همسران نیز توصیه کرده بود مطیع شوهران‌شان باشند (۳: ۱ - ۷). او حال از تمام مسیحیان می‌خواست که مطیع خدا و نیز مطیع یکدیگر باشند.

ایمانداران جوانتر باید مطیع ایمانداران مسن‌تر باشند، نه فقط به احترام سن‌شان، بلکه نیز به این خاطر که آنها از لحاظ روحانی بالغ‌تر و پخته‌ترند. البته هر ایماندار «پیری» لزوماً دارای بلوغ روحانی نیست و کثرت ایام زندگی به هیچ وجه کیفیت تجربه را تضمین نمی‌کند. نیز بدین معنا نیست که اعضای مسن‌تر کلیسا باید «کلیسا را اداره کنند» و هیچگاه به نظرات اعضای جوانتر گوش ندهند! در کلیسا اغلب نوعی کشمکش سنی وجود دارد: اعضای مسن‌تر حاضر نیستند هیچ گونه تغییری را بپذیرند و اعضای جوانتر نیز حاضر نیستند اعضای مسن را بپذیرند!

رامحل دو چیز است: ۱- تمام ایمانداران، از پیر و جوان، مطیع یکدیگر باشند. ۲- همگی مطیع خدا باشند. به عبارت دیگر، راه حل این مشکل این است که «فروتنی را بر خود ببندیم». درست همانطور که عیسی جامه از تن بهدر کرده، حوله‌ای بر خود بست تا خادم شود، ما نیز باید روحیه خدمت داشته باشیم و به یکدیگر خدمت نماییم. فروتنی حقیقی بخوبی در فیلیپیان ۲: ۱ - ۱۱ شرح داده شده است. فروتنی این نیست که خود را دست‌کم بگیریم و خوار بشماریم، بلکه فروتنی واقعی این است که اصلاً به خود نیندیشیم!

ما هرگز نخواهیم توانست مطیع یکدیگر باشیم مگر آنکه نخست خود را مطیع خدا سازیم. پطرس در تشریح این نکته به امثال ۳: ۳۴ استناد می‌کند (آیه‌ای که در یعقوب ۴: ۶ نیز نقل‌قول شده است). تنها از طریق فیض است که می‌توان خود را مطیع کسی دیگر ساخت، اما اگر خود را در برابر خدا فروتن سازیم، او قادر است چنین فیضی را به ما عطا کند.

خدا با متکبران مقاومت می‌کند زیرا از گناه غرور متنفر است (امثال ۶: ۱۶ - ۱۷؛ ۸: ۱۳). غرور بود که باعث شد لوسیفر به

ابلیس مبدل گردد (اشعیا ۱۴: ۱۲ - ۱۵). غرور (و میل به شبیه خدا بودن) بود که حوا را بر آن داشت از میوه درخت ممنوعه بخورد. «غرور زندگانی» یکی از نشانه‌های دنیوی بودن است (اول یوحنا ۲: ۱۶). تنها پادزهر غرور، فیض خداست، و این فیض را هنگامی خواهیم یافت که خود را به خدا بسپاریم و کاملاً تسلیم و مطیع او باشیم. و نشانه برخوردار بودن از فیض نیز این است که مطیع یکدیگر هستیم.

اطاعت قدمی است از روی ایمان. ما اعتماد می‌کنیم که خدا ما را در زندگی هدایت خواهد کرد و نقشه‌هایش را در وقت معین عملی خواهد نمود. زیرا مطیع دیگران بودن خالی از خطر نیست، چون ممکن است از ما سوءاستفاده کنند. تنها زمانی خواهیم توانست با آسودگی خاطر از دیگران اطاعت کنیم که نخست به خدا اعتماد کرده باشیم و خود را تحت خواست و اراده او قرار داده باشیم. کسی که واقعاً خود را به خدا سپرده است و می‌خواهد به برادران و خواهران مسیحی خود خدمت کند، هرگز در پی سوءاستفاده کردن از دیگران نخواهد بود - خواه ایماندار باشند و خواه بی‌ایمان. «دست زورآور خدا» که زندگی‌های ما را هدایت می‌کند، می‌تواند دیگران را نیز در زندگی هدایت نماید.

عبارتی بسیار مهم در اینجا، «در وقت معین» است. خدا هیچ وقت کسی را سرافراز نمی‌کند مگر آنکه آن شخص آمادگی اینکار را داشته باشد. اول صلیب است، بعد تاج؛ اول رنج و زحمت است، بعد جلال. موسی پیش از آنکه خدا او را برای نجات یهودیان به مصر بفرستد، چهل سال زیر دست خدا بسر برد. یوسف نیز قبل از آنکه خدا او را به تخت سلطنت برساند، حداقل سیزده سال زیر دست خدا بسر برد. یکی از نشانه‌های غرور این است که نسبت به خدا هیچ صبر و تحملی

نداریم. و یکی از دلایل رنج و زحمت این است که صبر و تحمل بیاموزیم (یعقوب ۱: ۱ - ۶). پطرس بدون شک در اینجا به این سخنان عیسی اشاره می‌کرد که خودش از زبان او شنیده بود: «زیرا هر که خود را بزرگ سازد، ذلیل گردد و هر که خویشتن را فرود آرد، سرافراز گردد» (لوقا ۱۴: ۱۱).

از مزایای چنین رابطه‌ای با خدا یکی این است که اجازه می‌دهیم او بارهای ما را حمل کند. اگر شرطی را که پطرس در اول پطرس ۵: ۵ - ۶ قائل می‌شود برآورده نسازیم، وعده آیه ۷ هیچگاه در مورد ما مصداق نخواهد یافت. لغتی که به «اندیشه» ترجمه شده است، در اصل به معنای «تشویش و نگرانی» است. در دشواری‌ها براحتی ممکن است دچار تشویش و نگرانی شویم، اما در آن صورت از برکات خدا محروم خواهیم ماند و شاهد خوبی برای گمشدگان نخواهیم بود. اگر بنا باشد از امتحانات آتشین سربلند بیرون آییم و نام خدا را جلال دهیم، به آرامش درونی که او به ما می‌دهد نیاز داریم. دکتر جورج موریسون در این باره می‌گوید: «خدا نگرانی‌های فرزندان‌ش را بر نمی‌دارد تا افرادی بی‌خیال و بی‌مسئولیت بار آیند».

در اول پطرس ۵: ۷ می‌خوانیم که باید «تمام اندیشه خود را»، یعنی نگرانی‌های گذشته، حال و آینده را، یکسره به خداوند بسپاریم. این نگرانی‌ها را نباید خرد خرد و نیمه‌کاره به او بسپاریم و آن مواردی را که فکر می‌کنیم خودمان از عهده‌شان برمی‌آییم نگاه داریم. اگر "نگرانی‌های کوچک" را برای خود نگاه داریم، بزودی به مشکلاتی بزرگ بدل خواهند شد! هر بار که به مشکل یا باری تازه برمی‌خوریم، باید با ایمان به خداوند (و نیز به خودمان) یادآور شویم که پیشاپیش آن مشکل را به او سپرده‌ایم.

اگر کسی به تجربه دریافته بود که خدا به خاصان خود توجه دارد، آن شخص بی‌گمان خود پطرس بود! با خواندن اناجیل درمی‌یابیم که پطرس معجزات شگفت‌انگیزی را در مورد خود به چشم دیده بود. عیسی مادرزن او را شفا داد (مرقس ۱: ۲۹ - ۳۱)، صید بزرگی به او بخشید (لوقا ۵: ۱ - ۱۱)، در پرداخت مالیات معبد به او کمک کرد (متی ۱۷: ۲۴ - ۲۷)، کاری کرد بتواند بر روی آب راه رود (۱۴: ۲۲ - ۲۳)، و گوش ملوک، غلام رئیس کهنه را که بدست پطرس مجروح شده بود، شفا داد (لوقا ۲۲: ۵۰ - ۵۱؛ یوحنا ۱۸: ۱۰ - ۱۱). عیسی حتی او را از زندان رهانید (اعمال ۱۲).

وقتی نگرانی‌های خود را به خدا می‌سپاریم، او چگونه محبت و توجه خود را شامل حال ما می‌سازد؟ به اعتقاد من، خدا چهار کار شگفت‌انگیز به نیابت از ما انجام می‌دهد: ۱- این شهادت را به ما می‌دهد که صادقانه با نگرانی‌های خود روبرو شویم و از آنها نگریزیم. (اشعیا ۴۱: ۱۰). ۲- این حکمت را به ما می‌دهد که شرایط را درک کنیم (یعقوب ۱: ۵). ۳- این قدرت را به ما می‌دهد که آنچه را باید، انجام دهیم (فیلیپیان ۴: ۱۳). ۴- و سرانجام این ایمان را به ما می‌دهد که به او توکل کنیم و مابقی کارها را به او بسپاریم (مزمور ۳۷: ۵). برخی از مردم بارهای خود را به خدا می‌سپارند و انتظار دارند همه کارها را خود او انجام دهد! خیلی مهم است که اجازه دهیم او هم "در" ما کار کند و هم "بجای" ما، تا وقتی جواب یافتیم، آماده باشیم. «نصیب خود را به خداوند بسپار، و تو را رزق خواهد داد» (مزمور ۵۵: ۲۲).

۲. هوشیار و مراقب باشید (۵: ۸ - ۹)

یکی از علل نگرانی‌های ما، دشمنی است که داریم. شیطان در قالب مار، می‌فریبد (دوم قرنتیان ۱۱: ۳)، و در قالب شیر، می‌بلعد.

"شیطان" یعنی "متهم‌کننده"، و "ابلیس" یعنی "دشمن". دریافت‌کنندگان این رساله پیشتر حملات متهم‌کننده را تجربه کرده بودند (اول پطرس ۴: ۴ و ۱۴)، و حال در قالب امتحان آتشی که پیش رو داشتند، خود را با "شیر" مواجه می‌دیدند. پطرس برای آنکه خوانندگانش بتوانند بر این دشمن غلبه یابند، چهار توصیه عملی به آنها ارائه می‌دهد:

الف. مراقب او باشید - خطرناک است. من از آنجا که در امور فنی سررشته ندارم، برای کسانی که می‌توانند چیزی بسازند یا تعمیر کنند احترام فراوان قائلم. یکبار بهنگام تعمیر کلیسا، به تماشای کار یک مهندس برق نشستم که سرگرم نصب جعبه تقسیم پیچیده‌ای بود. به او گفتم: «واقعاً برایم مایه حیرت است که چطور شما مهندسین برق می‌توانید با چنین خونسردی بر روی کابل‌های خطرناک برق کار کنید!» لبخندی زد و جواب داد: «خوب، اولین کاری که باید کرد این است که مراقب آن بود. آنوقت می‌توان از عهده‌اش برآمد».

شیطان دشمن خطرناکی است. ماری است که وقتی به هیچ وجه انتظارش را نداریم ما را نیش می‌زند. او ویرانگر است (مکاشفه ۱۲: ۱۱)، و متهم‌کننده (مکاشفه ۱۲: ۹ - ۱۱؛ زکریا ۳: ۱ - ۵). دارای قدرت و هوش و ذکاوت بسیار است، و فوج‌هایی از ارواح شریر در خدمت اویند که او را در حمله به قوم خدا یاری می‌رسانند (افسیان ۶: ۱۰ و ۱۱ و ۱۲). شیطان دشمن هولناکی است. هیچگاه نباید در مورد او شوخی کنیم، او را نادیده بیانگاریم، یا قدرتش را دست‌کم بگیریم. باید «هوشیار» باشیم، و در رویارویی با او کاملاً مراقب و گوش به زنگ باشیم.

بخشی از این هوشیاری این است که شیطان را مسبب هر پیش‌آمدی ندانیم. بعضی از مردم در پس هر بوته‌ای یک دیو می‌بینند و حتی سردرد، پنچری تایر، و اجاره خانه بالای خود را به شیطان نسبت

می‌دهند و او را مقصر می‌دانند. درست است که شیطان می‌تواند ما را از لحاظ جسمی دچار درد و رنج و بیماری سازد (لوقا ۱۳: ۱۶؛ و کتاب ایوب)، اما اخراج «روح سردرد» یا «روح کمردرد» هیچ مبنای کتابمقدسی ندارد. یک روز خانمی از راه دور به من تلفن زد تا خیر دهد که شیطان باعث شده است هفت سانتیمتر از قد او کاسته شود! درست است که باید مراقب مکر و قدرت شیطان باشیم، اما اطلاعاتمان درباره او باید بر اساس کتابمقدس باشد، و نه برخاسته از تعبیری که از تجربیات شخصی خودمان داریم.

ب. او را تشخیص دهید – او بینهایت فریبنده و حيله‌گر است (دوم قرن‌تیان ۱۱: ۱۳ – ۱۵؛ یوحنا ۸: ۴۴). از آنجا که شیطان دشمنی زیرک است، باید همیشه هوشیار و مراقب او باشیم. ترفند شیطان این است که هر کاری را که خدا می‌کند، جعل نماید. در مثل کرکاس می‌خوانیم که هر جا که خدا یک مسیحی حقیقی می‌کارد، شیطان نیز گیاهی جعلی در کنار آن می‌کارد (متی ۱۳: ۲۴ – ۳۰ و ۳۶ – ۴۳). بی‌تردید اگر بخاطر کلام خدا و روح خدا نبود، او ما مسیحیان را نیز فریب می‌داد (اول یوحنا ۲: ۱۸ – ۲۷). بنابراین هر چه کلام خدا را بهتر بدانیم، حواس روحانی‌مان برای تشخیص مکرهای شیطان قوی‌تر خواهد شد. باید بتوانیم «روح‌ها را بیازماییم» و حق را از باطل تشخیص دهیم (۴: ۱ – ۶).

ج. در برابر او مقاومت کنید. این بدان معناست که بر کلام خدا بایستیم و هیچگاه عقب ننشینیم. افسسیان ۶: ۱۰ – ۱۳ از ما می‌خواهد که: «مقاومت کنید... مقاومت کنید... بایستید». اگر نایستیم، توان مقاومت نیز نخواهیم داشت. سلاح ما، کلام خدا و دعا است (افسسیان ۶: ۱۷ – ۱۸)، و حفاظ ما، زره‌ای است که خدا در اختیار ما نهاده

است. ما «با ایمان»، یعنی از طریق ایمان به خدا، در برابر شیطان مقاومت می‌کنیم. درست همانطور که داوود با توکل بر اسم یهوه در برابر جولیات ایستاد، ما نیز در نام پیروزمند عیسی مسیح در برابر شیطان می‌ایستیم.

در اینجا لازم است تذکری بدهم: هیچگاه با شیطان و ایادی‌اش وارد بحث و گفتگو نشوید. حوا این اشتباه را کرد، و همه ما از عواقب غم‌انگیز آن آگاهیم. همچنین هیچگاه سعی نکنید به روش خودتان با او بجنگید. به شیوه عیسی در برابر شیطان مقاومت کنید، یعنی با سلاح کلام خدا (متی ۴: ۱ - ۱۱). هیچگاه تصور نکنید که تنها شما درگیر چنین نبردی هستید، زیرا «برادران شما که در دنیا هستند» نیز با همین تجربیات و آزمایش‌ها مواجه‌اند. ما باید برای یکدیگر دعا کنیم و همدیگر را در خداوند تشویق نماییم. باید بیاد داشته باشیم که پیروزی‌های شخصی ما باعث کمک دیگران می‌شود، و پیروزی آنان نیز ما را یاری می‌دهد.

اگر پطرس در شب دستگیری عیسی از این سه رهنمود پیروی کرده بود، هیچگاه در باغ جتسیمانی به خواب نمی‌رفت، غلام کاهن اعظم را به شمشیر مجروح نمی‌ساخت، و خداوند خود را انکار نمی‌نمود. او هشدار عیسی مسیح را جدی نگرفت. در واقع با او به بحث و جدل پرداخت! از تشخیص شیطان نیز عاجز ماند و متوجه نشد که شیطان حس غرور را در او برمی‌انگیزد، به او می‌گوید که لازم نیست «بیدار باشد و دعا کند»، و سپس او را به شمشیرکشی ترغیب می‌کند. اگر پطرس به خداوند گوش داده بود و با دشمن مقاومت کرده بود، هیچگاه آن تجربیات تلخ را از سر نمی‌گذراند.

هم پطرس و هم یعقوب برای موفقیت دستورالعملی واحد ارائه می‌دهند: «پس خدا را اطاعت نمایید و با ابلیس مقاومت کنید تا از

برابر شما بگریزد» (یعقوب ۴: ۷). پیش از آنکه بتوانیم در برابر شیطان بایستیم، باید در حضور خدا سر فرود آوریم. پطرس با خداوند مقاومت کرد و در نهایت تسلیم شیطان شد!

۳. امیدوار باشید (۵: ۱۰ - ۱۱)

پطرس رساله خود را با نگرشی مثبت به پایان می‌برد. او به خوانندگان خود یادآور می‌شود که خدا می‌داند چه می‌کند، و کنترل امور را کاملاً در دست دارد. آزمایشات آتشین هر قدر هم که سخت و دشوار باشند، فرد مسیحی هیچگاه امید خود را از کف نمی‌دهد. پطرس برای این نگرش امیدوار چند دلیل ذکر می‌کند:

الف. فیض خدا شامل حال ماست. نجات ما محض فیض اوست (اول پطرس ۱: ۱۰). پیش از آنکه ما نام او را بخوانیم، او ما را فراخواند (۱: ۲). ما «چشیده‌ایم که خداوند مهربان است» (۲: ۳)، از این رو از هیچ یک از برنامه‌های او برای زندگی خود نمی‌هراسیم. فیض او «گونگون» است (۴: ۱۰) و جوابگوی تک تک شرایط زندگی ما است. وقتی خود را تسلیم او می‌سازیم، فیضی را که بدان نیاز داریم به ما عطا می‌کند. در واقع او «خدای جمیع فیض‌ها» است. فیض او در تمام سختی‌ها شامل حال ماست (عبرانیان ۴: ۱۶). «او فیض زیاده می‌بخشد» (یعقوب ۴: ۶)، و ما باید در این فیض بایستیم (اول پطرس ۵: ۱۲، و نیز نگاه کنید به رومیان ۵: ۲).

ب. می‌دانیم که جلال ابدی در انتظار ماست. او ما را «به جلال ابدی خود در عیسی مسیح خوانده است». این همان میراث پرجلالی است که از ازل برای ما نگاه داشته شده است (اول پطرس ۱: ۴). هر چیز که با فیض خدا آغاز شود، همواره به جلال خدا نیز منتهی می‌شود

(مزمور ۸۴: ۱۱). اگر در زحمات به فیض خدا توکل کنیم، ثمره آن زحمات، جلال خواهد بود (اول پطرس ۴: ۱۳ - ۱۶). ممکن است راه دشوار باشد، اما به جلال منتهی می‌شود، و مهم نیز همین است. ج. زحمات کنونی ما موقتی است. امتحانات و آزمایشات مختلفی که از سر می‌گذرانیم تنها برای اندک زمانی است (اول پطرس ۱: ۶)، اما جلالی که در پس این آزمایشات نهفته، جاودانی است. پولس نیز همین واقعیت را مدنظر داشت آنگاه که در دوم قرنتیان ۴: ۱۷ نوشت: «زیرا که این زحمت سبک ما که برای لحظه‌ای است، بار جاودانی جلال را برای ما زیاده و زیاده پیدا می‌کند».

د. می‌دانیم که آزمایشات باعث ساخته شدن شخصیت مسیحی ما است. عبارت «کامل ساختن» در زبان یونانی در اصل به معنای «تجهیز کردن و اصلاح و تعمیر کردن» است. همین عبارت در متی ۴: ۲۱ به «تعمیر یا اصلاح تور ماهیگیری» ترجمه شده است. خدا برای تجهیز قوم خود جهت زندگی و خدمت، ابزار مختلفی در اختیار دارد. یکی از این ابزار، رنج و زحمت است. یکی دیگر از این ابزار، کلام خداست (دوم تیموتاوس ۳: ۱۶ - ۱۷، که «آراسته شدن» به معنی «تجهیز شدن» است). خدا از خدمت و مشارکت کلیسا نیز برای تجهیز کردن ما استفاده می‌کند (افسیان ۴: ۱۱ - ۱۶). نجات‌دهنده آسمانی ما فرزندان خود را کامل می‌کند تا اراده او را بجا آورند و کار او را انجام دهند (عبرانیان ۱۳: ۲۰ - ۲۱). پطرس در توصیف شخصیتی که خدا می‌خواهد در ما باشد، از سه واژه استفاده می‌کند:

«استوار» یعنی «پایدار و مستحکم و ثابت‌قدم بودن». مسیحیان نباید در ایستادن برای مسیح بلنگند و متزلزل باشند. دل‌های ما باید استوار باشد (اول تسالونیکیان ۳: ۱۳؛ یعقوب ۵: ۸)، و حقیقت خدا این امر را

می‌سازد (دوم پطرس ۱: ۱۲). ایمان‌داری که استوار است، در جفاها لغزش نخواهد خورد و با شنیدن تعالیم دروغین منحرف نخواهد شد (۳: ۱۷).

«توانا» به قدرتی که خدا به ما می‌بخشد اشاره دارد. ایستادن بر بنیادی مستحکم چه فایده‌ای دارد اگر قدرت عمل کردن نداشته باشیم؟ «کامل» بودن در اصل به معنای «بنا کردن» یا «بنیاد چیزی را پی افکندن» است. شبیه چنین کاربردی را در عبرانیان ۱: ۱۰ نیز شاهدیم. خانه‌ای که بر صخره بنا شده بود، در توفان‌ها ویران نشد (متی ۷: ۲۴ - ۲۷). ایمان‌داری که توسط خدا تجهیز شده است پیوسته «در ایمان بنیاد نهاده و قائم می‌ماند» (کولسیان ۱: ۲۳). چنین کسی «متموج و رانده شده از باد هر تعلیم» غلطی نخواهد بود (افسیسیان ۴: ۱۴). وقتی فردی بی‌ایمان دچار رنج و زحمت می‌شود، امید از کف می‌دهد. اما برای فرد ایماندار، زحمات تنها بر امید او می‌افزاید. «نه تنها این، بلکه در سختیها نیز فخر می‌کنیم، زیرا می‌دانیم که سختیها بردباری به بار می‌آورد و بردباری، شخصیت را می‌سازد، و شخصیت سبب امید می‌گردد» (رومیان ۵: ۳ - ۴، ترجمه هزاره نو). خدا وقتی فردی ایماندار به او و به فیض او توکل می‌کند، شخصیت وی را می‌سازد و به او امید می‌بخشد. و نتیجه این است که جلال تا به ابد از آن خدا می‌گردد.

پیشتر در فصل اول این کتاب، آیات ۱۲ و ۱۳ را بررسی کردیم. پولس همیشه رسالات خود را با دعای فیض خاتمه می‌داد (دوم تسالونیکیان ۳: ۱۷ - ۱۸). پطرس این رساله را با دعای سلامتی به پایان می‌آورد. او رساله را با درودهای سلامتی آغاز کرده بود (اول پطرس ۱: ۲)، و بنابراین تمام رساله از آغاز تا پایان به "سلامتی خدا"

اشاره دارد. برآستی چه شیوه شگفت‌انگیزی برای خاتمه دادن به رساله‌ای که نزدیک بودن امتحانی آتشین را اعلام می‌کند!

در عهدجدید چهار بار در مورد «بوسه محبتانه» توصیه شده است (رومیان ۱۶: ۱۶؛ اول قرن‌تینان ۱۶: ۲۰؛ دوم قرن‌تینان ۱۳: ۱۲؛ اول تسالونیکیان ۵: ۲۶). توجه داشته باشید که در آن زمان مردها همدیگر را می‌بوسیدند و خانم‌ها نیز یکدیگر را. این شیوه متداول سلام و خداحافظی در فرهنگ آن روزگار آن دیار بود، درست مانند آنچه در حال حاضر در بسیاری از کشورهای امریکای لاتین متداول است. برآستی چه شگفت‌انگیز که غلامان و اربابان «در عیسی مسیح» اینگونه با یکدیگر سلام و احوالپرسی کنند!

پطرس رساله‌ای گرانبها برای ما بر جای نهاده است که ما را تشویق می‌کند هر قدر هم که در سختی هستیم، باز به خداوند امید داشته باشیم.

کلیسا در خلال اعصار متمادی امتحانات آتشین فراوانی را پشت سر گذاشته است، و با اینحال شیطان هیچگاه نتوانسته آن را نابود سازد. امروزه کلیسا با امتحانی آتشین روبروست، و باید برای آن آماده باشیم. اما هر اتفاقی نیز که در آینده رخ دهد، اندرز پطرس به تک‌تک ما یک چیز است: امیدوار باشید! جلال بزودی خواهد آمد.

سوالاتی برای کمک به مطالعه

هر جا مسیح است، آنجا امید است

(اول پطرس ۱: ۱؛ ۵: ۱۲ - ۱۴)

۱. آیا تابحال بخاطر ایمان مسیحی خود زحمت دیده‌اید؟ چه هنگام؟
۲. اول پطرس ۱: ۱؛ ۵: ۱۲ - ۱۴ را بخوانید. درمورد نویسنده این رساله چه می‌دانیم؟ (نیز نگاه کنید به یوحنا ۱: ۳۵ - ۴۲؛ ۲۱: ۱۵ - ۱۷؛ اعمال ۴: ۱۳؛ و غلاطیان ۲: ۱ - ۱۰).
۳. روی سخن پطرس در این رساله با چه کسانی بود؟
۴. امروزه ایمانداران به چه مفهوم "غریب" و بیگانه‌اند؟
۵. پطرس بهنگام نوشتن این رساله در کجا بسر می‌برد؟ این امر از چه لحاظ حائز اهمیت است؟
۶. چرا پطرس این رساله را نوشت؟
۷. پطرس در این رساله لااقل ۱۵ بار به رنج و زحمت اشاره کرد. با مروری گذرا بر این رساله، بگویید چرا دریافت‌کنندگان آن در زحمت بودند؟
۸. بین فیض خدا و رنج و زحمت چه ارتباطی وجود دارد؟
۹. امروزه ایمانداران در نقاط مختلف دنیا به چه صورت در زحمت هستند؟
۱۰. چگونه می‌توانید مشکلات و سختی‌های کنونی خود را به مدد فیض خدا تاب آورید؟

فصل دوم

سراسر جلال است و بس!

(اول پطرس ۱: ۲ - ۱۲)

۱. برخی از افراد را در طول تاریخ نام ببرید که زمانی دارای شکوه و حشمت فراوان بوده‌اند اما اکنون کسی یادی از آنها نمی‌کند.
۲. اول پطرس ۱: ۲ - ۱۲ را بخوانید. پطرس چگونه تولد روحانی ما را توصیف می‌کند؟
۳. هر یک از اقاویم سه‌گانه تثلیث چه نقشی در نجات ما ایفا می‌کند؟
۴. چرا خدا ما را نجات داد؟
۵. پطرس در مورد آزمایشاتی که تجربه می‌کنیم چه درسی می‌دهد؟
۶. انکار دردناک بودن آزمایشات چگونه بر دردناک بودن آنها می‌افزاید؟
۷. این واقعیت که امتحانات زندگی ما تحت کنترل خداست چگونه در تنگی‌ها به ما تسلی می‌بخشد؟
۸. انبیای عهدعتیق چه ارتباطی با نجات امروز ما دارند؟
۹. از نظر پطرس، در برابر آزمایشات باید چه عکس‌العملی نشان دهیم؟
۱۰. این عکس‌العمل چگونه می‌تواند رنج و زحمت را به جلال مبدل سازد؟

پاک ماندن در دنیایی آلوده

(اول پطرس ۱: ۱۳ - ۲۱)

۱. عبارت «فردی مقدس» چه چیزی را در ذهن‌تان تداعی می‌کند؟
۲. در اول پطرس ۱: ۱۳ - ۲۱ شرح داده شده است که فردی مقدس دارای چه ویژگی‌هایی است. مقدس بودن برای شما به چه معناست؟
۳. پطرس برای مقدس زیستن چه انگیزه‌هایی به ما می‌دهد؟
۴. چگونه می‌توانیم هر یک از این انگیزه‌ها را به اصلی برای داشتن یک زندگی مقدس تبدیل کنیم؟
۵. چگونه می‌توانیم «کمر دل‌های خود را ببندیم»؟
۶. چگونه داورای‌ای که پطرس بدان اشاره می‌کند انگیزه‌ای است برای مقدس زیستن؟
۷. چرا مهم است تجربه نجات و بهایی را که خدا به این خاطر پرداخت همواره بیاد بیاوریم؟
۸. این هفته برای مقدس‌تر شدن چه قدم‌های عملی می‌توانید بردارید؟

فصل چهارم

مشارکت مسیحی

(اول پطرس ۱: ۲۲ - ۲: ۱۰)

۱. چرا اعضای کلیسا اغلب با هم اختلاف نظر دارند؟
۲. اول پطرس ۱: ۲۲ - ۲: ۱۰ را بخوانید. پطرس برای تأکید نهادن بر اتحاد روحانی، کلیسا را چگونه در این قسمت توصیف می‌کند؟
۳. مردم چگونه به عضویت کلیسای مسیح درمی‌آیند؟
۴. ایمانداران چه وجوه مشترکی با هم دارند؟
۵. متمرکز شدن بر روح القدس چگونه در غلبه بر وسوسه‌های جسم که باعث ایجاد شکاف بین ماست به ما کمک می‌کند؟
۶. ایمانداران باید در زندگی‌های خود از چه چیزهایی رها شوند؟ چرا؟
۷. مراحل رشد فرد ایماندار در ارتباطش با دنیا کدام است؟
۸. ایمانداران-کاهنان از چه مزایایی برخوردارند و چه مسئولیت‌هایی بر دوش دارند؟
۹. ما چه قربانی‌هایی می‌توانیم به حضور خدا تقدیم کنیم؟
۱۰. اگر در اتحاد با سایر ایمانداران بسر نمی‌برید، این هفته چه قدم‌هایی می‌توانید بسوی اتحاد بردارید؟

کسی مراقبِ شماست!

(اول پطرس ۲: ۱۱ - ۲۵)

۱. وقتی واژه "اطاعت" یا "مطیع شدن" را می‌شنوید، چه چیزی به فکرتان خطور می‌کند؟ چرا؟
۲. اول پطرس ۲: ۱۱ - ۲۵ را بخوانید. پطرس برای اینکه از مقامات اطاعت کنیم و به عنوان افرادی مسیحی مطیع زیست نماییم، چه انگیزه‌هایی به ما می‌دهد؟
۳. کسب شناخت در مورد خودمان چگونه می‌تواند به ما کمک کند مطیع دیگران باشیم؟
۴. دانیال و دوستانش از چه لحاظ نمونه خوبی هستند از اینکه چگونه می‌توان از آنچه در آیه ۱۳ نوشته شده، اطاعت کرد؟
۵. پطرس و سایر رسولان چگونه ثابت کردند که می‌توان مطیع دستگاه‌های حکومتی بود و در عین حال از اطاعت از قوانین نادرست سر باز زد؟
۶. ما در قبال رئیس‌جمهور یا سایر رهبران سیاسی که ممکن است همیشه با نظرات‌شان موافق نباشیم، چه مسئولیتی داریم؟
۷. با توجه به توصیه‌های پطرس به غلامان، در مورد رفتار شایسته در محیط کار چه مطالبی می‌آموزیم؟
۸. مسیح از چه لحاظ مهمترین انگیزه‌ای است که ما را به اطاعت از مقامات مافوق وامی‌دارد؟
۹. اطاعت کردن از چه نوع اقتداری بیش از همه برای شما دشوار است؟

۱۰. این هفته چگونه می‌توانید خود را با رهنمودهای پطرس وفق دهید؟

ازدواج یا بن بست؟

(اول پطرس ۳: ۱ - ۷)

۱. برخی از اصول یک ازدواج موفق چیست؟
۲. پطرس مبحث ازدواجی را که در آن یکی از زوجین همکاری نمی‌کند مورد بررسی قرار داد. اول پطرس ۳: ۱ - ۷ را بخوانید. از نظر پطرس، همسران باید در ازدواج چه نقشی ایفا کنند؟
۳. پطرس در این مورد که زنان باید از شوهران خود، ولو بی‌ایمان، اطاعت کنند، چه دلایلی ذکر می‌کند؟
۴. اطاعت کردن از شوهری بی‌ایمان، چه فرصتی به همسر ایماندار می‌دهد؟
۵. مطابق وعده خداوند، چه چیزی به نجات شوهری بی‌ایمان منجر خواهد شد؟ چرا؟
۶. چرا تنبلی و بی‌توجهی به وضع ظاهر همانقدر برای زن خطرناک است که زیورآلات پر زرق و برق و آرایش بیش از حد؟
۷. اطاعت چگونه یک زیور است؟
۸. چگونه «ترسان نشدن از هیچ خوف» به همسر ایماندار می‌کند که در تلاش است شوهر خود را بسوی مسیح هدایت کند، اعتماد به نفس می‌بخشد؟
۹. یک شوهر مسیحی چگونه باید به فکر همسر خود باشد و در برآورده کردن نیازهای او بکوشد؟
۱۰. قسمت پایانی آیه ۷ از چه لحاظ حائز اهمیت است؟
۱۱. این هفته چطور می‌توانید همسر یا شوهر بهتری باشید؟

فصل هفتم

آماده شدن برای بهترین‌ها!

(اول پطرس ۳: ۸ - ۱۷)

۱. اول پطرس ۳: ۸ - ۱۷ را بخوانید. چگونه می‌توانیم حتی در بدترین شرایط، بهترین برکات خدا را تجربه نماییم؟
۲. چگونه می‌توانیم در زندگی روزانه خود شاهد چنین محبتی باشیم؟
۳. برخی کلیساها از چه لحاظ هم‌شکل بودن را با اتحاد اشتباه گرفته‌اند؟
۴. چرا یاد گرفتن این نکته که چگونه به دیگران رحم و شفقت نشان دهیم باعث می‌شود بخوبی برای ایام سختی و جفا در زندگی خود آماده باشیم؟
۵. چگونه می‌توانیم به برادران و خواهران مسیحی خود در کشورهایی که تحت حکومت سیاستمدارانی خدانشناس هستند کمک کنیم و نسبت به آنها رحم و شفقت نشان دهیم؟
۶. فروتنی از چه لحاظ مبنای لطف و مهربانی است؟
۷. به هنگام واکنش نشان دادن در برابر دشمنانمان، در کدام سه سطح می‌توانیم زندگی کنیم؟
۸. چرا باید مبنای عملکرد ما نه عدالت، بلکه رحم و شفقت باشد؟
۹. پطرس در خصوص ترس به چه اصل روحانی اشاره می‌کند؟
۱۰. وجدان پاک و آسوده چگونه در دوران آزمایش‌ها و مخالفت‌ها به فرد ایماندار کمک می‌کند؟

۱۱. بر اساس این قسمت، به هنگام روبرو شدن با سختی‌ها لازم است کدام اعمال یا نگرش‌های خود را عوض کنید؟

فصل هشتم

درس گرفتن از نوح

(اول پطرس ۳: ۱۸ - ۲۲)

۱. برخی از اصول ایمانی که ایمانداران را به یکدیگر پیوند می‌دهد کدام است؟
۲. اول پطرس ۳: ۱۸ - ۲۲ را بخوانید. از مرگ مسیح چه چیزی در مورد خدمت او می‌فهمیم؟ از موعظه او به ارواحی که در زندان بودند در این خصوص چه می‌فهمیم؟ از قیام او چه می‌فهمیم؟ صعود او به آسمان چه چیزی در این زمینه به ما می‌آموزد؟
۳. ارواحی که مسیح خطاب به آنها موعظه نمود در واقع متعلق به چه کسانی بودند؟
۴. چرا نوح در کتاب مقدس از مقام شامخی برخوردار است؟
۵. بین خوانندگان رساله پطرس و خدمت نوح چه ارتباطی وجود دارد؟
۶. توفان نوح از چه جهاتی به تجربه مسیحی تعمید شباهت دارد؟
۷. مهمترین درس‌هایی که پطرس در این قسمت در خصوص زندگی مسیحی به ما تعلیم می‌دهد چیست؟
۸. با استفاده از این قسمت، چگونه نجات را به فردی بی‌ایمان توضیح می‌دهید؟
۹. چگونه می‌توانید این هفته نجات را برای فردی بی‌ایمان توضیح دهید؟

ما بقی عمر ما

(اول پطرس ۴: ۱ - ۱۱)

۱. در روز بطور متوسط چه مقدار از وقت خود را در محیط کار سپری می‌کنید؟ چه مقدار از وقت خود را در کنار خانواده‌تان می‌گذرانید؟ چه مقدار به خدا وقت می‌دهید؟ چه مقدار را به خوابیدن اختصاص می‌دهید؟ تفریح و سرگرمی چقدر از وقت‌تان را می‌گیرد؟ کارهای دیگری چون تماشای تلویزیون چطور؟
۲. اول پطرس ۴: ۱ - ۱۱ را بخوانید. چگونه می‌توانیم از وقت‌مان به بهترین وجه برای ابدیت خود استفاده کنیم؟
۳. چگونه می‌توانیم در قبال گناه رویه‌ای جنگجویانه داشته باشیم؟
۴. چگونه می‌توانیم در قبال گمگشتگان رویه‌ای صبورانه در پیش گیریم؟
۵. ما باید در قبال بازگشت مسیح چه رویه‌ای داشته باشیم؟ چرا؟
۶. پطرس برای اینکه خوانندگان در خصوص بازگشت مسیح رویه‌ای متعادل در پیش گیرند، چه "فرامین" یا توصیه‌هایی به آنها ارائه داد؟
۷. امروزه چگونه می‌توانیم این توصیه‌ها را بطور مشخص و عملی در زندگی روزمره خود بکار ببندیم؟
۸. چرا باید در زندگی ما بین تعلیم راجع به بازگشت خداوند و آماده زیستن جهت بازگشت او تعادل وجود داشته باشد؟
۹. انجام دادن اراده خدا از چه لحاظ سرمایه‌گذاری خوبی برای ما بقی عمر ما است؟

سؤالاتی برای کمک به مطالعه ۱۹۵

۱۰. این هفته چه خواهید کرد تا از وقتتان بهتر برای آخرت خود استفاده کنید؟

حقایق در مورد کوره امتحان

(اول پطرس ۴: ۱۲ - ۱۹)

۱. چه هنگام بخاطر حماقتِ خودتان متحمل رنج و زحمت شده‌اید؟
چه هنگام بخاطر زندگی خداپسندانهای که داشته‌اید زحمت دیده‌اید؟
۲. اول پطرس ۴: ۱۲ - ۱۹ را بخوانید. قوم خدا به چه طریقی در طول تاریخ بخاطر ایمان خود متحمل رنج و زحمت شده است؟
۳. ایمانداران باید در قبال رنج و زحمت چه رویه‌ای در پیش گیرند؟ چرا؟
۴. ایمانداران چه چیزی دارند که باعث می‌شود بتوانند در اوج آزمایشات و سختی‌ها، شادی و وجد کنند؟
۵. نتیجه امتحاناتی که امروز از آنها عبور می‌کنیم چیست؟
۶. عنوان "مسیحی" چگونه در خلال تاریخ از لحاظ دلالت معنایی تغییر کرده است؟
۷. وقتی بخاطر ایمان‌مان زحمت می‌بینیم، باید چه سئوالی از خود بپرسیم؟
۸. به هنگام رویارویی با مشکلات و جفاها، چگونه می‌توانیم خود را به خدا بسپاریم؟
۹. فکر می‌کنید اگر کشوری که در آن زندگی می‌کنید به مسیحیان جفا برساند، چه عکس‌العملی از خود نشان خواهید داد؟
۱۰. مطالعه این قسمت عملاً چه کمکی به شما کرده است؟

فصل یازدهم

چگونه شبان خوبی باشیم

(اول پطرس ۵: ۱ - ۴)

۱. وضعیت کلی کلیسا را چگونه توصیف می‌کنید؟
۲. چه چیزی بیش از همه باعث شده است کلیسا در حال حاضر دچار چنین وضعیتی باشد؟
۳. اول پطرس ۵: ۱ - ۴ را بخوانید. پطرس در این قسمت خود را چگونه توصیف می‌کند؟ چرا؟
۴. چه ویژگی‌هایی باعث می‌شود کشیش یا شبان در خدمت خود موفق باشد؟
۵. کشیشان و شبانان باید چه نقشی ایفا کنند؟
۶. چرا پطرس در توصیف قوم خدا از تصویر گوسفند استفاده کرد؟
۷. کشیشان یا شبانان چگونه در کلیساهای خود بر اعضای کلیسا «خداوندی می‌کنند»؟
۸. انگیزه خدمت شبان باید چه باشد؟ چرا؟
۹. اعضای کلیسا باید نسبت به شبانان خود چگونه رفتار کنند؟
۱۰. چگونه می‌توانید بطرزی مشخص و عملی از شبان خود حمایت کنید؟

از فیض تا جلال!

(اول پطرس ۵: ۵ - ۱۱)

۱. اگر بنا بود فلسفه خود را در مورد جفا شرح دهید، چه می‌گفتید؟
۲. اول پطرس ۵: ۵ - ۱۱ را بخوانید. پطرس در این قسمت در مورد جلال دادن خدا از طریق تجربیات دشوار چه می‌گوید؟
۳. ایمانداران برای از میان برداشتن شکاف سنی عمیقی که در بسیاری از کلیساها وجود دارد چه قدمهای عملی می‌توانند بردارند؟
۴. چرا غرور از نظر خدا گناهی فوق‌العاده ویرانگر است؟
۵. تسلیم شدن از چه لحاظ نشان ایمان است؟
۶. برای اینکه وعده‌ای که در آیه ۷ داده شده است در مورد ما مصداق یابد، چه پیش‌شرایطی لازم است؟
۷. پطرس چه چیزهایی را تجربه کرده بود که باعث می‌شد اطمینان کامل داشته باشد که خدا به قوم خود توجه دارد و برای آنان فکر می‌کند؟
۸. دشمن ما از چه ترفندهایی استفاده می‌کند که باعث می‌شود اکثر نگرانی‌های ما از چنین ترفندهایی سرچشمه بگیرد؟
۹. با استفاده از چه دستورالعملی می‌توانیم با اطمینان کامل بر شیطان پیروز شویم؟
۱۰. چه نگرانی‌هایی در زندگی‌تان وجود دارد که هنوز آنها را به خدا نسپرده‌اید و پیوسته به آنها می‌اندیشید؟
۱۱. این هفته برای آنکه مطابق مطالبی که در این رساله آموختید زندگی کنید، چه قدمهای عملی برخواهید داشت؟